

M.A. LIBRARY, A.M.I.



PE14802

مُغَالَا
هُوَ اللَّهُ
حَسْبُ الْإِمْرَةِ جَنَاب
مَنْ تَطَابِ اشْرَف الْحَاجِجِ
حَاجِي مُبَرِّزِ مُحَمَّدٍ نَاجِرِ أَصْفَهَا
خَلْفِ صَدِّقِ جَنَابِ افْتَاكِ الْحَاجِجِ خَا
عَبْدِ الرَّحْمَنِ نَاجِرِ أَصْفَهَا الشَّهِيرِ
رُفِيعِ رِسْمَتِ الْخَيْرِ مَهْدِي رُفْتِ
شَهْرَةِ مَضَائِرِ الْمُبَارَكِ
س ٣٢٥

وَمَا مِنَّا فِيهِ

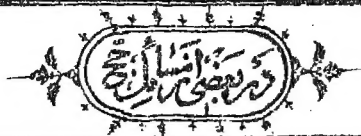
علی

در باب کتاب مستجاب

۳

۸۸۳۳
۲۷۳

علی رؤس الانام منتخب ساخته بعنوان سؤال و جواب مجموعه ترتیب
 بدیم که بنامه ناس از او بهره مند و مستفیع شوند بواسطه تسبیح
 عوائق در هر دو عهد تعویق مانند روزگار تسبیح علیه عناکب
 النسیان میسر نمیشد تا اینکه بعد از مدتی زایام و سرور بسیار
 از شهو و احوام بوفیق الهی شامل حال این عاجی شده سند هزار و
 دویست و هشتاد و نه در حد منان بزرگواری یافت بیک الله
 الحرام مشرف گشتم در آشنای راه بملاحظه اسلاوی اکثر خلق بملاحظه
 ضرورت خود ملتزم شدم که پس از معاودت که مرتب بر میآید
 باین امر مهم قیام و اقدام نمایم حال که الحمد لله رب العالمین بمقتضای
 خود نایل شده مسایل مذکور و آنچه که منظر بود باضمیمه بعضی
 از مسایل که مشافه از جناب مستطاب ایشان سؤال نموده و جواب
 شده ام در این اوراق جمع نموده بنظر مبناک رسانیده بعد از نظر
 محسین و بمهر مبارک مرتبین و محقق فرموده اند لهذا امید دارم
 ایمانی و اخلاص روحانی چنانست که پس از انتفاع این عاجی از انعام
 خیر فراموش ننمایند و مستحق نمودم این مجموعه را بمقتضای القاح و
 ذریعه الفلاح و مرتب ساختم بمقدمه و سه مقصد و خاتمه
 و الله المستعان و علیکم السلام



مقدمه

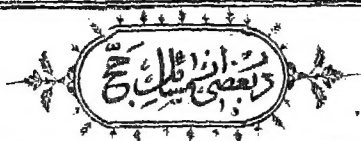
در بیا بعضی از مسائل و برخی احکام که لازم است دانستن آنها
پیش از شروع در افعال حج مساکر کسی مکلف حج باشد و مسائل
حج را که بدین معنی اخذ نکرده و حج را بجا آورد حج او صحیح است یا نه حج عمل
او باطل است مگر در صورتیکه احد مسائل خود را بتمامها نموده باشد
از روی جهاد یا تقلید صحیح مسهرگاه اعمال حج را بجا آورد بر طبق
قوای مجتهد میت حج او چه صوت دارد حج لازم است یا در کفرین
مسائل خود از کسی که صاحب شرع قول و واجب کرده باشد اما اگر
عمل نماید بقوای مجتهد میت یا بقول پدر و مادر و عمل او باطل و لغو است
مسئله ای که بخواهد احتیاط هرگاه عمل نماید بر فوق احتیاط بجزای است یا نه
حج بلی حج آن صحیح است اگر عمل او محتاج بتکرار نباشد و در اصل عمل
با احتیاط هم تقلید مجتهدی کرده باشد که جایز بدانند مس تقلید
ضروریات دین و بدیهیات مذکوره لازم است یا نه حج تقلید
ضروریات مثل اصل و جوب حج و نحو آن راه ندارد مس اگر کسی عمل
از اعمال حج را بجا آورد با اعتقاد صحت و جازم بود بخوبی که تردید در
نیت نداشته و بلی نه از روی تقلید عمل او صحیح است یا نه حج
صحیح است هرگاه عمل او مطابق واقع شود با مطابق رای آن مجتهدی

مسئله ای که بخواهد احتیاط هرگاه عمل نماید بر فوق احتیاط بجزای است یا نه
حج بلی حج آن صحیح است اگر عمل او محتاج بتکرار نباشد و در اصل عمل
با احتیاط هم تقلید مجتهدی کرده باشد که جایز بدانند مس تقلید
ضروریات دین و بدیهیات مذکوره لازم است یا نه حج تقلید
ضروریات مثل اصل و جوب حج و نحو آن راه ندارد مس اگر کسی عمل
از اعمال حج را بجا آورد با اعتقاد صحت و جازم بود بخوبی که تردید در
نیت نداشته و بلی نه از روی تقلید عمل او صحیح است یا نه حج
صحیح است هرگاه عمل او مطابق واقع شود با مطابق رای آن مجتهدی



علی
دلی و غلظ
یشت و ز جبروت
سند و آله
هو و الام
صالح
مظ

که رجوع میکند با و بعد از التماس لازم است که مسائل خود را
پیش از عمل اخذ نماید یا نه حج لازم نیست بلکه در حال شروع
در عمل اخذ میکند مسائل را صحیح است هرگاه ذمه کسی شود
بجقوق واجب باشد مثل زکوة و خسر و مظالم و امثال آنها و
مسائل خود در فراغ ذمه خود حکم میشود بصحیح حج او یا نه حج
مسئله محل اشکال است اقوی صحیح حج است اگر چه خلاف احتیاط
و بی ضل حرام کرده است پس مراد از حج الاسلام که بر جمیع قمران
از مرد و زن و خنثی و مدته عمر یک مرتبه واجب است کدام است حج
ان حج است که باصل شرع واجب شده است بعد از تحقق شرائط
حج در هر صورت واجب میشود که بنامید تاخیر تا خارج حج بعد از آنکه
واجد شرائط و جو و جوب شد مثل اینکه عاقل و بالغ و آزاد و
مستطیع و قادر بر رفتن باشد واجب است که فوراً حج را بجا بیاورد
مگر اگر چنین کسی در همان سال حج را بجا نیاورد اختیار دارد که بکند
حج هرگاه در سال اول استطاعت با امکان از رفتن حج تاخیر
انداخت معاقبت است و تاخیر او از معاصی کبیره است و واجب است
که در سال بعد بر او هم چنین هر چه تاخیر بیندازد معصیت است
کرده است هرگاه کسی شروع در افعال حج نمود و تمام نکرد چه



صَوْت دَارِد حج واجب است که آن حج را تمام کند خواه حج واجب باشد
و خواه سنتی هرگاه تمام نکرد واجب است که قضای او را بجا بیاورد
مس اگر غیر مستطیع حج را بجا بیاورد و بعد مستطیع بشود مخیر است
از حجة الاسلام یا نه حج هرگاه پیاده بکرائی رود بمکه خواست که
باشد پیاده روی و ای و خواه اسنایا عبدی باذن قای خود
بمکه برو مخیر نیست از حجة الاسلام هرگاه مستطیع شود آن فقیر
و ان عبد بعد از آزادی واجب است که حج را ثانیاً بجا بیاورد و کند
بواسطه آنکه حج سابق آنها سنتی بوسه دیوانه مستطیع که بعضی از
اوقات بهوش است و بعضی از اوقات بی هوش حج را میتوان بجا
بیاورد حج اگر هوشیادنا و انقدر باشد که افعال حج را تماماً
در حال عقل و شعوب بجا بیاورد صحیح است حج او پس اگر مستطیع شروع
حج کند و بعد از وقوف مال او تلف شد چه کند حج واجب است
که حج را تمام کند و از حجة الاسلام مخیر است مس طفل و عبد
دیوانه اگر شروع بافعال حج نمایند و داخل در حج شوند بعنوان
استیجاب قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر زوال غد و آنها
بشود مثل صغر و جنون و رقت چه باید بکنند حج هرگاه قبل از
وقوف غد و آنها بر طرف شد ظاهر نیست که بعد از زوال غد

تجدید نیت و جوب را میکنند که بحری از حجه الاسلام است و حج
بند بی اذن اقا صحیح است یا نه و بر فرض فساد بعد از شروع بر او
واجب است تمام یا نه حج حج بند بی اذن اقا لغو است اگر چه مدبر
یا بعض باشد پس هرگاه اقا رخصت را در حج داد بیکدستوار موجب
کند و منع نماید و راجح ما دامیکه شروع بافعال حج نکرده است
میتواند منع نماید ولی بعد از شروع بافعال حج دیگر منع اقا فائده
نماید و مستطیع پیش از ایان حج خود میتواند نائب بشود از جانب
دیگری حج اگر حج بر او واجب شده باشد چه باصل شرع و چه ببنده
شبه نذر و چه بافساح نمیتواند از جانب دیگری و یا حج سببی بجا
بیاورد پس اذن شوهر شرط است در حج واجب زن حج در ایان حج
واجب اذن شوهر شرط نیست خواه حج الاسلام و خواه غیرین باشد
و حج سببی زن درست نیست مگر باذن شوهر پس مظالمه بطلاق
رجع هم محتاج است در ایان حج خود باذن شوهر حج ما دامیکه در
عده رجعی است در حج سببی شرط است اذن شوهر و پس از خروج
از عده ضعیفه مستغله است در امر خود و ان مکر اجنبی است پس
حج سببی ولد و حلقش شرط است باذن بون حج ضرر و نیست و
بهرتر اینست که ما در اذن باشد خصوصاً هرگاه راه خوف خطر ناک

باشد

له
بدر ما که او نیست
ابو بن شوهر تمام
صدق برسد
خلد

در بعضی مسائل



سنة
و از حج الاسلام
کتابی در بعضی مسائل
مقدّمه

باشد پس طفل میز نیز حجت صحیح است یا نه حج بی حج و صحیح است
و احرام میبندد که باذن ولی پس طفل غیر میز و دیوانه اجر میبندد
بسیج خود آنها نمیتوانند بلکه ولی از جانب آنها محرم شوخواه
ولی محرم باشد و خواه محل کبر اینها را محرم کردند بفعل خود اینکه
ثابت ایشان شود ولی باین معنی که بگوید در وقت نیت من حرام گرفتارند
باین طفل یا باین مجنون جمیع چیزها که حرام است بر محرم پس سایر احوال
احرام را باید طفل غیر میز و دیوانه بجایب آوردند حج بقدر امکان
باید بجایب آوردند مثل قلین نمودن ثلبیه و جامه احرام پوشانیدن
و نکلانند که مرتکب محرمات حرام شوند و طواف هکذا بهر نحو ممکن
باشد پس باید صلوة طواف را ولی بجایب آورد یا خود آنها حج مکه
طفل کمتر از شش ساله باشد ولی از جانب او نماز بجایب آورد و با وجود
این حال اگر قادر داردا و اگر صوّت نماز را بجایب آورد خوب است پس
اگر می مبالغه این اعمال بشود فائده برای او دارد حج از بعضی جهات
لازم میشود که ثواب یک حج را در دو مس مراد از استطاعت کرد بر
شخص بواسطه او حج واجب میشود چنانکه حج قادر بودن بر خرج راه
راه رفتن و برگشتن از خرج و جهن او چادر و خادم و باقی ضروریات
بجستار حال شخص مستطیع است و حج بر او واجب است پس غلام و کنیز

در بعضی مسائل
و از حج الاسلام
کتابی در بعضی مسائل
مقدّمه



و خانه و غیر اینها را اگر بفروشد قادر بر رفتن و برگشتن است
لازم است فروختن حج آنچه محتاج است بحسب شأن خواز خادم و
خانه مسکن و کتب علمیه و غیر اینها که مناسبات احوال ضابطش
باشد بحسب کیفیت و کمیت بناید فروختن پس هرگاه کسی بگوید
که خرج راه از زاد و راحله و نفقه نو و عیال تو برعهده من است
را و واجب میشود یا نه حج اگر بر سخن او اعتمادی باشد در اینصورت
واجب میشود پس اگر کسی اجیر شود بجهت خدمت و سفر و شرط کند
که زاد و نفقه او بر غیر باشد واجب میشود بر او حج یا نه حج واجب
میشود و بجزای زحمت الاسلام است هرگاه نفقه عیال خود را بنامها
داشته باشد یا با و بدهند تنه او را اگر ناقص باشد پس ملای
اگر بکسی بچینند بقدر و یکبار بان مستطیع بشود واجب است قبول
بهین قدر مستطیع میشود حج واجب نیست قبول بی هرگاه اعیان
زاد و راحله و نفقه خود و عیال خود را بدهند مستطیع میشود و
واجب است قبول چون نفس عیان دخیل است پس شخص اگر با مانع
نداشته باشد ولی طلب ارد از مردم بقدر خارج مستطیع است
حج مستطیع است و واجب است بر او حج مگر اینکه طلب او وصول
نشود بجهت نداشتن مادیون یا بنون یا کرمی یا احتیاج به کار و

سنة
على خلافه
مقتول و نیست
صدقه

سنة
این قدر
مقتول نیست
مقتول صدقه
خامنه

امثال آنها در این صورت حج واجب نیست و قرضه ساقط میشود
 والله العالم من اگر مالی بقدر استطاعت داشته باشد قرض
 هم دارد بقدر همان مال واجب است بر او حج یا نه حج واجب
 نیست بلکه واجب بر او اداء دین است که چه صدقات و مهریه
 زن خود بوده باشد من هرگاه چنین کسی فاء دین خود را بکند
 و حج رفت چشم صحیح است یا نه حج چشم صحیح است که چه فعل حرام
 کرده است اما مجزئی زوجه الاسلام نیست چون مستطیع نبود
 من اگر کسی مال زیادی را قرض نماید مستطیع میشود باین مال حج
 ظاهر نیست که چنین شخصی مستطیع نباشد اگر چه بعضی از علماء
 فتوی با استطاعت او داده اند ولی یقیناً است من هرگاه قرض نماید
 و باز ای و ام لاکی یا غیر املاک دارد که بفرشند و بعد هکذا موقوف
 دارد حج چنین کسی مستطیع است و واجب است بر او حج باین نوع
 من کو ریا آنکه بفرشند املاکی را که مدخلیت بموئنه او ندارد یا
 غیر املاک بشرط اینکه از ما احتیاج خود نباشد من شخصی بخواند
 بقدر استطاعت موجود دارد و بهمان بخواند مستطیع است خواهر
 زن دارد میتواند صرف نماید و متاهل شود حج جایز نیست که آن مال
 را خرج عروسی نماید هر چند که ترک زن خواستن بر او مشکل باشد

عنه
 مذهب شیعه
 ان مالی از غنیمت
 نیست صدق
 در حقه

عنه
 در بعضی
 وجهها اگر کسی
 کمال شاعر یا طوطی
 زبانش را بخرد یا بادی
 مقدار و امثال آن
 بفرشاند یا بدهد
 هوا را
 عین
 در حقه

عنه
 اگر از بعضی
 و متاهل همان مال
 باشد جائز است
 ضرر ندارد
 طایفه

و واجب میشود بر او حج خداوند که هر مسنی بی اراده حج داشته باشد
و جوهر محرم و اجربا و هرگاه محتاج با جوب باشد شرط است داخل
در استطاعت است یا نه حج ظاهر اینست که شرط نباشد در صورت
ظن بسلامت و عدم خوف بر مال و ستر و اگر خوف باشد راه بعید
نیست شرط باشد و همچنین اگر ذی شان باشد که محتاج باشد
مس که بی غافل بود که مستطیع است و اجیر شدن از جانب غیر معلوم
شد که مستطیع بوده این حج مجزی از حج الاسلام خود شراست مجزی
از غیر نیست یا بعکس حج این حج مجزی است و بر او واجب است حج
خود را بجا یا آورد بلکه اگر فقیر بسود ذمه او مشغول است حج
مس نفقه و کسوف و یا محتاج عیال و بازمانده کان که واجب النفقه
او هستند از وقت رفتن و بر کشتن تا بمکان خود شرط است که
داشته باشد حج بلی شرط است چه خود قدر بر آورد داشته باشد
یا دیگری متعهدان شود که اعتمادی بجز او نباشد مس هرگاه کنی
کند مال کسبی از زاد و راحله و نفقه بازماند کان حج بر او واجب
حج واجب نیست چو مستطیع نیست و اگر حج کرده در چنین حالت
پس از استطاعت واجب است بر او حج مس مراد از قدر رفتن که
شرط است در وجوب حج غیر استطاعت مالی چه چیز است حج یعنی

مس
معلوم نیست
صدقه
مس
عنا باشد
امتنع
در ظاهر

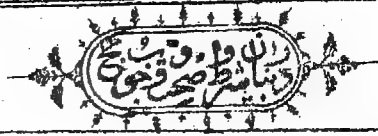
بعد از استطاعت مالی باید یعنی صحیح و سالم باشد و راه امن
باشد و آن قدر وقت که خود را بمکه توان رسانید و افعال حج
و ایجا بیاورد پس هرگاه مستطیع درین باشد بخو که سوار میتواند
بشود و سواری هم ضرر ندارد و واجب است بر او حج صحیح در
این صورت حج واجب است مگر این که سواری ضرر داشته باشد
که در این حال واجب نیست پس اگر شخصی مرضی مستقر نماید که هیچ
باشد از رفتن او یا ساقط میشود حج بهتر اینست که در ایستادن
نائب بگیرند که حج نماید از قبل او پس اگر صاحب مانع نائب گرفت
و حج را بجا آورد بعد غدا و زایل شد واجب است که خود حج نماید
حج اگر غدا و زایل نشد حج نائب بخیر است و قضای او در هرگاه
مانع بر طرف شد ممکن است باشد رفتن واجب است که خود برود
پس چنین کبی اگر بعد از زوال غدا و نزد بمکه چه باید که حج
اگر روزه حج را بجا بیاورد بعد از استقرار حج واجب است که از برای
او حج بجا بیاورد پس در سال استطاعت اگر رفتن حج متوقف
باشد بحدی که بخیر از برای رسیدن بر فعا یا اگر بجهت از دشمنان
و طاعت از انداختن باشد چه باید بکند حج تکلیف و در آن سال
ساقط است و انتظار ممکن بکشد در سال آیند و هرگاه بمکه

باید که
اصل سفر برای
او ضرر نداشته باشد
نائب اخذ
اگر سبب باشد
سقوط فایده
از سال
نماند

پیش از آنکه هیچ از او ساقط است و قضا ندارد و هر دو یک مسرت
اگر ممکن نشود مثل خیار و غیره و بخواهند تکلیف چیست هیچ ساقط
میشود هیچ بجهت نبودن آنچه که محتاج است مسرت و صورتیکه را
متمم باشد مثل راه جبل و دریا و بعضی از راهها مستند شود
می تواند تاخیر بیندازد که از آن راه برود بعد از فتح یا معین است که
از راه دیگر بروی و اجابت رفتن از راهی که ممکن و مقصود است
دور باشد و چه نزدیک مسرت شخصی مستطیع است بالنسبه برای کسی
که خرج است یا بواسطه نزدیک یا بجهت خانه مؤنه و غیره مستطیع است
بالنسبه براه دیگر که خارج او زیاد تر است در این صورت مستطیع
و لازم است از آن راه بروی و بانه هیچ هست که مستطیع شد واجب است
که هیچ را بجا بیاورد و رفتن از آن راه دیگر لازم نیست تا اینکه مستطیع
نباشد مسرت دریا و صحرا مساوی است و انسان محتراسی یا اینکه
ترجیح دارد احدی را بر دیگری هیچ اگر هر دو مساوی باشند و نظر ببلد
اختیار دارد و هر گاه یکی از این دو راه طلبه ظن بسلامت باشد از
آن راه برود و هر گاه در جمیع راهها ظن غالب بسلامت دارد هیچ از
او در این وقت ساقط است مسرت در میان جهازهای بودی که از آن
مستعار است که مباشرین آنها تضاری هستند می توان نشست هیچ

اگر علم یا ظن اطمینانی داشته باشد که ترک واجب یا ترک شرطی از شرائط
او نمیشود ضرر ندارد و الا مشکل است بهتر برفتن است پس هرگاه
مسلمان حج را بجا بیاورد بعد از آن مرتبه شود باز مسلمان شود
واجب است عاده حج یا نه حج واجب نیست عاده کردن حج مانع
بنا بر قول صحیح اگر چه بعضی گفته اند عاده لازم است پس هرگاه اگر
در حال اسلام مستطیع نباشد و در حال ارتداد مستطیع نشود
بعد از توبه کند یا واجب است بر او حج یا نه حج واجب است بر او حج
بعد از توبه پس شخصی در حال اسلام احرام بندد و بعد از آن مرتد
شود بعد توبه کند احرام او چه صوف دارد حج اگر توبه کند احرام
او صحیح است بنا بر قول صحیح پس مخالف مذکور در حال مخالفت حج
بجا آورده باشد بعد از آن داخل بمذمت حق شود لازم است ولو
عاده حج حج اگر خلی بارگان حج رسانیده باشد واجب است که
عاده نماید و الا واجب نیست بلکه سنت است پس کسی که قادر بر
زاد و زاحله و خرج عیال تا بر کشتن و دیگر اضافه بر آن نداشته
باشد بر او واجب است حج حج ظاهر اینست که معتبر است حضور
استطاعت داشتن چیزی که بعد از بر کشتن امر او را و بکند و در مثل
ناممکنی که معاشش را منافع او بکند و در پس اگر هر ماهیه نداشته

اگر بعضی از
او در حال ارتداد
بوده و حضرت علی
نیت صحت
در طواف



باشد و لکن کسی ارد که امر او را و بگذرد و محتاج بسرمایه نیست
 مثل دلاکی و بخوان واجب است بر او حج حج صالحه بعت و خوف
 که رجوع بان کنند مدار خود را بگذرانند مستطیعند و احتیاج
 بسرمایه ندارند پس هرگاه کسی ملک و فقی داشته باشد و
 از منافع او تهیه زاد و راهله بشود و وافی بنفقة عیال او باشد
 مستطیع است یا نه حج مالک چنین منفعتی مستطیع است چنان
 ملک وقف باشد یا ملک طلق باشد تفاوت ندارد پس اگر
 کسی ند و کرد که پیاده برویم که ممکن نشد از کشتی رفت چه باید کرد
 حج اولی اینست که در کشتی و امثال آن بر سر پا بایستد پس حج مکار
 و شتر دارد و تجارت و نوکر بخیر است از حج الاسلام حج بلی هر یک از اینها
 مستطیع باشند چنان تمام است که چه بعنوان تجارت و بخوان و بگذرد
 با تحقق شرائط حج سرحتی در استیجار حج میتواند خوب باشد حج بشود
 حج میتواند مگر اینکه استفاد بشود از کلام موصی که وصی بخایا و و
 پس هرگاه وارث شک کند در ادای حج مورث آیا واجب است که
 از جانب او حج بخایا و و رند حج هرگاه بدانند که حج بر او واجب است است
 و مالی هم از او باقی مانده است واجب است که حج استیجار نمایند
 پس صیلت حج اگر بشود از اصل باید داده شود یا از ثلث حج اگر چه

سکه
 بیکر اخوط
 نادان که شست
 ناشدند
 فقه طحا
 نه

سکه
 حرام است
 طواف و ایضا
 استیجار
 و ایضا

کتاب فی سائل حج



الاسلام باشد از اصل مال باید داده شود و اگر سنتی باشد از ثلث
مال چنانچه در ذی قبیله هم در این باب آورده شده است پس اگر در ذمه
کسی دوج باشد یکی حجه الاسلام و یکی بنده و مرده است که نیست
بر او ذمه او چه نوع است حج ظاهر اینست که حجه الاسلام را از
اصل مال باید داد و آنچه را که نذر کرده است از ثلث مال اگر
برسد پس پس از احرام بستن و دخول در حریم اگر شخص فوت
شود چه فوت دارد ذمه او بری میشود از حج یا نه حج بعد از
دخول در حریم اگر فوت شود ذمه او بری نصا هم بر او نیست
خواه در محل فوت شود و خواه در حریم محرم باشد یا محل پس بعد از
احرام و دخول در حریم اگر فوت شود چه نوع است حج اگر حج بر ذمه
او است قرا و کفیه بوده است باین معنی که این سال سال است
او بوده است بلکه اهل کرده است سال سابق او برای او حج را
بجا بیاورند و اگر در سال استطاعت او بوده است که فوت شده است
لازم نیست پس اگر کافر بقدا از احرام مسلمان بشود تکلیف نیست
حج اعاده کند احرام را اگر ممکن باشد بر کشتن میقات و الا در
موضع که اسلام آورده است احرام به بند دمس کافر نگاه احرام
حج بسته باشد و بهمان احرام و قوف مشعر را بجا آورد دست است

مسئله
محتاج تأمل
استصحاب
مطلوبه

یانه حج درست نیست مگر اینکه احرام دیگر با اسلام به بند
 من اگر وقت شک باشد و با حرام گاه نتواند برو چه کند حج
 احرام به بند که از هر جا که ممکن است هر چند که موضع عرفات
 باشد من عداالت در نایب شرط است یانه حج عدالت شرط
 است ثانیاً از نیت است نه شرط صحت نیایه من در نیت کوریه
 شرط است حج ظاهر عقد اشراط ذکوریه است من هرگاه طلاق
 تبرع حج کرده از جانب غیر این حج مجزی است از حج الاسلام یانه حج
 طی مجزی است لا اینکه در اخبار او به بخا و زن حج ولو تبرعاً
 اعتمادی نیست من موصی حج هرگاه تعیین نایب و اجرت نماید
 چه باید کرد حج وصی نماید بهمان نوع که موصی وصیت کرده استعمال
 نماید من اگر آن شخص که موصی تعیین کرده است قبول نمیکند
 و اگر هم قبول نمایند بان قدر معین قبول نمایند چه باید کرد حج
 وصی میتواند غیر را اجیر نماید با قدر معلو اگر عرض موصی از تغییر
 تحصیل حج بوده است و فهمیده بشود عرض موصی من وصی نبود
 تمام اجرت حج را با جیر بدهد قبل العمل حج اجیر بقصد مستحق میشود
 اجرت را و بی برو صی با ج نیست تسلیم الابعاد از عمل مگر اینکه وصی
 سازدن باشد و دادن باذن صریح یا بشاهد حال من نایب اند

یعنی فیری
 که نیابت از او
 مشروع است
 صدر

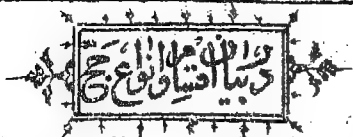


علی خلافت
قضاوت
صحت
نظر

استیجار نماید بسیج بکراج اگر خصوصاً و زانیب کرده باشد و الا
میخواهد پس اگر زانیب مستطیع شد باجره تکلیف چیست حج باید
نیایب حج را بخایا و زانیب که میکر باشد مزاجت نماید حال بعد برود
الا بماند تا اینکه حج الاسلام بخایا و زانیب اجیر هرگاه عاجز شد
از رفتن حج در همان سال چه باید شد کرد حج اگر شرط شده است که
حج را در همان سال معین بخایا و زانیب اجاره خود شمع میشود پس
اگر خواسته باشد تا بعد برود محتاج بقصد جدید است اگر طایق
بوده است ظاهر بقصد اجاره است حال خود مکرانکه فوراً تحصیل
شود در صورت طلاق هم شخص مستطیع اگر هم بدون وصیت
حج تکلیف چیست حج ولی باید زانیب بگیرد او اصل مال و جاره و نا
بد هاست اگر مالی از چنین شخصی در نزد کسی دایعه باشد و او
او هم نداند حج او را هم بخایا و زانیب میتواند زانیب بگیرد و او را مال
حج در صورت امتناع و ادب باید زانیب بگیرد از همان مال بهتر است
که اگر وصیت حج کرده است زانیب باید ببلد گرفته شود و الا او میقات پس
مردوزن در یک کجاوه هر دو میتوانند یک وقت نماز کنند حج
نیوکت نماز کردن باین نحو که اول مرد نماز کند و بعد از آن زن
پس هر دو از ایام معددان و ایام معلومات که در قرآن است حبس

صلوات
احوط اذن
معا که شرح
صحت
نظر
مسئله
معا که شرح
کتاب فی مسائل
صحت
نظر

حج ایام معدودان ایام تشریق است و اخوان غریب قناب روزه
سیزدهم است و ایام معلومان دهتری الحجه است مس روزه در
ایام تشریق حرام است یا نه حج مباح است بر کسیکه در می تواند
وروزه عند قربان حرام است بر هر کس مس نائی که حج استیجار
کرده باشد از برای و توانی دارد حج از بعضی از اخبار مستفاد
میشود که از برای نایب نه ثواب است و از برای منوب عنایت است
و از بعضی اخبار دیگر ظاهر میشود که نایب ثواب حج دارد و میسر
حق تعالی و عشا و اواس کیسه در یکی از دو حرم مکه یا مدینه
بمیر چه کونه است حال و حج از اخبار مستفاد میشود که هول قیامت
را نمیدینند و از او حشام میکنند و با اصحاب بدو محشومند و اگر در
سفر حج میرود از عذاب الهی ایمن خواهد بود اگر در مدینه بمیرد
کسیکه در مکه بخاور نشود در باره او طواف فضل است یا نماز
حج طواف فضل است تا یکسال از نماز یک غیر از نوافل و موطفا باشد
مس طواف کردن بنیابت والدین و خویشان و مؤمنین فائده از
برای آنها دارد حج از اخبار معلوم میشود که ثواب طواف و بادیشان
میدهند و اگر مرده باشند سبب تخفیف عذاب ایشان میشود
و از برای نایب است ثواب کامل تا بواسطه و در اول طواف بگوید



اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ وَفَامِنْ كَسْرٍ ابِرْدُو دَر بَعْضِ زَاخِرَا
 كِه طَوَافِ كَرْدَن بَیْهَتِه عِبْدِ الْمُطَلَّبِ ابُو طَالِبِ عِبْدِ اللَّهِ وَامْنِه وَ
 فَاطِمَه مَعَا سَدِ مَوْحِدِ سِنْدِ بَحْوِ خُود وَفَلَفِ نَشْدِ مَالِ بْنِ كَسْرٍ

مَقْصِدَاتُك

دَرْ بَیَانِ اَقْسَامِ حَجِّ رِیَا اَفْعَالِ عُمُرَه مُتَمَعِ اسْتِ دَر اَوْدِ مِثْلِ اسْتِ

مَبْكَرَاتُك

دَرْ ذِکْرِ اَقْسَامِ حَجِّ اسْتِ سِجِّ وَاجِبِ بَرِ چَنْدِ قِسْمِ اسْتِ حَجِّ بَرِه
 قِسْمِ اسْتِ حَجِّ مُتَمَعِ قِرَانِ حَجِّ اِفْرَادِ سِجِّ حَجِّ مُتَمَعِ تَكْلِيفِ حِجَابِ اشْخَاصِ
 حَجِّ حَجِّ مُتَمَعِ تَكْلِيفِ اشْخَاصِ اسْتِ کِه مَسَافِتِ مَابَیْنِ اَنْهَاو مَابَیْنِ
 مَكَّة بَقْدِ رِشَاوَزْدَه فَرْسَخِ بَاشَدِ سِجِّ قِرَانِ وَاِفْرَادِ تَكْلِيفِ کِلَامِ
 مَكْلُفِ اسْتِ حَجِّ اِینِ دُو قِسْمِ تَكْلِيفِ اشْخَاصِ اسْتِ کِه مَسَافِتِ مَابَیْنِ
 اَنْهَاو مَكَّة مُعْظَمَه کَمَرِ اَز شَاوَزْدَه فَرْسَخِ بَاشَدِ سِجِّ اِفْرَادِ رَا حِجَابِ
 اِفْرَادِ مِیْنَا مِیْنَدِ حَجِّ بَیْهَتِه اَنْدَازِ عُمُرَه مُتَمَعِ اسْتِ اَرْتِبَاعِ
 مِیَانِ اَوو و عُمُرَه اَوْنِیْسَنَا کُو خِیَرِ اقْوِی پِیْشِ اَنْدَا خِشِ عُمُرَه مُفْرَدِ
 وَاجِبِ اسْتِ رِجْعِ وَ لَی حِیَاطِ نَامِ مَقْضُوفِ خِیَرِ اِنِ اسْتِ سِجِّ عُمُرَه مُفْرَدِ
 نَاکِ مِیْتَوَانَدِ بَیْجَا و رِدِ حَجِّ نَاخِیْرِ نَاکِ سَالِ حَجِّ اسْتِ کِه چَرِ تَجْمِلِ
 دَر اَنْیَانِ بَانَ وَاجِبِ اسْتِ وَ اَقْعِ سَاخْتَرَانِ دَر مَاهِ رَجَبِ اَفْضَلِ

عبد
یا چهادر فرخ
صمد

قرآن شد

مس می تواند عمره مفروضه را سکر نماید حج علی قدر او مستحب است
 و اقل زمانی که باید بیاد و عمر بگذرد روزی است و اگر در روز
 نیک در کراهت دارد پس حج قرائن را چراغ قرآن می گویند حج بجهت
 اینکه مقروض می کند احرام خورا بمصاحف قربانی و حج افراد است که
 اینکه در حج قرآن علاوه می کند بر احرام بردن قربانی را با خود پس
 نیست احرام و در حج قرآن چه وقت بیایم انبیاء را میخوانند نماز و نماز
 بیایم یا همان شعا و تقلید پس مراد از شعا و تقلید چیست جواب
 اشعا سوزان کردن کوهان شتر است از جانب است و مایلند
 او است بر کوهها و تقلید از سخن نثار علی است در کردن قربانی
 که در آن فعل نماز ذکر باشد پس فوق مابین حج تمتع و دو قسم یک
 را بر سبیل اجمال بنیافریاید حج فوق مابین اینها با اشتراکشان
 در بیانی را نمودن چند چیز است اول آن است که عمر در حج
 تمتع مقدم است بر حج و در دو قسم دیگر مؤخر است در و یکی است که
 عمر و حج در حج تمتع لازم است که هر دو در اشهر حج که عبادان از شوال
 و ذی القعدة و ذی الحجه باشد بقیع سبیل که خواهد آمد بخلاف حج قرائن
 و افراد که عمر در غیر این ماهها نیز ممکن است سیم آن است که احرام
 عمر در حج تمتع لازم است که از احاد و اقصی که بقدم او بر پیشو بوده

باشد در صورتی مرد و بیکی از مواظبت در صورت عدم مرد لازم است
که مخازی بکار از آنها احرام ببندد و همچنین احرام در حج تمتع لازم است
که از مکه بوده باشد بخلاف حج قرآن و افراد و غیره آنها که چنین نیست
بلکه منزل او اگر مکه است محرم میشود و مکه مثل تمتع و اگر در
غیر مکه است محرم میشود در منزل خود در صورتیکه اقربا میقات
بوده باشد بمیقات و در غیره قرآن و افراد لازم است که خارج شود
از حرم و محرم شود از اقرب مواضع چهار است که در غیر تمتع
طواف نشاء واجب نیست بنا بر اصح بخلاف عمره افراد و قرآن که طواف
نشاء در هر دو واجب است و فرق دیگر اگر چه هست ولی زیاده بر
این مقتضی ندارد پس چون حج تمتع واجب است در حق اشخاصیکه از
مکه معظمه بقدر رسانیده فرسخ دورند و غالب ناس چنین اند
مواظبتی که واجب است احرام در عمره تمتع در یکی از آن مواظبت بیان
فرمایند حج جاهاست که معین شده است بجهت احرام در عمره تمتع
که میقات میگویند متعدد و مختلف است باختلاف مکلفین پس
میقات اهل عراق و نجد کجا است حج عقیق است و این میقات اهل
عراق است که از بصره و بغداد میروند پس چه جای عقیق احرام
ببندد حج افضل احرام است از اول که آن مسلح میباشد بلکه احوط

بلکه از حرم
الحرام علی
الاحوط
میباشد

مست
واضحت
میقات است
صحت در
است
اکثره
احوط است
حکم در حد
نظام
است
یا چهار فرسخ
صحت
است

عدم تاخير احرام است از صلح با يمين بد خول در صلح و بعد از
ان و از غمره که در وسط وادی است من احرام بستن در صلح
و در غمره تا آنکه بدان عرق برسد که از وادی است چه صورت
دارد حج احوط است تاخير احرام است تا دان عرق نکرد و خلاصه
یا قیقه چنانچه مشهور است که بعضی از جهات مخالف است بدانها
صلی الله علیه و آله از امیفات قرار دادند من طریقه احیاء احرام
را در این میقات بیان فرمائید حج چون از احیاء ظاهر شود که از
اول عقیق تا دان عرق هشت فرسخ است و از دان عرق تا مکه
دو منزل است احوط آن است که از برکه قریب بیک فرسخ بگذرد
تجدید احرام نماید تا یقین کند که از وادی عقیق احرام گرفته است
و اگر در غمره تجدید نماید بی دغدغه صحیح خواهد بود من اگر در
حال ضرورت باشد میتواند احرام را بپندد و در دان عرق حج
احوط اینست که لباس احرام بپوشد پیش از رسیدن بان مکان قیقه
کند بر وجه اخفاف و اظهار نماید بمردم احداث احرام را و در آن مکان
اگر غیر لباس احرام بپوشید در این صورت اگر قربانی کند و اقیام
من میقات اهل مدینه گناهیست حج میقات اضطراری اشخاص
که از مدینه میروند میقات اهل شام است و میقات ختاری ایشان

مسجد شجره است که معلوم است بر هر کس تعبیر بعضی بذری الحلیفه
معلوم نیست که کل آن صحرا ذوالحلیفه است یا همان مسجد لهذا
احوط بلکه اظهار عذر جواز احرام است در غیر مسجد شجره من جنب یا
حایض یا نفسا چگونه در مسجد احرام ببندند حج احرام ببندند
در حال عبور و اگر ممکن نشود در خارج مسجد احرام ببندند من
جنب حایض میتواند احرام ببندند در میقات اضطراری که میقات
اهل شام باشد یا نه حج اینها چیزهایی نیست که موجب شود جواز
ناحیر احرام را از میقات خود میقات اضطراری بجهت اینکه ضرورت
عبادت از مرض و مشقت زیاد و بخوان است من جب رضوت
تعدا از عبور و علی امکان از غسل چکند حج احوط آن است که
تیمم کند و احرام ببندد از مسجد و همچنین است حایض و نفسا با
انقطاع خون من میقات اهل مصر و شام کجا است حج محض است
که در سه منزلی مکه معظمه است اسم شهر رُبُوده است که اب انرا
فرو برده و داخل دریا کرده است من اهل شام هرگاه داخل اندیشه
شوند از کجا احرام ببندند حج از مسجد شجره چو واجب است هرگاه
کسی با حرام گاهی برسد و بی حرام باشد در آن احرام گاه احرام ببندد
من میقات اهل یمن بایان فرماید حج میقات آنها و هر که از آن و آید

یابم است که الم و ملیم نیز میگویند و آن کوها است از کوهها
 تها در دوشتری مکس میقات اهل طایف کدام است حج قرن
 المنازل است و آن اسم کوه کوچکی است که در دوشتری که معظله
 مس کی عبو نماید از این که یکی از این میقاتها دانه بیند مثل
 راه در یا کجا الحرام به بند حج باید احرام ببندد در مکانیکه بخاک
 یکی از میقاتهای متفاوت باشد مس کسیکه منزلش نزدیکتر است که
 از میقات چکند حج میقات او منزل او است و میقات اهل مکه
 کجا است حج از مکه است اگر از حج داشته باشد و اگر از دوشتری
 داشته باشد از خارج حرجانی است که بجز نزدیکتر باشد و کجا
 دیگر مس در حق اطفال دج تمتع میقات عبادت از چه چیز است حج
 از جماعتی حکایت شده است که فح است لی اقوی این است که داخل
 احرام نمایند از میقات مکلفین اگر چه رخصت است در پوشیدن و
 دوخته تا فح مس میزان در معرفت میقاتهای متفاوت چه چیز است
 حج اعتبار بعلم یا چیزی که قائم مقام او باشد اگر چه بعضی از علما الکفا
 بشیاع و بطن غالب هم نموده اند و ظاهر ارضی و فدا شده باشد مس
 در جایی که عبرت بخاذا میقات است تکلیف چیست حج کاهیکند
 بخاذا و وجه تسمیه و تفریع طن بخاذا و بحری است مس اگر فدا د

اگر فدا میکن
 میباشند
 میباشند

در بیان احکام احرام



عد
کوا در خارج
چیز در خارج
ندارد

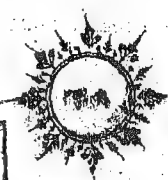
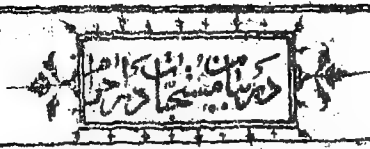
طن او حاصل شود چه باید بکند حج اگر معذور شود که احرام پیش
از میقات بپوشد عاده نماید احرام را در میقات و اگر معذور شود
تا غیر احرام از میقات بر میگردد نسوی میقات در صورتی که مکان و
احرام را از آنجا بگذرد پس اگر تا هیچ یک از میقاتها نرسد بی نشد
چکند حج احوط آنست که برود بمیقات دیگر نزدیکتر باشد بکند از
میقاتهای دیگر در آنجا احرام بندد و تجدید کند از راهی که از
خارج حرم که نزدیکتر باشد بجهت از غیر آن موضع اگر چه اقوی آنست
با احرام اولی است پس ایا جایز است احرام پیش از رسیدن یکی از
میقاتها از برای حج کنند و احرام او زنده حج جایز نیست مگر از
برای در نفر یکی کسیکه نذر کرده باشد احرام را از موضع بعینه
که پیش از میقات باشد صحیح است احرام در موضع معین بشرط آنکه
در آن شهر حج باشد و اما احوط نذر است چنانچه احوط تجزید
نیت است در میقات دوم از برای کسیکه اواده عمره مفرد در نما
و حج باشد بجهت دولت فضیلت ما رجعه در صورتیکه برسد
از بیرون رفتن از ماه رجعت پیش از رسیدن یکی از میقاتها پس
عهد و پیمان هم ملحوظ بندد راست در این حکم ظاهر نیست که
ملحق بتاشد اگر چه از برای الحاق وجه هست پس اگر ترک نماید

عد
اگر میقات
نما عاده است
معلق باشد
نست



در بیان احکام میثاق

احرام زاد میثاق از روی عمد یا سهوا یا جهل چه صوم دار حج
واجب است که برگردد بسوی میثاق بجهت احرام و فرق نیست
بین جاهل بحکم و جاهل بميثاق پس ایضا جایز است از برای کسی جاهل
او کسی که اراده حج و عمره نداشته باشد یا آنکه مانع عاوض شود
تا اینکه از میثاق گذشت و از برگشتن هم معتقد نشد بلکه احرام
ببندد از خارج حج بی جایز است که احرام ببندد از موضعی که در
میثاق است اگر کسی داخل حرم شد و ممکن نشد بیرون برگردد از
حرم چه کند حج جایز است از برای او احرام در داخل حرم پس اگر برگردد
شود از برگشتن بميثاق و برگردد و حجت صحیح است حج اگر برگردد
صوم امکان یا اینکه عمد احرام در میثاق و ترک نمود و قادر باشد
بر رجوع باطل است حج او پس اگر احرام را فراموش کرد یا اینکه حکمش
نداشت یا آنکه بخاورد همه اعمال حج را حجت صحیح است حج بی
حجت صحیح است و قضا ندارد پس هرگاه کسی مضطر شود و برسد
هالا که نفس سبب احرام بگشتن از میثاق جایز است که تاخیر نماید
حج بی جایز است تاخیر تا آنجا که مجبور داخل میشود پس حجت نشان
مانع از احرام و غسل احرام هست یا نه حج مانع نیست بلکه باید
زن حایض نفسا احرام ببندد مثل دیگران فرق نمیشود که ایشان



نماز احرام نمیکند و داخل مسجد میخورد نمیتواند شد بجهت احرام
مگر بقدریکه پیش از آنکه بپوشد و باید که در حال احرام جامه پاک
پوشد و چنانچه احرام را بستند جامه را در آورند پس هرگاه
بغایض و نفساگان کنند که احرام آنها صحیح نیست و کسی هم نباشد
که اخذ مسائل خورانه نماید و باین سبب ترك احرام کند تا از اینها
بگذرد چهره صوف دار و حج حکم اینها حکم نابی است چنانچه
گذشت پس کسیکه از راه حج دارد موی و ریش خود را از آله
نماید یا نه حج مستحب است که آله ننماید و بگذارد که زیاد
شود از اول مادی لقمه و مؤکد میشود این امر از هلال مادی
الحج پس ناخر گرفتن و مسواک نمودن پیش از احرام چهره صوف دارد
حج مستحب است ناخر گرفتن و مسواک کردن و شارب گرفتن و
غسل احرام کردن پس اگر آب پیدا نکند بجهت غسل میتواند تیمم
نماید حج اگر چه بعضی از علما گفته اند تیمم نماید و باین قول
خالی از اشکال نیست پس اگر شخصی بدین غسل یا نماز داخل احرام
شود میتواند بعد از آن نماز حج مستحب است اعاده نماید احرام
را بعد از قدا و آنچه خوف شده است از غسل یا نماز پس با باطل
میشود احرام اول در این هنگام و معتبر احرام دوم است یا نه حج

مسئله
بر حائز توان
اشکال ندارد
فقال مستحب
نظر

محل خلافت است و فائده خلاف در وجوب کفاره است از برای
کسی که چیزی از محرمات احرام را در میاند و احرام مرتکب شود در
صورت عقد بطلان احرام اول می شود و از برای حج تمتع احرام
بند در روز ترویج میستحب است احرام حج تمتع در روز
ترویج بعد از نماز

فصل در بیان افعال عمره تمتع

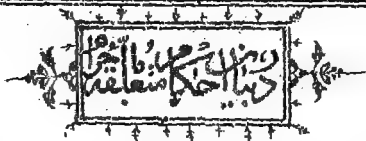
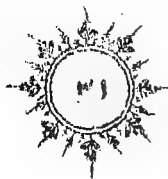
در بیان افعال عمره تمتع و در او چند امر است اول احرام احرام
ان است مس و اجابت احرام چند چیز است حج سه چیز است اول
نیت است و اجابت است در او قصد نماید فعل معین را قریه الی الله
مس قصد و وجوب یافد یا اداء یا قضا لازم است حج اقوی عقد
و وجوب است اگر چه احوط زیاد نمودن است مس قصد عمره و حج
تمتع و قیران و افراد معتبر است حج بلی معتبر است قصد اینها چنان
معتبر است قصد سبک حج الاسلام است یا واجبات بند
از برای خود یا از برای دیگری مس در نیت غنیا بلفظ است حج
امر فلی است پس اگر در دل چیزی را قصد کند و در زبان غیر او
بگوید معتبر آن چیزی است که در دل قصد کرده است و اگر بلفظ
بناورد و ن قصد فلی لغو است مس اگر نیت را عمدت ترک کند آنست که

و در حج
بلفظ گفتن معتبر
است قصد

فراموش نماید چه صورت دارد حج محض باطل است پس فراد با حرم
 که واجب است در او نیت چه چیز است حج ترک نمودن خیر است ^{است}
 از برای توجه نمودن بسوی مکه معظمه و برای اتمام آن بعد از حصول
 نس اگر نیت کند که این احرام احرام حج و عمره هر دو بشود چه صورت دارد
 حج اقوی بطلان احرام است اگر چه در غیر شهر حج باشد پس اگر کسی
 نیت کند عمره را و حال آنکه در ذمه او حج بوده است در واقع نیتش
 صحیح است یا نه حج اگر قصد نموده است انجام بیکه در واقع در ذمه او
 بوده است و بیکان آنکه او عمره است قصد نموده ظاهر اینست که در این
 صورت عمل او حج محسوب میشود پس اگر نیت کند که احرام مقید به مثل
 احرام فلاذ بحری است یا نه حج اگر عاقل باشد با نیت فلاذ نیت نموده
 از حج با عمره صحیح است احرام او و اگر عاقل نباشد بان صحیح نیست پس
 اگر فراموش نماید آن خیر را که نیت کرده بعد از علم باینکه نیت کرده است
 صحیح است حج صحیح است و نیت او منصرف میشود بمافی الذمه او
 از حج با عمره پس اگر در انشای عمل شک در صحیح و فساد نیت نماید چه
 صورت دارد حج بنا بر اوصاف میگذارد و فریما از واجبات احرام
 چهار قلیه است پس کیفیت قلیه را بیان فرمائید حج باین نحو
 گفت کَلِمَاتُكَ اللَّهُمَّ کَلِمَاتُكَ کَلِمَاتُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَا شَرِيكَ

صل
 علی اطلاق
 معلوم است
 سنه

شکل است
 سنه



س چیزی دیگر ضرور است در تلبیه حج احوط آنست که اضافه نماید
این فقره **وَ اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكَ لَاسْمِكَ**

س هیزه آن را بفتح بگوید یا بکسر حج حایز است کسره هیزه آن
دفعه او چنانچه علامه رحمه الله در مسهل از بعض اهل عریه نقل کرده است
اگر چه احوط و اولی کسره است س احرام منعقد میشود بن تلبیه
حج و جویدن اجماعی است و منعقد نمیشود احرام بدون آن نه احرام
عمر و نه احرام حج خواه تمتع و خواه افراد س در حج قرآن تلبیه زم است
حج در قرآن بخیر است میان تلبیه و اشعاع و نفلید و بهر یک از اینها
شروع نمایند دیگری مستحب میشود س مقارنه نیت یا تلبیه لازم است
حج اظهار آن است که مقارنه لازم نیست س اگر قصد احرام نمود و
لباس احرام پوشید قبل از تلبیه ضار شد از چیزی که در حاکم احرام
موجب گناه است لازم است بانه حج هنوز تلبیه تکفیر اگر از آن
چیزی ضار شود بر او گناه لازم نیست س که بچیکه قادر بر
تلبیه گفتن نیست چکند حج حرکت دهد زبان خود را سازد و بگوید
بد است با عقد قلب بر آن اگر چه احوط آنست که نیت بگوید کسی را در

عبد
یعنی در نماز
در احرام و الا تلبیه
لا بد است

در احرام
در احرام
صحت دارد
در احرام

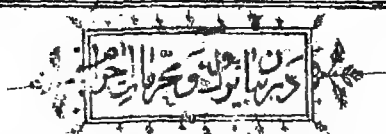
تلبیه

نابیه گفتن من اگر قادر نباشد که میسر زند هکتابیه را تا انشا
 کند سوختن مثل کنگره که اگر باشد حج فلبیه میگوید بخای و
 غیره مثل سوختن بان من جایز است فلبیه بغیر عری حج فلبیه
 واجبه بغیر عری در صورتی که مکان جایز نیست و واجب است یا نه
 گفتن که نه اند من اگر تواند بگوید و ممکن هم نباشد یاد گرفتن
 چکند حج احوط جمع است میا ترجمه آن بزبان خود و نائب گفتن
 از جانب خود اگر چه بعضی کفایت ترجمه و بعضی دیگر کفایت بنا بر گفتن
 نموده اند من اگر کسوف فلبیه را عاقل بگوید چه صورت دارد حج
 احوط بلکه اقوی است که فلبیه خالی از غلط باشد شما غلطیکه
 مغیر معنی باشد میسر از واجبات احرام پوشیدن و نوافل احرام
 و آن بجهت احرام واجب است لکن جهت احرام مشروط بان باشد
 من کیفیت پوشیدن لباس احرام را بیان فرمائید حج یکی را مثل
 لثام بپوشیدن بخونیکه سودا و را و میانه ناف را نوی و را بپوشد
 اگر چه احوط پوشانیدن زیاده تر آن است و دیگری دارد ای خود
 کند بنا بر احوط اگر چه جایز است که انرا در طرف راست از زیر بغل
 گذرانند بر کتف چپ بیندازد یا اینکه بر یکی از دو کتف خود بیندازد
 من شرط است در لباس احرام که از چیزها باشد که نماز در او صحیح

باشد حج اظهار است که شرط است بلکه اشکالی نیست در بیان
 نبودن احرام در جلد مینه و در لباس حریر و مغصوب من طهارت
 در لباس احرام شرط است حج احوط بلکه اقوی شخص نبودن لباس
 احرام است بخیسکه معفوشده باشد من واجب است مستبر
 پوشیدن لباس احرام حج لازم نیست بلکه واجب است پوشیدن
 آن وقتی که ازاده احرام نماید بغیر از نیت من ایضا جزا است
 پوشیدن زیاده از دو لباس مذکور حج بلی جزا است خصوصاً
 از برای رفع ستم و او که من جزا است عوض و تبدیلی نمودن
 مثل آنها حج بلی جزا است من شرط است که لباس احرام دوخته
 نباشد حج بلی شرط است که دوخته و مسابه بدوخته هم نباشد
 مثل بعضی از لباسهای که از نمد ساخته میشود من زبان میگویند
 لباس دوخته پوشیدن حج لباس دوخته و حریر از برای شواضر
 ندارد اگرچه احوط در حریر ترک است من حق ملحق بر آن است یا
 زن حج بهتر الحاق است بر آن اگرچه در مسئله دور وجه است
 من در احرام یک لباس کفایت میکند حج در حال اضطرار بلی
 اما در حال اختیار نه اگرچه یک لباس را از باشد که یک طرف از آن را
 کند و طرف دیگر را ردایا بر احوط بلکه اقوی من اگر ممکن نبود

بلکه منفق
 نیز باشد علی
 الاحوط
 ص
 باز اطلاق من
 نیست صحت
 ص

بلکه خالی از آن
 نیست صحت
 ص
 حق حج
 نیست صحت
 ص



دولباس بوصف مذکور میتواند قیائی که همراه دارد پوشد حج
احوط در پوشیدن قیای آن است که ظاهر او باطن نماید و دین
او را بر کف خود بیندازد پس میتواند دستهای خود را در باطن
او داخل نماید حج نمیتواند و اگر بکند مثل کسب است که در حال
احرام لباس دروغه پوشد پس اگر در این صورت قیای او بر او کند
پوشید و مخالفت نمود چه صورت دارد حج حکم بر زوم کناره
بعید نیست پس شرط است در جواز پوشیدن قیای مذکور
آنکه هر دو لباس احرام در باره او ممکن نشود یا آنکه یکی از آنها ممکن
نشود جایز است یا آنکه خصوص داده اگر ممکن نشد پوشد حج
در و نیست که گفته شود که اظهر اخبار است پس احرام در لباس
جایز است حج مکروه است احرام در لباس سبنا بلکه در هر لباس
غیر از سفید پس محتلفا احرام که در حال احرام حرام است بر غیر
تالی سبیل الاحمال بیافزاید حج اول حرمان چند چیز است
اول صید است اگر چه خود میاشن شود بلکه سبب شود پس
هرگاه اشاره کند یا بنویسد یا بفهماند یا تلفظ نماید چه صورت
دارد حج جمیع اقسام دلالت بر صید حرام است اگر چه از غیر
مذکوران بوده باشد پس هرگاه صیدی را حبس نماید یا بگوید



حرام است یانه حج بلی حرام است حیوانی که بر او عیبه بیشتر
نشانی داون صید بکسی که او را ببیند جایز است حج جایز است
مناذامیکه موجب یا دانی میل او صید نشود و جایز است نشانی
دادن بکسی که قصد صید نماید بر فرض دیدن شوط است
در حکم حرم صید که برقی باشد حج بلی مکرر در حاجت
که او را ببیند و قوت نیز میماند که برقی آنها هم حرام نیست صید
مس میزد و برقی و جگرهای حیوانات چه چیز است حج حیوانی
عجائب است از حیوانی که تخم نکند دارد در آب میخورد و در آن که چرخ
اب نعیش نماید مثل مرغابی و سایر طوطو که در تخم میگذارد
اگر حیوانی در اصل و حیوانی بود بقدر انبساط چه صوت داد حج
اگر در اصل و حیوانی بود است حرام است چنانچه حرام نیست و حیوانی
که در اصل انبساط بوده باشد پس غنچه باصل او است مس تخم این
طوطو و جوجه آنها چه حکم دارد حج حکم طوطو را دارد حرام است
مس کشتن و بلع جایز است حج حرام است کشتن آن و خوردن آن
مس اگر تخم صید کند حیوانی را مالک میشود حج مالک میشود
و واجب است رها کردن آن و حرام است خوردن او اگر چه بکوی
صید کرده باشد مس حیوانی که از صید و غیر صید از برقی و

بحری چه صورت دارد حج منا و صدق است و سلیق باو
 میشود اگر چه در صورت میان با صوف پدرو نماید باشد داخل
 در جنس نالی شود میخواهد پدرو نماید و در جنس باشد یا
 بخلاف پس حلال است اگر از جنسهای بحری یا انشی باشد اگر چه
 بعضی گفته اند که در این صورت هم حرام است و طریق احتیاطی است
 پس حرام است در صورتیکه همه او را افلاک نماید یا نه حج
 بعضی از او هم مثل شکستن شاخ او یا دسنا و یا اعضای دیگر
 حرام است پس حرم صید مخصوص بحال حرام است حج حرام
 مطلقا حتی در حق محل در حرم پس صید یکم حرم در حق تمام حلال
 حج حرام است کوشش آن بر محل و بر حرم بلکه مینه میباشد بنابر
 اقوی پس جایز است از برای محرم خوردن صید در صورتیکه
 مضطر شود حج اگر اضطرار او بجای برسد که از برای حلال
 باشد مینه جایز است خوردن او بقدریکه سد رمق او نباشد و اجزاء
 اگر غیر او ممکن نشود و کفار و میبد هکس اگر امرش را بشود
 میا خوردن صید و خوردن مینه کدام یک مقدم است حج ظاهر
 وجوب تقدیم صید است بر مینه بعد از دادن کفاره پس اگر
 قادر بر کفاره دادن نباشد در حال خوردن تکلیف چیست حج

کفاره را از مال خود قضا نماید پس از رجوع بوطن خود مس
اکرد و وطن هم نمکین نشد از کفاره حج رجوع میکند بسوی
بدل او از روزه و نخوان کرد در شرع بدل داشته باشد
اگر آن صید از حیوانی باشد که در شرع از برای او بدل و کفاره
خاصی مقرر نشده باشد با اگر شده باشد مکلف حاضر باشد
اذا آن چکند حج در این هنگام تقدم میدارد خوردن صید را
مس جایز است که محرم و کیل شود از جانب محل در بیع و شراء
صید حج بلی جایز است این و کالت مس اگر صید خاصی مشبه
شود از باب ری و بحری بودن چه صوت دارد حج اگر تیز تر است
نباشد دور نیست که بگوئیم جایز است صید آن اگر چه احوط
اجتناب است چنانچه احوط اجتناب از صید هی است که در حوالی
ایها باشد هر چند در آب هم نکند در قریه و کما از محرمات جماع است
مس جماع حرام است مطلقا چه در در و چه در قبل حج بلی حرام
مطلقا خواه حلال باشد پیش از احرام یا حرام باشد مثل ناس
وطی غیر فان چه صوت دارد حج حرام است طی د کو و بی نوع
انسانی بلکه احوط و ادوی الحاق و طی بهائم است جماع سیم
عقد نکاح است حرام است چه بر وجه درام و چه بر وجه بقطاع

مس
مطلوبت
صد

علی
ترک نمود
صد

خود اجرای عقد نماید یا وکیل نماید غیر از برای خود یا از برای
دیگری از روی وکالت یا ولایت یا فوضولی باشد پس اگر کسی
عقدی را از برای و فوضولی یا ولایت یا وکالتی ساخته باشد می تواند اجازت نماید
حرام است اجازت عقد مثل حرم خود عقد است اگر چه عقد
پیش از حرام واقع شده باشد پس اگر وکیل نموده باشد شخصی
غیر مال حرام جایز است از برای وکیل اجراء عقد حج جایز نیست
عقد کردن از برای و یا دانی که او در حال احرام است پس اگر وکیل
نماید در حال احرام شخص محلی را که در غیر حال احرام عقد او واقع
باشد از چه ضووت دارد حج جایز است بجهت آنکه مجرد وکیل کردن
نکاح نمیکویند پس عقدیکه در حال احرام واقع میشود باطل است
حج بلی فاسد است عقد و حرام است چنانکه مقتضای ظاهر
اخبار و فتاوی علمای است پس شخص محرم اگر عقد کند بیرون
یا علم بجهت عقد در حال احرام چه ضووت دارد حج حرام مؤبد
میشود زن معقود علیها بر او اگر جاهل بوده باشد حرام مؤبد
نمیشود پس تحلیل نمودن کبیر خود بدیهی است جایز است
حج احوط اجتناب است اگر چه اظهار جواز است پس جایز است
کبیر خریدن در حال احرام حج بلی جایز است اگر چه بقصد آن باشد

مشکلات است
صدر

در حرام و نكاح



که او را بعد از محل شدن همواره کند پس اگر بجز بقصد اینکه در
 حال حرام با او مناسبت نماید جایز است خریدن حج خریدن این
 قصد جایز است اگر چه حرام است استماع او در حال حرام پس
 جایز است کنیز فروختن در حال حرام حج بلی جایز است چنانچه
 بلی نیز است طلاق دادن زن و فسخ کردن نکاح او پس جایز است
 بر حرم خواستگاری زن در حال حرام حج مکروه است خواستگار
 زن که عرقا نامزد میگوید پس جایز است بر حرم رجوع نمودن بطلاق
 رجعتیه حج جایز است رجوع بطلاق رجعتیه و بر خلع هرگاه
 زن رجوع بیدل نماید پس هرگاه محرم وکیل کند محل را و عقد
 وان عقد را واقع ساخت بعد شک شود که عقد در حال حرام
 موکل واقع شده که باطل باشد یا در حال محل و این عقد محرم است
 بضمیمه ایضا حج هرگاه شک کنند در وقوع عقد در حال حرام
 اصل آن است که عقد صحیح باشد پس نظر کردن بکینه و بجهت
 خریدن چه صورت داد حج جایز است نظر کردن بی شهوت
 چنانچه جایز است نظر کردن بزنی که او را خواستگاری و داد
 اگر چه احوط اجتناب است پس بوسیدن زن و بکین و دست زدن
 آنها مالم بشهوت چه صورت داد حج حرام است باشد

بلکه احوط
 است که
 رجوع
 نکند

واحوط

بلکه خالی از
و غیر آنست
مذلل

و احوط اجتناب است بی شهوة هم اگر غرض استمتاع باشد
من جایز است بوسیدن زن و کین زدگست مالیدن بدن
اینها اگر غرض استمتاع نباشد حج جایز است اگر چه مرتب
شود بر آن نباید از جایز است بوسیدن مادر و نحو او از زو
رافت و رحمت من محرم میتواند شاهد بود در نکاح حج
حرام است بر محرم که شاهد شود خواه نکاح در میان دو محل واقع
شود یا در محرم یا در میان یک محل و یک محرم من جایز است از
برای محرم اداء شهادت نمودن در حال احرام اگر تحمل شهادت
در غیر حال احرام کرده باشد حج مسئله محل خلاف است
بلی اگر فساد بر شهادت ندادن و مرتب شود حکم شرع و اخیر
دهد که در پیش من شهادت هست تا آنکه تاخیر اندازد حکم را
تا وقتی که از احرام بیرون بیاید و شهادت دهد من اگر ضرورت
و فساد مرتفع نشود بهین قل و میتواند شهادت بدهد حج
واجب است بر او که در این صورت شهادت خود را مفصلاً بیاورد
من تحمل شهادت را در حال احرام نمود بعد از محل شدن میتواند
اقامه شهادت بنماید حج اظهر جواز است بیک قول میشود ان
شهادت اگر جامع شرایط قبول باشد چه از محرم است

بهر ریاضت از اسباب این که بود باشد حتی خیال کردن کسی که خیال
کردن او شهوة و الهیجان آورد پس اگر مرکب فعلی شد که مؤدی
استند باشد و لکن قاصد خروج منی و وجه صوت دارد حج اگر قصد
نداشته و از عادت او هم نبوده که بان فعل از ازاله اتفاق بیفتد باز
چیزی نیست پس اگر استمناء نمود بفعل و قصد خروج منی هم داشت
و بیرون نیامد چه صوف دارد حج معصیت کرده است و لکن
موجب کفاره نیست پنج محل از محرمات استعمال طیب است
مس استعمال طیب چه قسمش حرام است حج بخوردن و بوییدن
بویها حالتی میباشد بویید یا بخور کند مس طیب را بوخت و بوید
بمالد یا بنشیند بر فرش یا لباسی که از او خوشبو کرده باشند نجاست
حج جایز نیست اگر چه ردگان عطر فروش بنشیند که لباسی بلباس
و بدن او خوشبو شود مس حرام است استعمال چیزی که خوشبو باشد
یا مطلقا چیزی که بود داشته باشد و لو بوید یا باشد حج بشرط است
در حرمت طیب اینکه خوشبو بوده باشد مس مراد از طیب چیه
چیز است که استعمال او حرام است حج طیب جنبی است که
غرض اصلی از او خوشبو کردن چیزی باشد از بدن و لباس و غیر
اینها و معظم فائده آن استفاده عطر باشد از آن غالباً است

و غیر ذغفران و دروس بلکه کافور و عود و شبنم و مشک و صندل و زعفران
و لی خوش در جهانای و شبنم و صندل و زعفران و مشک و صندل و زعفران
باشند و شبنم و صندل و زعفران و مشک و صندل و زعفران و مشک و صندل و زعفران
و زعفران و شبنم و صندل و زعفران و مشک و صندل و زعفران و مشک و صندل و زعفران
اطلاق طیب بر او نشود سؤال خوردن میوه ها عطر دار چنانچه
جلی چایز است مثل سایر نباتات خوش بوست چایز است خرمید
هر قسم از طیب جلی چایز است خرمید و نظر کردن سس اگر
مضروب شود بخوردن چیزیکه در او طیب بوده باشد چکند ج
خورد و مانع خوردن بکشد سس استعمال خلوق چه صورت دارد
جلی بوئیدن و بلباس مالیدن او عیب ندارد اگر چه احوال
بواسطه آنکه معنای کرده اند که مشنبه میشود بچهار کس اگر کسی
بلباس محمد چیزی از طیب واجب است که خود از آن بلباس بکشد
محمد نباشد از آن نماید جلی اقوی جواد از آن است از برای محمد
بدست خود اگر چه احوط دادن بغیر است یا اینکه خود بآلت مثل
چوب و نخوان از آن نماید سس هرگاه استعمال طیب نمود سهوا
یا غایب از اجابت است از آن جلی چنانچه در ابتداء استعمال کردن
حرام است باقی گذاشتن او هم حرام است پس اجابت است از آن و نخوان

ترک نشود

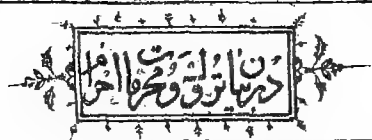
مس عبور کردن از راهی که در آن بوی طیب میشود جایز است
 حرام است مثل استعمال طیب بر وجه عهد مس اگر در روی
 آب باشد که کفایت نکند از آلودگی طهارت طهارت در وضو نیست
 از آلودگی و غیر از آب نمیشود چنانچه جمیع اقوی ضربا است و از آلودگی
 لباس و یتیم نماید بدل طهارت خواه وضو باشد خواه غسل مس
 امر د اثر شود یعنی طیب از آلودگی است کدام مقدم است حج
 ظاهر است که بخیر است مس اگر کسی قوه شامه نداشته باشد
 احساس بگویند جایز است از برای استعمال طیب حج بگویند
 از برای او جایز است و اما غیر از بوییدن حرمت استعمال طیب باقی
 مس محرم اگر مضطر شود با استعمال طیب از بعضی جهات مثل بوییدن
 یا پوشیدن و تحوان از برای او جایز میشود استعمال مطلقا یا نه
 حج جایز میشود از برای او از آن جهت که مضطر شده است سایر
 جهات بر او حرام است مس بوی بد و مکروه چه صوت ذاتی حج
 حرام است گرفتن دماغ از بوی بد و مکروه هفت مرتبه از محرمات
 دو غن مالیدن است بعد از دخول در احرام مس حرام است
 دو غن مالیدن اگر چه بوی خوش نداشته باشد حج جایز است
 مس جایز است دو غن مالیدن پیش از احرام که بوی او میانه باشد

عنه
 تفصیل ندارد
 صدر

احرام حج این نوع روغن نماید بوی خوش و باقی بماند تا
بعد از احرام جایز نیست حق روغن خوردن در حال احرام اختیار
چه صوف دارد حج جایز است اگر بوی خوش نداشته باشد اگر
مضر طر باشد جایز است اگر چه بوی خوش داشته باشد همیشه
از خمرهای سُرْمه سیاه در چشم کشیدن است حق حرم سُرْمه
کشیدن در صورتیکه قصد زینت داشته باشد یا مطلقاً
ظاهر حرم است اگر چه زینت نداشته باشد چنانچه حرام است
سُرْمه که در آب بوی خوش باشد حق چیزهایی که سیاه نیست
انواع سُرْمه ها و داروها چه صوف دارد حج کراهت دارد در
چشم کشیدن اگر در آنها طیب نباشد و اگر باشد حرام است حق
در مقام ضرورت جایز است سُرْمه سیاه حج بل ضرر ندارد در
این صوف بچشم کشیدن سُرْمه سیاه حق حرم بچشم کشیدن
چیزیکه در او طیب باشد در صورتیکه انطباعاً بالفعل نداشته
باشد یا اینکه مطلقاً حرام است حج اقوی اینست که بوی
خوش است در طیب پس بچشم کشیدن چیزیکه در او مشک یا زعفران
مسلوب الترابچه باشد ضرر ندارد حق سُرْمه سیاه بچشم کشیدن
کفاره دارد حج کفاره ندارد و بی فعل آن حرام است حق

سرمه کرده و طیب باشد کفاره دارد حج فعل حرام است کفاره
 آن کفاره طیب است نه کفاره نظر کردن در اینه است سحر
 نظر موقوف است باینکه قاصد ریخت باشد یا نه حج ظاهر
 حرمش آن است مطلقا سحر نگاه کردن در چیزها سحر که
 صورتی است در صورت تقابل مثل اجسامی قلیه چه صورت
 دارد حج حرام نیست نگاه کردن باین نوع چیزهای هم از
 محرمات خون بیرون آوردن است سحر بیرون آوردن
 خون چه قسم او حرام است حج حرام است بقصد یا بجهت
 یا بخلاف آن یا سؤال کردن سحر فشار دادن دمل که خون بیاید
 یا کشیدن دندان و نحو اینها چه صورت دارد حج ظاهر حرام است
 اگر چه احتیاط سزاوار نیست سحر اگر مضطر شود بقصد یا بجهت
 چه کند حج جایز است از برای وی بیرون آوردن خون در وقت
 اضطرار و کفاره هم ندارد اگر چه قیاتی کردن یک کوب سفید
 موافق با احتیاط است مازنی هم ناخن چیدن است و کفاره
 اختیار پس این حکم عقل است بناختن دشت یا نه حج
 تفاوت نمیکند در ناخن دشت و پاسی چیدن بعضی از ناخنها
 چه صورت دارد حج حرام است اگر چه یک ناخن باشد از یانگشت

صله
 ضراحت ندارد
 کند فی سحر که
 نباید در سؤال
 خون آمدن است
 صدر

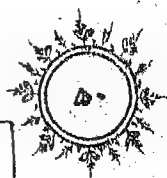
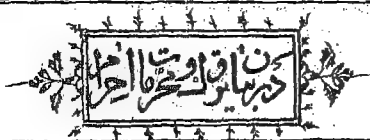


مس اشخاصیکه انکشتای آنها را یاد از مقدار است مثل اینکه
شتر انکشتی باشد یا زیاد تر یا خردتر از انکشت و آنچه صورت
دارد حج حرام است تا چیدن مطلقا اگر چه از انکشت زاید
باشد مس اگر ناخن کسی شکسته شده باشد و گذاشتن آن صورت
اذیت بیند یا جایز است زوال آن حج بل جایز است از آله آن
و از هر یک از محرمات مواز سر بدن جدا کردن است مس
هر قدر از مو و چه قسم کندن موحرام است حج کندن و مؤییف
آن بمقراض یا بتراشیدن یا بکنن یا بنویز نمودن یا بغیر اینها
محرمان است مس کندن موحرام است مطلقا یا مختص ببعض اعضا
حج حرام است چه زسی باشد یا از بدن یا از پس یا از غیر اینها
اگر دفع شش موقوف با زوال او باشد جایز است حج بل جایز است
اگر مقام ضرورت باشد مثل اینکه جایز است زوال مواز موضع
حجامت اگر موقوف باشد حجامت بر زوال مو در صورت اضطرار
مس اگر قطع کند عضوی که در او مو باشد چه صورت ذاتی حج
حکمی تعلقی بمو نمیگیرد هر چه هست حکم انموضع است مس جایز است
ز برای حرم زوال نمودن مواز بدن غیر حج جایز نیست چنان
غیر محرم باشد یا محل سیر و هر یک از محرمات انکشت و بدن است

اگر بدن است مسمی حرام است آنکس ترید است کردن اگر چه قصد
استحباب باشد یا نه باشد حج حرم خاص است بصورتیکه قاصد
باشد تا در وضو و قصد استحباب ضرر ندارد مسمی آنکس تریکه
صلاحیت زینت و استحباب هر دو را داشته باشد چه وضو دارد
حج ممکن است حکم بجهت نمودن در وضو نیکه قصد استحباب اهم
نموده باشد چه بوجه استقلال یا تبعیت اما اگر زینت و استحباب
دو علت باشند در پوشیدن باین معنی که هر یک از اینها اگر بودند
پوشیدن ظاهر جواز است چهارم کشتن حیوانات کشتن جانوران
بدن است مسمی کشتن آنها بجهت نوع حرام است حج حرام است بر
وجه مباهرت یا علاج نماید که خود بخود بمیرند مثل مالیدن حیوه
ببدن چنانکه الان متعارف است مسمی حرم کشتن آنها بخاص است
بدن حج فرق نیست در حکم میان آنکه حیوان در یک باشد یا در چند
بلکه حرام است کشتن مطلق حیوانات مگر آنهاییکه انسان خوف از
آذیت نفس نماید مسمی انداختن جانوران از بدن و لباس خصوص
دارد حج حرام است انداختن بر زمین اما از جای جای دیگر که از
جایز است مگر آنکه یقین یا ظن بافتادن از موضع دوم نباید در
این وضو جایز نیست مسمی حیواناتیکه در بدن شمرده نیستند مثل

کنند مثلاً جایز است انداختن زمین حج جایز نیست بلی جایز است قتل
مکانی اما در انداختن قتل که نوعی است از کینه از بد شر جانور
بخلاف حله که قسم دیگر است از کینه یا نوزی هم از محرمات دروغ
گفتن است مس تفاق و دشنام دادن چه صوت دارد حج احتیاط
در اجتناب است در هر لفظی که شایسته نوزی هم از محرمات جدال
مس مراد از جدال چیست حج جدال عبارت است از لا والله
وبلی والله بقریب و بفاresی نه والله وبلی والله مس جدال بقریب
حرام است یا بفاresی همچنین است حج تعقیب نمودن زعمی بفاresی
نحوان شکل است اگر چه احوط ترک است مس جایز است قسم
در رد دعوی هرگاه دروغ و باطل باشد حج احوط اجتناب
چنانچه احتیاط در ترک قسم خوردن بغیر لفظ جلاله است مثل هر
و خالق و نحو اینها مس قسم خوردن بغیر این الفاظ در مقام خصوص
چه صوت دارد حج واجبت اجتناب از هر قسم در مقام خصوص
بلکه هر قسمی که در طاعت خدا نباشد اگر چه در مقام خصوص
نباشد هفتم هم از محرمات خضاب کردن بجناس تعقیب
زیفت مس هرگاه دست بجناس بجهت دوام الید بشتر و نحو
ان و دست و رفت بکمر چه صوت دارد حج ضرر ندارد هیچ

از محرمات دندان کردن است اگر چه خون بیرون نیاید و غیره
 از محرمات لان حرب بستن است بخود من الان حرب عبارت
 از چه چیز است حج چیزهاییست که بجهت حرب رُس گرفته اند
 اگر چه اهن نداشته باشد و اظهار افراد آنها شمشیر و نیزه و تیر و
 و افراد خضیه او شمشیر و امثال او است من این حکم مختص است
 بصورتیکه الان حرب با خود بردارد یا نه حج ظاهر اختصاص است
 اگر چه ادن بکسی که همراه او باشد بقصد دفع دشمن هم شامل
 و احوط اجتناب از آن است من بردن الان حرب با عنوان تجارت
 یا ودیعه یا رهن چه صواب دارد حج با خود بردن بدون اینکه
 بر خویشند ضرر ندارد اگر چه طریقه احتیاط آن است که الان
 حرب را با خود نبرد بدینست که از محرمات دندان کردن درخت و گیاه
 که در حر و روئیده شده باشد و این حکم مختص بحرم نیست بلکه او
 و غیر او می کنند من فرق هست میان خشک و تر از درخت و
 گیاه حج فرق نیست میان آنها و میان سبزی و کندن و استئثار
 شده است از خود و استئثار و قوا که و در درخت خرما اگر خود بخود
 روئیده شده باشد و علمیکه ادعی روئانیده باشد و اما دو
 چوبیکه برای هر چه چاه نصب میکنند احوط اجتناب است من



جائز است از برای محرم چنانکه شتر یا چارپای خود را در محرم حج
بلای جائز است که چه علف بخشد از برای آنها حرام است مس جائز است
انقطاع بجزیه‌ها بلکه ربط بفعل ندارد مثل شکسته و افتاد از دست
و از گیاه حج بلای جائز است مس جائز است قطع درختان و گیاهها
که خوار دارند و ازیت بمر می‌رسد از آنها حج جائز نیست چون درخت
و گیاه شامل اینها هم هست مس گیاه و درختی که در محرم است
و شاخه‌ها آنها تعدی کرده است بخارج محرم جائز است قطع آنها حج
حرام است قطع آنها نیز اما درختی که در خارج محرم است و شاخه‌ها او
سرایت کرده است بمحرم احوط احترام نمودن جمیع آن درختان است
بدینکه یکبار از آنها پوئید و پوئید رخ و دوشه است بر چندان
مس چه نوع رخ بر مرد محرم حرام است حج حرام است پیراهن
زیر جامه و قبا و هر رخ تکه‌دار که بعد از پوئید تکه‌های او را
که بزند و هر رخ که استین داشته باشد و دستها خود را در
استین او داخل نماید بلکه مطلق رخ دوشه اگر چه دوشه او که
باشد بنا بر احوط مس چیزهایی که از برای رفع سهو باید بستند
از زندقه یا از مرق یا پائین چه صوت دارد حج احوط است
اگر چه دوشه نباشد بلکه بافه باشد یا مثل تمد مالد باشد

س چیزهایی که از برای بادفق بکبری بندند چه صورت دارد
 ج جایز است جایز آنرا بر آن پوشند لکن وخته ج جایز است که
 احوط اختیاری نمودن و زدن است بلکه احوط اجتناب ایشان است
 مطلق لباس مکرر آن که آن عبارت است از پیراهن که حائض بر
 رختهای خود میپوشد جهت محافظت رختهای خود از ملوث شدن
 بخون حیض است قنازین که حرام است بر زنان چه چیز است
 ج آن دو دست کش پنبه دار است که تکها و بندها دارد
 چو متعارف عرب جامه استین قناخ است بجهت دفع سرما و
 گرما چنین چیزی بدست میکشیدند و بعضی گفته اند که آن یک
 نوع زینتی است از برای دست س که زدن رداء و لبت از جهت
 محافظت از باد و شدن جایز است ج عیب ندارد چنانچه طایر
 داخل کردن یکطرف را در میان طرف دیگر اگر چه احوط اجتناب است
 س جایز است فرستادن لباس و خنه در زیر پای خود ج
 جایز است چنانچه عیب ندارد بر روی خود انداختن در وقت خواب و غایب
 کردن آن اگر چه احوط ترك این دو است س هیا و کمر بستن
 بکمر چه صورت دارد ج جایز است اگر د و خنه باشد ممکن باشد
 متصل نمودن بعضی شتهای هیا بعضی دیگر بدون کوه زدن لکن

احوط ترك كرم زدن است با امکان مس علامه و ابی بکر بستن
جائز است حج بلی چنانچه جائز است بستن آن بر جای یک لنگ
و ابران میبندد اگر چه احوط ترك دو قسم است خصوصاً اول
مس جائز است پوشیدن لباس و خنه در مقام ضرورت
حج بلی اگر چه در مقام نقیه باشد و اگر ممکن شود احرام و غیر
لباس و خنه بپوشد آن لباس و خنه را بپوشد از برای نقیه واجب
که چنین کند مس اگر نقیه محقق شود بضم و خنه بغیر و خنه
چکند حج واجب است که ضم کند اگر نقیه محقق میشود و مس
پوشیدن زیر جامه جائز است حج جائز است از برای آن مطلقاً
و از برای مردان در وقتیکه لنگ ممکن نشود مس در صورت حاجت
پوشیدن زیر جامه واجب است شکافتن حج واجب نیست اگر
چه احوط شکافتن مس جائز است از برای مرد پوشیدن طلیک
در حال اختیار حج اظهار حوازا است که چه احوط اجتناب است
حال اختیار مس طلیک چه نوع لباس است حج طلیک یکقم
جامه ایست که بافته شده است بنوعی که لاطه کل بدن میکند
مثل کینک مس واجب است بر او کردن تکمهای و حج واجب
نیست اگر چه واجب است که تکمهای و از نزد اگر چه احوط کردن

تکهای و است بپوشد و کلاه از مخمرات پوشید چیزیکه است
 عدم را بپوشد مثل جوراب چکمه و نخوان از برای مردان است جایز است
 پوشیدن چیزیکه بعضی وقت را بپوشد مثل عین جلی چنانچه جایز است
 پوشیدن پاهای غیر لباس آنها اگر چه ملبوس باشد مثل آنکه طرفه را بپوشد
 و از برای لای پادشاهان از دیما آنکه پای خود را در زیر حاف کند و در وقت
 خواب مس جایز است از برای زنان پوشیدن نوع چیزها جلی
 جلی اگر چه رباعه ایشان احوط اجتناب است مس جایز است از
 برای مردان پوشیدن چیزیکه پشت پا را بپوشد در حال ضرورت
 جلی جایز است و احوط شکافتن رویان و نشان است مس
 در صورت ضرورت اگر تمکن از کفش پوشیدن باشد میتواند چکمه
 را بپوشد جلی جایز نیست اگر چه بشکافد چکمه را بلکه واجب است
 کفش را بپوشد مس در مقام اضطرار اگر بپوشد کلاه را لازم است
 جلی واجب نیست اگر چه مخاطاتان مفسد احتیاط است بپوشیدن
 مس از مخمرات پوشیدن سراسر از برای مردان مس حرام
 پوشانیدن سر بچرخ باشد جلی اگر چه از کل یا حنایا یا دیما است
 اینها باشد مس مراد تمام سراسر یا بعضی از آن جلی تمام سراسر
 که عیان است از رستگاه مؤا اگر چه احوط پوشانیدن گوشها است

اگر چه

بلکه بخانی
 از دست
 مرد

اگر چه هوا سر باشد مس جایز است پوشانیدن سر بدست بعض
اعضا ج اقوی جواز است مثل گرفتن بند مشک و البسرتین
دستمال بجهت صداع مس جایز است پوشانیدن روی ج جایز
ولی اولی طعام دادن یک مسکین است بدست خود اگر بپوشد
مس جایز است گذاشتن سر خود را بمتکا و بخون ج بی عیب
ندارد مس اگر سهوا سر خود را بچیزی پوشاند و بعد ملتفت
شود چکند ج واجب است که در حال التفات بیندازد و اگر
تلبیه گفتن است بعد از انداختن بلکه وجوب تلبیه و این هنگام
خالی از قوت نیست مس اگر سر خود را با بفرود بر وجه صورت
داد ج حرام است مثل پوشانیدن مس اگر خود را پوشانند
یا لباس را بیکل یا بفرو بردن با وجه باید بکند ج واجب است
قرآنی یک کوفته اند اگر چه ساتر متعذر نشود مثل اینکه دو سه
چیز بر سر بیندازد مس زن میتواند پوشاند سر خود را ج
بل و لیکن رو خود را باز کند و اگر بپوشد یک طرف قناع را و آن
عبارت است از آن چیزیکه سر خود را با و پوشیده تا بحدیکه برسد
بکودیکه میساکردن و پسینه است جایز است اگر چه اولی اجتناب است
مس میتوانند زنان روی خود را پوشانند ج حرام است بر

مس
ولی عیال
امکان قناع
بصورتی
نمود

زنان پوشانند روی خود را اگر چه بواسطه باد زن بوده باشد
 مس می تواند زن بروی خود بجاورد ج احوط اجتناب است بلکه
 احوط واقوی است که سایه نکند بدست خود بر روی خود از
 افتاب مس واجب است بر زن باز کردن چیزی از سر از باب مقصد
 باز کردن روی ج بلی واجب است چنانکه واجب است پوشانند
 بقصر وی ز باب مقصد از جهت پوشیدن سر در حال نماز مس
 زن می تواند فرو ببرد سر خود را در اب ج حرام است بر او نیز
 بلکه احوط اجتناب است از فرو بردن تمام رو و زاب بدون فرو
 بردن سر اگر نکویم این حکم اقوی است بس خشی در این حکم
 تکلیف جلیست ج مخیر است میانه وظیفه نمرد و وظیفه زن اگر
 چه احوط باز کردن سر و روی خود است در غیر حال نماز اگر
 کند بکشدن رو خود مس هرگاه اختیار نمود خشی بکی زد و
 وظیفه و قدر بر اعل نمود می تواند عدول بوظیفه دیگر کند ج
 احتیاط در ترک عدول است بلیست چنانچه از محرمات
 انداختن سایه است مردان بر سر خود در وقت راه و رفتن مثل
 سایه بان نمودن جامه و نحو آن مس اگر مضطر شود سایه
 بر سر خود در حال راه رفتن و سایه کرد تکلیف و جلیست ج

صل
 ترك خود

واجب است بر او یک کفاره باینکه یک بز یا یک گوسفند قربان کند
و همچنین است حکم در اجتناب از احوط مس اشخاص و بندگان و
کجاوه و تخم روان نشسته اند چه کند حج واجب است که در
پوشش آنها را بردارند مس جایز است از برای خود سایه بان در
کردن در حال سواری حج بلی جایز است بفقیری که ان سالیان
بر سران نبوده باشد باینکه سالیان و انصب کند از طرف اقطاب
مس جایز است حامل نمودن چیزی از اعضای خود دامیانه خود
و افتاب حج عیب ندارد مس زن و طفل هر شتر بکنند که این
حکم حج نه بلکه جایز است از برای ایشان سایه بر سر چنانچه اختار
مس اگر شخص بعهده ای هم کجاوه شخص مرضی بآوردن بسود چه
کند حج واجب است که هر یک از ایشان بشکلیف خود عمل نمایند
مس جایز است عبور نمودن بر زیر سایه یا شیکه مستقر هستند مثل
سایه سقف ذالان و امثال اینها حج بلی جایز است مس جایز است
راه رفتن در زیر سایه کجاوه و سایه شتر و بخوان مثل سایه کردن
از برای خود حج جایز است اگر چه احوط اجتناب است از همه آنها
با عذر و در مس جایز است سایه انداختن بر سر خود در وقت
پایین آمدن و توقف نمودن حج جایز است اگر چه از برای قضای حاجت



یا اصلاح چیزی از امور خود یا بجهت نظار رفیع خود باشد
 سی در حال سواری که ایستاده باشد جایز است در زیر پای
 بودن ج جایز است خواه از برای زاده پائین آمدن باشد
 یا سوار شدن سی چوبهای حمل که در پوش حمل و با آنها مالند
 لازم آید که آنها ج واجب نیست اگر چه احوط کند آنها است
 نیست و پنجم از محرمات زین کردن است بر بدنهای غیر
 معناده خود بطلا یا نقره یا نقره یا نقره یا نقره یا نقره
 جایز است پوشیدن زین عادی خود بجهت قصد زینت ج ضرر
 ندارد سی جایز است زن اظهار نماید زینت خود بزوج ج
 حرام است اظهار زینت بزوج خود یا عذارم نسبی خود یا مطلقا
 اگر چه در طواف است سی پاره از سیحبات که پیش از طواف
 سیحبات بنیافه نماید ج از جمله سیحبات سه غسل است
 یکی از برای دخول مکه و اگر ممکن نشد یا عمدا ترک کرد غسل کند
 بعد از دخول و افضل آنست که از بر میوه یا فح بوده باشد غسل
 دیگری از برای طواف و سیحبات جائیدن از حروقت دخول
 و اگر ممکن نشود بناید چیزهای دیگر که خوش بو باشد و سیحبات
 از برای شفاست که از راه مدینه بمکه می آیند که از طرف بالای

عل
 معناده شدن
 بجهت قصد زینت
 حرام است
 ضرر

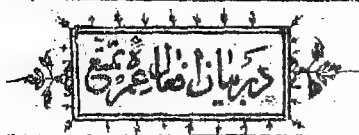
هر چه یکی
 از برای خود

ان داخل شوند و مستحب است دخول و نمک و مسجد یا برهنه یا
 سکنه و وفاد و مستحب است دخول از باب بنی شیبه و از جهت
 کشاد شدن مسجد معلوم نیست و چون بخادی باب السلام
 پس ناسب است که داخل شود از باب السلام و راست برود
 تا از ستونهای بگذرد تا برود بر باب بنی شیبه بعد از آنکه
 ایستادن در مسجد و سلام کند و بخواند زیارت و ادعیه که
 در کتب معتبره مسطور است منی شرط است و طواف
 طهارت از حدیث اکبر و اصغر حج شرط است طهارت بنا بر
 احوط و در واجب بالغین بنا بر ظاهر منی اگر ممکن از آب بشوید
 بجهت تحصیل طهارت چنانکه حج منیم بکند و داخل شود منی
 شرط منیم طهارت در چه صورت است حج طهارت منی
 و فرق نیست در شرطیه او بنا عامد و ناسبی جامع منی ازالة
 نجاست زبد و از لباس لازم است حج بلی واجب است اگر چه
 طواف مستحب باشد مگر اینچنینکه معفو است در نماز مثل خون
 قروح و جروح و کتک از دهم بغلی اگر چه احوط از اخیر اجتناب است
 منی خنثه کردن شرط است بر مردان حج لازم است مطلقا
 با تمکن منی خنثه در زنان و در خنثی در غیر بالغ از ذکور

عد
 زک نشود و در
 ما لا یشک الکراهه
 فیه بلکه جرح و
 قروح نیز مانع
 از احسان است
 نیست
 صد



شرط است حج احوط در خشی و غیر بالغ اعتبار آن است
 مس اگر خشی طواف بکند بدون ختنه یا اینکه ولی طواف
 بداند یا طفل را بدون آن چه صورت دارد حج طواف
 نساء از ایشان باطل است پس صغیر بعد از بلوغ نمیتواندن
 بکیر و مکیر تدارک کند طواف نساء را تأیید بکیر و مس شرط
 ستر عورت حج بلی شرط است بنا بر احوط بلکه اقوی مس
 معتبر است مباح بودن ساتر حج معتبر است بلکه احوط
 ملاحظه جمیع شرائط لباس مفصلی است در آن مس فنی که در
 طواف واجب است چه نوع نیت کند حج کفایت میکند
 بودن فعل معین و وجه طاعت و احوط اعتنا قصد و وجوب و
 در بل است مس قصد بودن از برای حجه الاسلام یا غیر آن
 معتبر است حج بلی معتبر است قصد کردن از برای حجه
 الاسلام یا غیر آن و تمتع یا غیر آن مس واجب است استمرار
 نیت حج واجب است بقاء برداعی تا آنکه فارغ شود از طواف
 پس اگر خلی ساند بنیت یا بعضی از آن طوافش باطل است
 مثل نیت صلوٰه که اگر قصد خلاف بکند نمازش باطل است
 مس چه وقت باید نیت بکند حج واجب است مشاورت داشتن



با اول طواف که واجب است ابتداء طواف بحجر اسود و ختم بان پس
باید در وقت برابر شدن بحجر اسونیت کند سن واجب است که
ابتداء حقیقی و ختم حقیقی نماید بحجر اسوح صد عرفی کفایت میکند
باینکه عرفا بگویند که ابتداء بحجر اسود و ختم بار که در شوط هفتم
سن طریقه احتیاط را بیان فرمائید حج احوط در غیر مقام بقیه
و مؤدی نشدن بوسواس آن است که قرار بدهد در استادی
شوط اول جزء اول حجر را بخادی جزء اول از مقادیم بدن خود بچیند
که مژ در کند بعد از نیت جمع بدن او بر کل حجر اسود و در ختم در آخر
شوط بر همان وجه که ابتداء کرده بود در اول ولی این خود وقت قطعاً
واجب نیست سن اگر کسی خوانسته باشد تحصیل ابتداء حقیقه
بنماید بدن و سواس چکند حج باید قدری از حجر عقب بایستد
بخونیکه علم به سرساند بنا بر جمیع اجزای بدن از جمیع اجزای حجر و
تصد نماید جزء زاید را از باب مقدمه و همچنین در ختم سن
هرگاه ابتداء شود بغیر از حجر اسوان شرط محسوب است حج این
شرط لغو است تا آنکه برسد بنزد جزء اول حجر و بعد از نیت کند
ابتداء شوط نماید و ختم با و نماید در شوط هفتم سن هرگاه
هفت شوط نماید که ابتداء بحجر اسود و ختم با و نباشد چه صورتی دارد



در واجات و احکام طواف

حج فائده ندارد چون واجب هفت شوطی است که ابتدا از حجر
اسود و ختم بار باشد در هفتمین واجب است که در حال طواف
خوانه را بطرف چپ بیندازد حج بلی واجب است و مناظره در آن
مقتدر عرفا است پس ضرر ندارد از احکاف طویل مس اگر خوانه را
طرف راست قرار دهد یا روی بسوی آن کند یا پشت بسوی
آن کند یا پشت بسوی آن نکند چه صوف دارد حج صحیح نیست
طواف هر چند روگردان و پشت گردان بقدر نیک گام باشد و
هر چند از روی جهل یا نسیان باشد و واجب است عاده آن
مس اگر رو بسوی خوانه نمود از جهت بوسیدن ارکان یا پشت
بسوی آن کرد از جهت زدن حجاج ان مقدار از مسافت ضرر دارد
حج این مقدار از مسافت باطل و محسوب از شوط و طواف نیست
و بطلان او موجب بطلان تمام عمل است لهذا بهتر اینست که مخوف
شود پیش از رسیدن بیابان حجر بسوی طرف چپ پیش از رسیدن
بدرد بیکر حجر و همچنین در هنگام رسیدن بارگان خانه کعبه تا
اینکه رکن خوانه از محاذات کعبه چپا و بیرون نرود مس اگر
طواف کند میان حجر و خانه باین قسم که از نیک در حجر داخل شود و از
در دیگر بیرون برود یا اینکه بالای دیوار حجر راه برود صحیح است

یعنی اگر در
حال طواف کردن
مسافت طواف
ناشد صد
شوط

حج شوط و باطل است و واجب است عاده ان چو واجب است
حجر اسمعیل و اذا خل در طواف خود نماید و نکرده است باین قسم
واجب است که طواف در میانه خانه و مقام ابرهیم باشد حج یلی
واجب است در اطراف دیگر مراعات بمقدار داناید و اگر مقام
و در طواف خود داخل نماید صحیح نیست طواف و سی اگر در
بالای ساس خانه یا در بالای دیوار حجره رود در حال طواف
صوت دارد حج راه رفتن در بالای ساس که ان را شاد و
میکنید یا در بالای دیوار حجره است و باطل خواهد بود پس
دست بخانه کعبه زدن در حال طواف جایز است حج احوط
بلکه اقوی زدن دست است از جانب که شاد رود و او است
س هرگاه طواف را بجا بیاورد ولی کمتر از هفت شوط چه صورت
دارد حج هفت شوط واجب است پس اگر کمتر از هفت شوط
بجا بیاورد اگر چه بمقدار یک گام باشد صحیح نیست ان طواف پس
موالات شرط است در میان شوطها حج اعتبار موالات موافق
احتیاط بلکه قویست پس دو رکعت نماز یک بعد از طواف
واجب است در طواف مستحب هم واجب است حج و خوب
دو رکعت مختص بطواف واجب است و در طواف مستحب است

سُی هروله در طواف مستحب است حج قول با وضع یقین
 بلی مستحب است ذکر نمودن خدا یا تعالی در آشنای طواف خواندن
 ادعیه مأثوره و صلوات فرستادن به پیغمبر صلی الله علیه
 و آله هر وقتیکه برسد بد رکعته سُب جایز است سخن گفتن
 در آشنای طواف حج جایز است سخن گفتن اگر چه مکروه است
 سخن گفتن از اموری که دنیا بلکه بعضی گفته اند که خورد و نیاشناسد
 خیمه زده نکشد و لغو و عبث نکند و امثال اینها از چیزهای است که
 منافی وجه بخداوند است اجتناب نماید از قوی حرام است و
 طواف هم نوع عبادت نیست سُب زیاده از هفت شوط اگر
 در طواف واجب جائز است حج حرام است زیاده از هفت
 شوط چه آن زیاده در ابتدا باشد یا در آشنای یاد را خواندن
 قسم که قصد زیاده نماید و فرقی نیست در حرمت زیاده بین
 آنکه بسیا باشد یا که اگر چه بقدر یک کام باشد سُب زیاده
 شوط پس حرام است و مبطل طواف نیست حج حرام و مبطل
 طواف است مثل زیاده کردن یک رکعت در نماز عمدا پس زیاده
 از روی عمد مبطل است خواه با علم بحرمت و خواه با جهل بان
 سُب اگر زیاده از روی سهوا باشد چه صورت دارد حج

اگر برکن اول نرسیده است باید قطع کند شوط را و اگر رسیده
باشد چهارده شوط را اکمال نماید و آنها را تماماً دو طواف حساب
نماید پس در این صوت طواف اولی محسوب میشود یا ثانی حج
در مسئله دو قول است و اول ظاهر است و ظاهر میشود فائده
دو جزو از قطع طواف دوم و در احکام شمس طواف و نیم
بهر نیت بنیاد و رد جمع بقصد قربت بدون ملاحظه وجوب یا
استحباب پس چهار رکعت نماز یحیی و دو طواف چهره یک کند
حج دور رکعت را و پیش از سعی بقصد وجوب دور رکعت بخواند
سعی بقصد وجوب دور رکعت بخواند سعی بقصد استحباب پس
در صورت زیادی سهو تیره بعد از اکمال طواف میتواند عاده
بکند طواف را حج احوط عاده طواف است بعد از اکمال در
این صوت پس حرمت زیادی در طواف مخصوص است بطواف
واجب حج کلمات علما اگر چه مفید بواجب است ولی در حرم
معلوم نیست و مقتضای قاعده بطلان طواف است مطلقاً
پس حرمت زیادی در طواف مختص است بصورتیکه زیاده را
بقصد طواف بنیاد و رد حج بلی پس اگر بقصد طواف بنیاد و رد
حرام نیست پس قرآن در طواف که مکروه است عبارت از آنچه

در قاجب
اکتفاء از طواف
نماید چنانچه
موسی و غیره
صبر

حجت دوز
واجب خالی از
نیست صدقه
نفل

چیز است حج عبارت است از اینکه دو طواف و امتساع یک
دیگر بکند بدون اینکه نماز طواف و از برای طواف اول بکند
مس این گناه است در طواف مستحب است حج در طواف واجب
مؤکداً است گناه است احوط ترک قرآن است مطلقاً مگر در حال
تقیه مس اگر طواف نموده در حال آنکه عالم بود در بدن یا
در لباس نجاست داشت چه صوف دارد حج بعد از اختیاء
نمودن اینکه نجاست مانع است اعاده کند طواف را مس
اگر عالم نجاست بود ولی جاهل بحکم بود چه کند حج اگر مقصر
بوده طواف او باطل است و اگر مقصر شده عیش صحیح است لکن
احوط اعاده است مس اگر عالم بحکم بود ولی جاهل نجاست
عیش صحیح است یا نه حج واجب نیست اعاده طواف بر آن
مطلوب اگر عالم بود پیش از طواف و فراموش کرد تا بعد از طواف احوط
بلکه اظهار اعاده است مس اگر در آثای طواف عالم نجاست
شد چه باید کرد حج ازاله نجاست و باقی طواف را تمام
نماید مس اگر در آثای طواف نجاست عارض شد تکلیف
چینست حج اگر تمام نماید با تمام طواف بعد از ازاله نجاست
مس اگر شک کند در آثای طواف در طهارت از حدت چه کند

صدقه
در هر روز
اگر در نجاست و شوط
اول باشد و موجه
صوم طواف نشود
از آنجا که اعاده نماید
صدقه
نفل

حج واجب است که تحصیل طهارت و انبساط و طواف را از سر
 بگیرد چنانچه از علامه علیه الرحمه منقول است مس اگر بعد از
 فراغ از طواف شک نماید در طهارت چه حکم دارد حج طواف
 ان صحیح و عاده بر او لازم نیست مس جایز است قطع طواف
 پیش از تمام کردن آن حج احوط بلکه اقوی ترك قطع طواف است
 از برای مجرده خواهش خود اگر چه جایز است بجهت مطلق حاجت
 و شغل خصوصاً اگر رجائی داشته باشد مثل عبادت مریض و غیره
 و وقت مریضه مس در صورت قطع حوازم باید و از ترك کند یا
 آنکه از اینجا بگوید مانده است تا نماید حج در طواف مستحب است
 ترك آن است زاصل و اما طواف واجب پیش همش خواهان آمد مس
 اگر کسی طواف را کمتر از هفت شوط بخوابد و رد چکند حج واجب است
 اتمام اگر در طواف گناه بخواهد باشد و از او فعل منافی صادر نشد باشد
 اگر چه طایفی باشد که سنائی با موالات باشد بنا بر اشتراط موالات
 مس اگر طواف را موقوف نموده باشد و مشغول بامر دیگر شده باشد
 بنوعی که در عرف طواف کند نمیگویند و از چکند حج اگر چه
 باشد در ترك و طواف هم واجب است پس اگر پیش از گذشتن نصف
 واجب است که طواف را از سر بگیرد پس بخلاف و اگر بعد از گذشتن

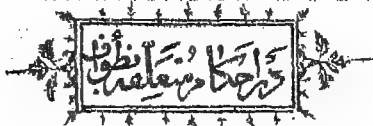
از نصف باشد از سر بگیرد بنا بر اقوی مس اگر نقصان در شوط
از روی سهو و فراموشی باشد رک طواف واجب یائداً از سر بگیرد
یا نه حج واجب است که طواف را از سر بگیرد اگر از نصف گذشته
باشد و اگر از نصف گذشته باشد از جای که مانده تمام کند مس
اگر در اشای سعی بخاطر شرایع که طواف را ناقص کرده چکند
حج طواف و سعی را تمام میکنند خواه از نصف گذرانیده باشد
یا نه و اگر استیفاء هر دو است بعد از اتمام مس اگر ترك
بعضی از طواف بجهت عذر باشد مثل حیض و مرض غرض اینست
حدث و طواف هم واجب باشد چه بایا کرد حج اعاده بکند طواف
و پیش از گذشتن از نصف و از آنجا که مانده اتمام کند بعد از گذشتن
از نصف مس اگر ترك از جهت دخول وقت نماز واجب نباشد
وقت و طواف هم واجب بود از سر بگیرد یا نه حج از آنجا که مانده
تمام میکند طواف را مطلقاً خواه از نصف گذشته باشد یا نه
مس در طواف مستحب هیچکس نیست حکمش در این صور مذکور
حج در طواف مستحب بایا از جای که مانده است تمام بکند در
جمع صومند کوره مس مراد از نصف طواف چه چیز است حج
نصف طواف عبارت است از سه شوط و نیم مس و آن جای که

ان نصف
گذشته و مقول
نفسه و اقله العالم
صحت پیدا
نشد

ع
بلکه چهار
شوط است
نصف

کتاب الفاعل عمر متقی

حکم شد با تمام طواف جایز است از سر گرفتن حج بعضی گفته اند
 از سر گرفتن جایز است اگر چه گناه کرده است و احوط است از سر گرفتن
 جای تمام از جای که مانده تمام کند و از سر نگیرد و باید از جای
 قطع تمام نماید نه از رکن می اگر شک کند در عدد سوطها چه
 باید بکند حج اگر بعد از فراغ مشغول شد بفعل دیگر شک کرد
 طواف و صحیح است مثل سایر عبادات می اگر در اثنا طواف
 شک نماید در عدد بکند حج اگر هفت سوط را یقین کرده
 و شک در زیاده تنها دارد طواف قطع کند و عملش صحیح است
 می اگر در اثنا سوط باشد و یقین به هفت نداشته باشد چه
 صورت دارد حج طواف او باطل است می اگر شک کند که
 آیا هفت سوط کرده است یا شش سوط حکم چیست حج واجب است
 اعاده طواف و احوط تمام و اعاده آن است می حکم در طواف
 مستحب در این صورت چیست حج بنا بر آنکه ترک ندارد و تمام نماید
 می واجب است که طواف پیش از سعی باشد یا نه حج با وجوب است
 که پیش از سعی باشد می طواف رکن حج و عمره هکذا نه حج با
 وکن است که در حج ترک کند حج او باطل است و واجب است اعاده
 آن و اگر در عمره ترك کند عمره او باطل است و واجب است اعاده



ان و اگر در عمر ترك كند عمر او باطل است و واجب است نماز ان
س اگر ترك طواف از روی جهل باشد حكمش چیست حج مثل
عمد است و لازم است براو كه در اين صُوت يكسُور باني كند
اگر از روی نسيان طواف را ترك چه صورت دارد حج قضا كند
انرا و فتيكه بخاطرش بيايد و باطل نمیشود بسبب ترك ان عا ليكه
بيجا آورده است مگر سعي پس واجب است عاده ان سعي قضا
بايد خود بجا آورد حج اخير موجب نباشد مگر سعي كه
ممکن نباشد نباشد يا موجب عسر شوي پس نايب بكيركشني كه
قضا كند از جانب او سعي اگر قضا نكرد و بمرده بايد كرد حج قضا
كند ولي نباشد يا نايب كه فتن سعي ترك طواف كه موجب ان
میشود در صورت عمد تاچه قضا است حج طواف حج و غش تا
بخارج شدن ذي الحجه است پيش از آنكه حج را بجا آورد و در طواف
عمره تمتع بقا ضرر مند و قضا سعي از عمره و از احرام حج و وقوف در
طواف عمره كه با حج قرآن يا افراد جمع ميشود تمام شدن سال است
س اگر كسي بعد از طواف را ترك كرد حلال است در باره او عمره تا
احرام يافته حج حلال است بجهت آنكه اخلال بطواف از روی عمد
موجب اطلاق تمام عمل ميشود و از جمله او احرام است لکن احوط

کتاب فیالافعال عمره

اجتناب است از محرمات حرام تا وقتی که فاشت را بر وجه مشروع بجا
 آورد پس اگر شک کند در اینکه متروک طواف حج است یا طواف
 عمره چکند حج اعاده کند هر دو را با سعی آنها لکن اقوی آنست
 نمودن است با عاده یک طواف به نیت آنچه در ذمه او است پس
 کسی که ترک کند طواف را و نجاعت کند باذن خود پیش از قضا
 واجبست بر او کفاره یا نه حج واجب نیست کفاره اگر ترک از
 روی عمد باشد بنا بر اظهار اگر از روی جهل باشد کفاره و یا
 شتر است و اگر از روی فراموشی بوده باشد در وجوب کفاره
 خلاف است و بدانکه جاهل را از باب کفاره یک شتر قرائی کردن
 لازم میشود در صورتیکه از ترک طواف ضار شو حتی اگر نجاست
 نکرده باشد پس در این صورت حکم او مخالف حکم عامد نمایی باشد
 پس اگر کسی طواف واجب بجای آورد بعد از آن بجا طریقه ای که
 نبوده است چه باید بکند حج واجبست بر او عاده طواف و نماز
 آن اما در طواف مسجداً عاده لازم نیست لکن تحصیل طهارت
 نموده نماز را عاده میکند پس اگر کسی از جهت مرض قادر بر طواف
 نباشد تکلیفش چیست حج کرد بیکر او را برداشته طواف نماید
 و اگر آنهم ممکن نشد بجهت باقی نماندن طهارت او که مانع است از دخول

مسجد و بخوان کسب دیگر طواف میکند و بجا آید و نماز طواف بجا
 از بجا میآورد و می آید اگر در اشای طواف از برای نیت یا نیت
 افتاد چه کند حج آن شو طها یک بجا آورد باطل است خواه از نیت
 کند شده باشد یا نه بنا بر اشهر و اقوی اما مستحاضه کبر و در حکم
 طاهر است اگر بجا آورد یا چیزی را که واجب است بر او از عمل استحاضه
 می کبر از فراغ طواف واجب است مبادرت نمودن بسوی سجده
 حج اولی مبادرت است که چه جایز است تاخیر سعی تا آخر شب که
 نافذ است بنا بر ظاهر می اگر طواف او در دست باشد سعی واجب است
 میتواند تاخیر بیندازد حج دور نیست که جایز باشد تاخیر
 تا آخر روز اگر چه احوط خلاف آن است و اگر در این هنگام تاخیر
 کند تا فردا امشرا معصیت کرده است لکن سعی و خمری است
 می اگر نذر کند که طواف را بجا آید و یا بکند نذر او معتقد
 میشود حج دور نیست که بگوئیم با و دو طواف واجب است
 اگر نذر را مقید کرد بطواف مقرر در شرع مثل طواف حج یا عمره
 دور نیست که بگوئیم در این هنگام با و دو طواف غیر از حج مقرر
 مشرور و واجب میشود و اگر ممکن نشود از برای راه رفتن مکعب
 با و دور نیست که بگوئیم معین است بر او که طواف را سوره

کتابت که اگر از
 نصف کتبه حص
 اقتضا از این حص است
 تا آنجا که مانده آن
 کند بعد از آن
 صد

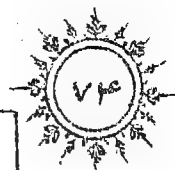
کتابت
 این مقام است
 در

مکند پس جایز است تا عباد کند در عدو شوطها بقول غیر از
 کسانیکه با او مشغول شویند یا نه حج جایز است هر چند عادل
 نباشند اگر چه طریقه احتیاط خلاف آن است پس اگر زن خون
 حیض یا نفاس دید پیش از طواف و عدو مانع شد و از او طواف
 بقیه افعال عمره از جهت تنگی وقت چه کند حج اشهر و اظهر
 آن است که عدول نماید بسوی حج افراد و مناظ در معدن و ریت
 حایض نفث که موجب جواز عدول میشود تنگ شد وقت است
 از اذناک وقت ذوال روز غرض نه در عرفات پس اگر زن بعد از
 طواف دو رکعت نماز آن حایض شود صحیح است از او عمره تمتع یا
 نه حج صحیح است از او عمره تمتع و واجب است بر او در این هنگام
 سعی تقصیر و بجهت موقوف نبودن آنها بر طهارت پس دو رکعت
 نماز طواف واجب است حج بلی واجب است و طواف واجب است
 در طواف سبب پس دو رکعت نماز را در کجا بجا بیاورد حج
 واجب است که پشت مقام ابرهیم بجا بیاورد بنحویکه عرفا بگویند
 که نماز را نزدیک مقام کرد پس اگر ممکن نشد بجهت اضطرار در
 این جای مدکور نماز کند چکند حج جایز است دور شود تا
 مراعات کردن پشت سر مقام یا بر یکی از دو جانب آن پس اگر

اگر علم از قول
 او حاصل نمایند
 الا شکل است بلکه
 در عدول نیز
 صدق
 نظر

نهی هم نشد و برسد از تنگی وقت چکند حج جایز است نماز
کردن در هر جاییکه بخواهد از مسجد و احوط در این صورت و
سابق آنست که نماز را در اقربا مکان بسوی مقام بجا آورد
مس نماز طواف مستحبیم چنان است در هر که حج مکان و عباد
از هر جاییکه بخواهد از مسجد مس اگر نماز طواف را فراموش کرد
چه کند حج واجب است و او رجوع کردن بسوی مقام در صورت
امکان و نبودن مشقت مس اگر ممکن نشود برگشتن یا مشقت
داشتن چه کند حج بجا میآورد نماز را در جاییکه بخاطرش
بیاید مس اگر از مکه بیرون رفته بخاطرش بیاید کجا نماز بکند
حج واجب است برگشتن بسوی مقام در صورت امکان و بی
مشقت اگر چه احوط رجوع بمکان است اگر چه مشقت داشته باشد
مس اگر ممکن نشود رجوع تمام چه کند حج احوط رجوع کردن
بمسجد است و بجا آورد نماز را در آنجا مس در وقتی که از مکه
بیرون رفته است و بخاطرش آمد که نماز را نکرده است بیرون
نایب بکشد یا اینکه خود باید در آنجا بجا بیاورد حج جایز است از
برای و گرفتن در واقع ساختن نماز را در مقام مس جاهلیک
مثل ناسبی است در احکام مذکوره کدام جاهل است حج

کتاب فی الفاعل



تکبیر است که جاهل باصل وجوب نماز نبوه باشد از برای طواف
یا در مقام کسی شخص علیا که نماز ترک کرده مثل ناسبی است حج
نه بلکه واجب است بر او رجوع نمون با امکان و در صورت عدم
امکان ذمه او مشغول میباشد تا وقتی که ممکن حاصل شود پس
افعالی که عامد در ترک طواف بعد از طواف کرده است صحیح است
حج صحیح است اگر چه بعضی متأخرین در صحیح این افعال اشکال
کرده است پس جاهل مقصر در افعال نماز یا در مقدار مانان
تکبیر چپین حج مثل عامد است در صورتیکه جهل او موجب
بطلان عمل شود مثل اینکه صحیح نباشد وضو یا غسل یا قرائت
از لهذا لازم است خصوصاً بر حج صحیح نماز خود را از جمیع جهات
و بهتر آن است که نماز طواف را در مقام بجاء کند تا از غدا قه
قراوت فارغ شود پس جایز است اقتضای نماز طواف بر فرض حج
جایز است ولی احتیاط اقتضای صلو و طواف است و صلو و طواف اگر
ناسبی نماز نبیه پیش از آنکه از اینجا بیاورد چه باید کرد حج باید بود
او از اقصاء کند پس نماز طواف را واقع بسازد در شهر حج خانه
حج وقوع او در شهر حج موافق با احتیاط است پس نماز طواف
در او قایتیکه نافله میمند نه در آنها مکروه است میتوان بجای آورد

صل
در وقت
مثل ناسبی
باشد

صل
و احتیاطاً
اكتفاء بحاجت
نیز می باشد
و مستحب
باشد

حج نماز طواف واجب هر وقت میتوان کرد حتی در این وقت بلکه
 نماز طواف مستحب همچنین است بنا بر اظهار شیخ اگر طواف کند در وقت
 نماز یومیه میتواند نماز طواف را پیش از نماز یومیه بجا آورد حج
 اولی مقدم داشتن یومیه است بر او مطلقا اگر چه عکس هم جایز است
 مگر در حال ضیق وقت یومیه شیخ اگر در وقت نماز که طواف اتفاق
 افتاد چه کند حج اولی مقدم داشتن نماز واجبست بر مستحب
 چه راست میباشد و واجب شیخ اول وقت نماز طواف چه وقت است
 حج وقت فارغ شدن از طواف است مستحب است که بمبادی نماید
 بسوا اما اینکه بعد از آن است شیخ لازم است در نماز طواف
 نیت ادا کردن حج شرط نیست در نماز طواف نیت ادا اگر چه
 الحوط است اگر چه در کیفیت سعی و افعال آن است شیخ
 مقدم مان سعی که مستحب است پاره از آنها را بیان فرمائید حج
 مستحب است که در این است از جمله طهارت از حدث است و طهارت از نجاست
 بد نیست از نجاست و مالیدن خود است بجز اسوی و بوسیدن آن است
 تا امکان و اشاره بسوی آن با عدم امکان واجب خودن در زمزم
 و زمین این بیان بر سر و بدن بعد از مباشرت خود در کشیدن ابراز چنانچه
 مدلول و که مقابل بجز اسوی میباشد اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد بجز

از دلوهای دیگر و خواص اذعیه ما تور است و میر و رفتن است
از برای سحر ز باب الصفا که مقابل چهار است و رفتن با سکنه و وفار
تا اینکه بر و بالای صفا پس رو بر کن غرق نماید و نظری بآن نه کند
و حمد کند خدا را و ذکر کند نعمتهای در او اذعیه وارد را بخواند
ایستادن بر صفا بمقدار زمانیکه سوره بقره را در آن بنای بتوان خواند
و ایستادن بر صفا در شوط دوم کمتر از شوط اول است و اجابت
چند چیز است حج پنج چیز است اول نیت است باین نوع که میگویم
یعنی راه میروم مابین صفا و مروه در عمره تمتع مثلاً واجب بر من الله
و میمان است که هفت شوط سعی نماید و مراد از شوط در این مقام
یک مرتبه راه رفتن است مابین صفا و مروه که از صفا تا مروه شوط
اول است و از مروه تا صفا شوط ثانی و همچنین تا آخر سعی میمان ابتدا
کردن است بصفا در اول سعی فحتم کرد تا بمروه در آخر سعی باز
که بعد از نیت باشد باز بصفا چسباید شروع رفتن است
نماید تا برسد بمروه یعنی انگشتهای و پا بمروه برسد انوقت شوط
اول تمام میشود بعد از آن قصد شوط ثانی نماید باشد دو بار
بمروه چسباند پس شروع رفتن بسوی صفا نماید تا برسد بصفا
مثل اول انوقت شوط دوم تمام میشود و همچنین تا آخر چهار

رفتن است از هر یک از صفات مبرزه بسوی دیگری بطریق متعارف
 پیشتر آنکه در چنین رفتن از صفات مبرزه پشت بصفای نموده و در حجاب
 مبرزه نماید و در چنین رفتن از مبرزه حجاب صفای پشت مبرزه نمود
 و در صفات پس باید در مطلوب باشد من نیت را چه وقت بکند
 و تا کجا مقصد باشد چه نیت باید مقارن عمل باشد استند
 حکمیه داشته باشد تا فراغ از آن من اگر رفتن از صفات مبرزه
 و برگشتن از مبرزه بصفا را یک شوط قرار دهد و بهمین قسم تا آخر
 مجزئی است از سعی چه عمل و باطل است چون واجب است استند
 از صفات و ختم مبرزه و ابتدا مبرزه و ختم بصفا که رفتن از صفات
 مبرزه و از مبرزه بصفا و شوط حساب کند من واجب است
 پاشنه پای خود را بچسباند بصفا و انگشتان خود را بچسباند
 مبرزه چه جلی واجب است در هفت شوط چنین کند و وقتیکه
 بالای صفا زنه باشد و اگر بیالای صفا یا مبرزه زنه باشد
 اگر با آنها احتیاط نمایند دیگر لازم نیست که در اول شوط عقب
 پاها را با اول صفا یا با اول مبرزه بچسباند من اگر ابتدای سعی
 را از مبرزه بکند صحیح است چه باطل است و واجب است استند
 کردن سعی در حالتیکه ابتدا کند از صفات من اگر بطریق متعارف

برود باینکه داخل مسجد شود از یکدرواز یک در دیگر برین بیاید
یا از سوی الیل عبور کند صحیح است حج باطل است چون واجب است
که از طریق متعارف بر روی سواره یا پیاده مس اگر سینه خور یا بر زمین
کناشته خور یا بکشد بسوی مطاوب یا زانوهای او یا دستها حرکت
نماید صحیح است حج در صحن سحرا و در این صحنها شکل است
مس هر چه در سحرا واجب است حج مستحب است هر چه نماید
میامند اولی و مناره دیگر که نزد بازار عطارها میباشد چنانچه
مستحب است پیاده سعی نماید بعضی از علما ما هر چه را واجب
دانسته اند و هر چه مخصوص مردان است مانند باره زنان مستحب
نیست مس اگر کسی ترک کند سعی را و قتل بکند و در جنس صحیح است
حج باطل میشود حج او اگر سعی حج باشد و عمره او اگر سعی عمره باشد
بجهت آنکه سعی رکن است مثل طواف مس اگر ترک سعی نمود از رکن
سهو چنانکه حج واجب است بر کفر و نجس او اگر ممکن باشد و
مشقت و اگر ممکن نباشد فایز یکبار و چهار در حکم عمل است سهو
مس اگر در سعی یاد نمود چه صوفیه دارد حج اگر از روی عمل و
باطل میشود سعی او اگر از روی سهو نبود باطل نیست مس
زاید و طرح نماید یا آنکه علاوه نماید بر او یا چنانچه شوط شود

کرد و سعی حساب شود یا آنکه بخیر است حج اعوط طریح را بدین
 اگر چه اظهار تخییر است میا طریح و اتمام جهاده شوط اگر زاید شو
 تمام بوده باشد و اگر تمام نباشد معین است طریح آن و باقی
 هیچ است و حکم جاهل در اینجا حکم تابعی است پس اگر کمتر از
 هفت شوط بجای آورد چه صوفی دارد حج حرام است اگر از دو
 عهد ترک کرده است تا وقتان فوت شده است و عمل او باطل است
 و اگر از روی سهو و جهل ترک کرده و بجای آورد هر چه فسخ است
 بیاید چون موالات در او واجب نیست و خواه کمتر از نصف بوده باشد
 یا زیاده تر پس اگر سهواً کمتر از هفت شوط بجای آورد بعد از رسیدن
 بمنزل خود خواطرش را بدیده کند حج عفو کند بحدیجه تدارک
 اگر ممکن باشد و الا نایب بگیرد پس در اینجا بشک میتواند سعی
 اتمام کند شوط است باینکه از نصف گذشته باشد حج اعوط
 در صورت گذشتن از نصف تمام است پس اگر عمره تمتع کند
 شش شوط شوط کرد و علم یا ظن با تمام رسانید پس محل شد باقیمانده
 شوطها معنی یا ناخن خور اگر نه چه کند حج واجب است بر او که
 و اتمام کند و یک تا و قرانی نماید پس اگر یقین داشته باشد بعد
 شوطها و شك کند از این که در آن از نصف یا مرده چه باید کرد حج

و بنده از آن
 اعاده اگر چه از آن
 کماله تمام است

اگر در بالای مرده نبوده باشد و صد جفت باشد باطل است سخی و اگر در بالای مرده نبوده باشد عدد دفعه باشد صحیح است و اگر در عدد در بالای صفا نبوده باشد باطل است و اگر در عدد جفت باشد صفا باشد صحیح است پس اگر شک کند در عدد شوطها و مرده در میان بود و تمام بون سغیش صحیح است حج سخی و باطل است پس اگر مرده دشومیان زیاد کردن و تمام کردن چه حکم دارد حج اگر این تزدید منافی با ابتدا کردن بصفا نباشد مثل شک در میان هفت شوط و نه شوط بعد از بون در مرده سخی و صحیح و چیزی بر او نیست و اگر بر وجهی باشد که منافی با ابتدای رصفا باشد مثل اینکه شک میان هفت و نه و حال آنکه در صفا است باطل است و سخی و پس اگر بقیه بقضا نمود و حال اینکه چهار شوط بجا آورده تمام کند یا طرح نماید حج تمام نماید و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشد احتیاط است که تمام کند و اعاده نماید اگر چه اظهار کفایت اتمام است پس اگر کسی قطع نماید سخی یا بجهت داخل شدن وقت نماز واجب با سعه وقت یا از برای حاجت مؤمن یا از برای مدارک نماز طواف بعد از آن که چهار شوط بجا آورده چه باید بکند حج تمام کند سخی خود را از آنجا که قطع کرده است و اگر پیش از چهار شوط

قطع کرده است طواف تمام و اعاده است که چه اقرب کفایت کند
 تمام است من جایز است سعی در حال سواری و در محل حج عیسا
 ندارد رس نشستن در آستانای سعی بجهت است و است و طواف دارد
 حج اظهار جزا است من اگر مقدم داشت سعی طواف از
 روی عمد تکلیفش نیست حج حرام است تقدیم و اگر مقدم
 داشت واجب است که اول طواف را بخوابد و بعد از آن سعی
 اعاده کند و همچنین است حکم در صوة سهو من اگر مقدم داند
 سعی را بر بعض طواف از روی سهو چه کند حج واجب نیست که طواف
 و از سر بگیرد بلکه سعی تمام مینماید بعد از تمام نمودن طواف
 من جایز است تاخیر سعی از روز طواف تا روز حج
 جایز نیست ولی جایز است تاخیر از روز طواف تا آخران روز بلکه
 فاشب من مریضی که خوشتر نباشد سعی نماید چه کند حج دیگر
 و از سعی بد هدایتا میشود دیگری را و بتفصیل که در طواف
 گذشت اگر چه امر هر دو تفصیل است و آن جزو عمره است و در
 معین است در باره کسیکه از سعی هم تمتع فارغ شوخواه مایست
 باشد یا نه منی ثلث عبارت از چه چیز است حج عبارت از آن
 است که غسل صحیح بر سر نماید که مویهای او یکدگر بچسبند که هرگاه

کنش که
 است ایضا
 بعد از اقامه طواف از
 و خبر بماند
 دلالت

احوط تر از
است و خواهد بود
غلط نماند است و غلط
جواز یافته
الغالب
صحت

میان آنها حاصل نشود پس جایز است از برای کسیکه تقصیر نموده
سر خود را بتراند جمع بلی جایز است پس اگر تقصیر ننموده
سر خود را بتراند حکمش چنینست جمع اقوی است که مجزی از
تقصیر نیست پس در سر تراشیدن او در این صورت کفار و
هست جمع اگر پیش از تقصیر سر تراشیده است شکی در وجوب
قرانی بر او نیست و اگر بعد از تقصیر بود باشد مسئله محل احوط
بلی احوط قرانی کردن است چنانکه احوط وجوب دانستن بر ناپسند
و جاهل نیز اگر چه اقوی عدم وجوب دانستن پس مسامی تقصیر
کفایت میکند جمع متحقق میشود مسامی او بی یل چیزی از رموی یا
ناخن هر کدام که بخواهد پس تقصیر باید بمقراض باشد جمع
کفایت میکند بریدن اگر چه بناخن باید ندان باشد پس اگر چه
و اگر از روی عمد بوده باشد در مسئله خلاف است پس بعد
از تقصیر چه چیز بر حرم حلال میشود جمع حلال میشود جمیع آنچه حرام
شده بود بر او بسمبلا حرام مگر سر تراشیدن و اگر طواف داشت در
عمرة تمتع واجب باشد بعضی بواسطه او حلال میشود و بعضی

عین
و صدق نماند پس
که در سر تراشیدن
صحت دارد
و غلط

ابو اسطوخودوس و لی دلیل معتبری بر وجوب نیست ولی مقتضای احتیاط بجا آوردن است من کسیکه وظیفه او عمره تمتع باشد از جهت ضیق وقت یا از جهت عارض شدن حیض قادر بر اتیان عمره تمتع نشاید کند حج اگر احرام بستار است عدول نمیکند بسوی احرام حج و اگر احرام نبسته است احرام میبندد از برای حج و حال حج و با طواف نشاء بجا میآورد و بعد از آن عمره مفزوده بجا میآورد بخیری میشود و از آنچه بر او واجب شده است حج تمتع من اگر عمره را با اختیار بخاطر کند در حال ضیق فقهیه باید که حج ظاهر اینست که غیر منقلب میشود حج او با افراد بعد از آن عمره مفزوده میآورد لکن حکم بخیری بود آن از آن چیزی که بر او واجب شده است حج تمتع یا نماز است

مقصود از قیام

در بیان افعال حج تمتع است و در آن چند فصل است

فصل اول

در احرام است من بعد از فراغ از افعال عمره که باید احرام بربندد حج واجب است که احرام را از شهر و مکه بربندد من افضل اوقات احرام چه وقت است حج افضل اینست که وقت زوال روز و ترویج

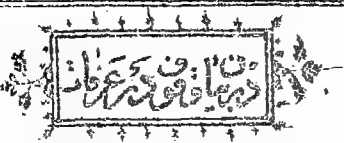
در کتاب الحرامات
بسیار است
و افضل و احوط
تحت این اطلاق
در ترویج است
نیز

که هشتم ذی الحجه است احرام به بند دس جایز است طواف پیش از
احرام حج مستحب است قبل از طواف بر احرام بنا را ظاهر است
در آن جمع آنچه مستحب است از احرام عمره

فصل دهم

در بیان وقوف در عرفات است بیرون رفتن از مکه پسوی
عرفات واجب است حج با واجب است بیرون رفتن و بهتر آنست که
دروازه ترویج بیرون برود پس رفتن از مکه یعنی در روز ترویج
واجب است حج مستحب است روز بروند و فرزند دینی باشند
ناصح و بعد از آن واجب است حرکت بعرفات پس حدیثی آمده است
حج حدیثی از عقبه مکتب تا وادی محترس میتواند در روز یا سه
روز پیش از روز ترویج بیرون برود حج با جایز است در نایه
کسی که از ازدحام مردم بترسد یا از عارض بگرفتار باشد
پس شب عرفة را در مکه بگذرد تا فجر طلوع شود واجب است
حج واجب نیست بنا بر اقوی و مشهور و اقوی آنست که شب در
انجام آن عبادت است پس باید از آنست که مثل غیر آن از عبادت
طاعمال حج اگر چه بسبب ترکان کاهاده واجب نمیشود پس چنانکه
واجب است در وقوف چنانچه نیت کرد حج واجب است قصد

کند و قوف عرفات را بجا میآورم و اظهار امر و زناست که حج تمتع از حجر
الاسلام از جهت اطاعت امر خداست چه وقت نیت کند حج و وقت
نیت اول وقت و قوف کون در عرفات است پس قوف در عرفاتیکه
واجب است مراد از او چه چیز است حج مراد از قوف مجرد
ماندن است در آن خواه بیدار باشد یا خوابیده ایستاده باشد
یا نشسته اگر چه بعضی احوال بهتری است از بعضی دیگر پس میزان
در شناختن عرفات چه چیز است حج اشخاصیکه در آن حدود
هستند اهل خبر میباشند قولشان معتبر است پس افضل
موقوف عرفات کجاست حج افضل دامنه کوه است پس اگر
وقوف کند در غیر عرفات مخیری است حج مخیری نیست اگر چه از
حدود عرفات بوده باشد مثل بطن عرفه و غمره و ثوبیذی الجاز
و باین تر از ازاله و امثال اینها از جاهاییکه در پیش اهل خبره
معلوم است که داخل در عرفات نیستند پس اگر قوف در عرفات
را بجا آورد بدون نیت مخیری است یا نه حج اگر خون یا سهو و بی حسی
یا بخیر از اذن خدا که مستوعب شود حتی اگر تمام وقت را بخوابد و نیت
نیت آن و قوف مخیری نیست پس اگر وارد عرفات شود و نداند
وقت خارج شود چه کند حج مخیری نیست چنانکه اگر قوف عرفات



در روز ترویج یار و زعید قربان بجا آورد از روی غلط یا
تقیه مجری نیست بنا بر ظاهر و سی اگر ثابت شد رؤیه هلال در
نزد غامه و در نزد خاصه ثابت نشد باین معنی که روز عرفه در
نزد غامه رؤز ترویج شود در نزد خاصه باید کرد حج اگر
حالت ایشان در بیرون رفتن بسوی عرفات ممکن شود یا بخوبی
انشاء عرفات ناصبح که رؤز عرفه را در آنجا اذراک یا آنکه بر
وفردار جوع کند پیش از غروب سفره را از برای اذراک و قوف
اختیاری عرفات یا بعد از غروب یا قبل از برای اذراک و قوف
اضطراری واجب است که چنان کند تا اذراک کند و قوف اختیار
یا اضطراری را پس برود بسوی مشعر اذراک میکند و قوف را و بجا
مینا و حال عید را پس اگر اصلاً متمکن از قوف نشد چه کند
حج اگر قوف مشعر ممکن شود کنایت میکند و اگر اینهم ممکن نشد
حج او در این سال باطل است و واجب است که قوف عرفات بعد
از زوال بوده باشد حج بل اگر قوف را پیش از زوال بجا آورد
مجرى نیست و قف اختیارى و اضطرارى قوف عرفه را بیان
فرمایند حج وقت اختیارى از زوال افتاب و زوال است تا غروب
افتاب این روز هر وقت از آن که خانه شد اذراک حج کرده است تا

اضطرار بجای زغر و یا غایب است تا صبح روز دهم پس واجب است
استیجاب همه وقت را در موقوف بر وجه تحقیق جمع واجب نیست
بر سبیل تحقیق بلکه باید در آن وقت موقوف کند بحسب عرف
چنانچه روز ندارد سؤال شد بمقدمان شیخه در حد و عرف پس
واجب است وقوف عرفه منتهی شود بقرب جمع بی واجب است پس از
نیت کوچ کردن از اینجا پیش از غروب پس هرگاه دو نفر یا ماه
اول ذی الحجه را دیدند شهادت ایشان را نشنوند واجب است بر
ایشان که موافق رؤیه خود وقوف را بجا آورند یا متابعت جامعین را
جمع واجب است عمل بر رؤیه خود نمایند هر چند مخالف نمایند مردم از
ایشان و واجب نیست بر آنها که وقوف کنند با مردم یا مس
که وقوف را در دامنه کوه بجا آورند جمع واجب نیست بلکه مستحب
چنانچه میسر است که غسل کنند و خیمه خود را در غمره بزنند و من
هموار و اینکه در حال وقوف با طهارت باشد و اینکه جمع کنند یا
نماز ظهر و عصر بیک اذان و اقامه و اینکه صرف کنند اوقات وقوف
را در ذکر و دعا و بعضی این را واجب دانسته اند پس اگر کسی
از وقوف اختیاری را ترک نمود باین نحو که بعد از زوال بیاید و آنکه
پیش از غروب بیرون رود از عرفات و برگردد و آنکه از غروب برود

مقدمان

و بر نکردن جحش صحیح است حج اشکالی نیست در اینکه معصیت
 کرده است اگر چه جحش در هر سه صوت صحیح است و لکن در صورت
 اخیر واجب است بر او کفاره و آن یک شتر است و اگر عاجز شد
 از او هیچ روز و روزه بگیرد پس اگر از روی جهل بعضی توقف
 و ترک نمود چه صوت دارد حج صحیح و کفاره بر او نیست
 و ناسی هم در حکم جاهل است پس اگر عاقل باشد در صورت
 جهل یا بخاطر آمدن در صورت نسیان چه کند حج واجب است
 بر او در جمیع بموقف پیش از غروب با اسکان پس اگر توقف و نسیان
 را از روی عمد ترک نمود حج او صحیح است حج مجبر باطل است
 چون وقوف اختیار بی در عذر و کن است پس اگر ترک شود وقوف
 اختیاری از روی اضطرار یا بنحو که فراموش نمود یا رسد از جهت
 تنگی وقت یا بجهت عارض شدن عذر بی چه کند حج صحیح
 و کفاره هم لازم نیست و واجب است تذکره آن در وقت عید اگر
 چه پیش از طلوع صبح ضایع بوده باشد در صورت تمکن از ادای
 شعربیش از طلوع آفتاب اگر تمکن نشود آکفای نماید بوقوف
 شعربیش هرگاه معارضه کند اختیاری شعرا حرام با اضطرار
 عذر کدام را اختیار نماید حج اختیاری شعرا واجب است وقوف

در بعضی
 کفاره است
 صد

عذر
 هم می باشد
 عذر از جهت
 نسیان

در عرفات در فرض بد کور مجرد مستی کفایت میکند پس اگر ترک
نماید و وقوف اضطراری عرفات را از روی عمد بعد از وقوف شدن
و وقوف اختیار بی چه صوت دارد حج و باطل است پس اگر
فوت شود و وقوف اضطراری چنانچه فوت شده است وقوف اختیار
حج او صحیح است در صورتیکه فوت میسند بعد از اقامه موسی باشد حج
باطل نیست چنانچه اگر در وقوف اختیاری مشعرا در باید بلکه حکم
چنین است اگر وقوف اضطراری مشعرا در باید پس شرط است
در وقوف طهارت و ستر عورت و استقبال حج واجب نیست
و میگوید از اینها اگر چه مستحب است

فصل سیم

در وقوف مشعر است پس حرکت کردن از عرفات چه قبل از
حج واجب است کوچ کردن از عرفات بعد از غروب آفتاب و چه
مقدمه بودن وقوف در مشعر پس نماز مغرب و عشاء و کجا ایستادن
حج مستحب است که تاخیر بیندازد که در مشعر بجا آورد اگر چه
دو ربع شب بلکه ثلث آن بگذرد پس نیت در وقوف مشعر واجب است
حج یا واجب است بر وجهی که گذشت از اعتبار قیود و بین نیت
و وقوف محقق نمیشود پس وقوف باید در مشعر باشد یا در غیر

صل
یعنی وقوف
لیلی ترا اجتناف
خواهند مگر حاله
اناشکاء نیست
صحت

کتاب یا قوف مشعر



عبد
الله بن
عبدالله
بن
عبدالله

ان از خارج یا منتهای و کفایت میکند حج واجب است در مشعر
باشد و جایز نیست و قوف سباین مازین و یا حاضر و اادی خمس
س جایز است میل نمودن بطرف بالای کوه حج جایز است با
زدحام و بدون آن احوط ترک است و قضا حلیه و اضطرار
و قوف زباین فرماید حج و قضا حلیه و قوف مشعر احرام از
طلوع صبح روز عید است تا طلوع اقبال روز و قضا حلیه و
تا ظهر روز عید است و قوف مشعر در وقت اضطراری
بجهد مستی کفایت میکند یا نه حج واجب در این وقت بخیر است
اگر چه استیلا را احوط است و قوف مشعر میتواند قدر استیلا
اضافه نماید و باین الطلوعین حج احوط اضافه نمودن و باین
الطلوعین است و قوف مشعر با جمع مس در این صورت مجزئ است
لازم است حج اگر چه کمزور باشد در شب طایف و قوف را احوط
شد یا نیست است و اگر چه قصد شب است بزرگ بوده است لازم است
تجدید نیت بعد از صبح مس اگر نیت و قوف را نمود در مشعر و
و بعد از آن بخواند یا دیوانه یا بهوش و بهوش حج بهیچ وجه
مس اگر نیت و قوف را در مشعر یا در جمیع وقت و قوف نمود بعد از
آن غرض شد از برای یکی از این کوره که در قوف در مشعر و قوف

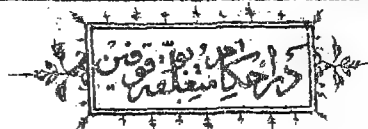
بهان حال در که چه صوت دارد حج و قوف و در این صوت
صحیح نیست پس طهارت در و قوف مشعر شرط است حج
مستحب است طهارت مثل استحباب غسل از برای وقوف پس
شب در مشعر بودن واجب است حج و خوب و النسبة ببعضی
ناده اند و این احوط بلکه اقوی است پس کسیکه علم داشته
باشد باینکه میسر نخواهد شد از ذراک و قوف بین الطلوعین
و نه بعد از آن از ذراک اول بخصوصه اجابت است و قوف شب را
حج جایز نیست ترك و قوف شب را اگر فائز شدیم صحیح بودن حج
با و قوف شب چنانچه مذکور است و اگر فائز شدیم جایز است
ترك و قوف شب و مطلقا پس جایز است ترك و قوف مابین
الطلوعین علیا حج جایز نیست و اگر کوچ کرد پیش از فجر از روی
عدم باید يك كوفه قریانی کند پس این قریانی از برای کوچ است
یا از برای ترك و قوف مابین الطلوعین حج در مسئله دو وجه است
پس کسیکه قوف شده باشد و قوف را و پیش از طلوع افتاب
جایز است که ترك کند و قوف بعد از طلوع افتاب را حج جایز نیست
ترك و قوف بعد از طلوع را بلکه تمام میکند حج خود را یا آن و قوف
پس کسیکه حج از او قوف شده باشد و اجابت است بر او و قوف بعد از

کتاب بیان قواعد مشعر

طلوع افق ابراج واجب نیست درباره او این وقوف است که
 که ترک نماید علما و قوف در شعر را در شب روز حج او چه صوت
 دارد حج او باطل میشود و اگر از روی اضطراب نبوه باشد حج
 او صحیح است اگر اذراک کرده باشد وقوف اختیاری عرفه را پس
 هرگاه کسی ترک نماید وقوف مشعر را چه کند حج او صحیح است
 او باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی باز
 روی جهل است کسیکه تنها وقوف اختیاری عرفه را اذراک نماید
 حجش صحیح است یا نه حج حق صحیح است درباره حامله
 ناسی و ساهی بعد صحیح است درباره عاقل کسیکه تنها وقوف
 اضطراری عرفه را ترک نموده باشد چه صوت دارد حجش حج
 او صحیح نیست باتفاق علما پس هرگاه کسی تنها شب عید را در
 مشعر اذراک نماید که آن وقوف اضطراری مشعر است بکلیت نیست
 حج اقوی حکم بصفحه حج او است پس کسیکه تنها وقوف اختیاری
 مشعر را اذراک کرد حجش صحیح است یا نه حج حج او صحیح است ابراج
 علما مازن پس هرگاه کسی وقوف اضطراری نهاری مشعر تنها
 اذراک نماید چه صوت دارد حج اگر وقوف عرفان را بعد از ترک
 کرده است حج او باطل است و اگر از روی اضطراب ترک کرده است

حالی از اذراک
 نیست از اذراک
 اضطراری است

حکایت
 خالی از اذراک
 نیست



در احوال و قیاس و اقوی عده صحیح او است پس اگر از راک
نمود و قوافی اختیاری عریض یا وقوف اضطراری شعر را کرد شب
عید است و در آن نه و وقوف نهاری شعر را بخش صحیح است حج
بخش صحیح است اگر چه ترك از دو عده بوده باشد لکن خاصتی خواهد
بود اگر مابین طلوعین و اعدا ترك نماید و باید يك كو سفند
قریبانی کند چنانچه بخش اجماعاً صحیح است اگر ترك نماید و وقوف
اختیاری عریض و شعر را پس کسی که و وقوف اختیاری عریض
و ابا اضطراری نهاری شعر را از راک نمود بخش صحیح است یا نه حج
اگر و وقوف اختیاری شعر را اعدا ترك نموده باشد حج او باطل است
اجماعاً و اگر از روی اضطرار ترك کرده است حج او صحیح است اتفاقاً
پس اگر کسی ترك کند و وقوف اضطراری عریض را با و وقوف اضطراری
شب عید را در شعر بکلیش چیست حج ترك و وقوف اختیاری
عریض اگر از روی عمد باشد بخش باطل است و الا صحیح است پس
از راک کننده و وقوف اضطراری عریض را با و وقوف اختیاری شعر
بخش صحیح است یا نه حج حج او صحیح است اگر و وقوف اختیاری عریض
و اعدا ترك کرده باشد پس کسی که دو وقوف اضطراری را در ترك
نماید چه صوف دارد حج اقوی صحیح حج او است اگر دو وقوف

از روی عمل ترک نکرده باشد و اگر از روی عمل یکی از دو قوف
اختیاری و اثر ترک کرده باشد حج او باطل می شود پس مدارک
حق و بطلان حج در ترک و قوفین چه چیز است حج حکم
حج می شود در صورت عمل تمام در جمیع صور مگر در صورت
ادرائه یکی از دو قوف و قوف اضطراری تنها در صورت قوف تمام
یکی از دو قوف اختیاری یا اضطراری یا قوف شدن اختیاری
ان اگر چه از روی عمل نباشد حکم بطلان می شود مگر در ترک
اختیاری مشعر از برای کسی که ادراک کند قوف شعبه را در
مشعر پس کسی که قوف شود از او حج بجهت قوف یکی از دو
موقف یا غیران باقی افعال حج بر او واجب است حج ساقط می شود
باقی افعال حج از روی جهل و بیوقوفه در منی قربانی و وسر
تراشیدن و بدل می کند حج خود را بعمره مفرده و بجزیه یا اود
افعال عمره اگر ممکن شود از احرام بیرون می رود پس طواف نساء
در این عمره لازم است حج احوط بلکه اقوی لزوم است پس
باید در این صورت در منی مانند آنکه منقضی شود ایام تشریق حج
لازم نیست بلکه مستحب است مانند در منی منقضی شود ایام
تشریق پس واجب است بر چنین کسی حج در سال آینده حج اگر

مستقر شده باشد در ذمه یا آنکه مستقر نباشد در احرام ناسال
ایند واجب است کسی که بچرخ فوف شده جایز است نماندن
بر احرام خو ناسال اینده که بان احرام حج نماید حج جایز نیست
اگر بران احرام نماند ناسال اینده واجب است که اول عمره را تمام
کند بعد از آن آنچه را که ذمه اش مشغول است از افعال حج چه
تمتع و چه غیر آن بجا آورد مگر اگر رجوع بوطن خود نمود چه کند حج
لازم است بر او که عزم نماید بسوی مکه و محتاج نیست باحرام
دیگر از بیقات اگر چه زمان طول کشیده باشد پس اگر ممکن
نشود او را عزم کند حج حکم او حکم کسب است که مضدود
منوع شود از افعال عمره پس از برای او هست که محل شود در بلد
خود بقرانی کردن و تقصیر نمودن و این در صورتیست که معتد
باشد در انساب که اگر معتد و نباشد انتظار میکشد بر طرف شدن
عد و انساب را حوط می از برای او هست که حج کند در سال اینده
بان احرام حج جایز نیست بلکه تجدید میکند احرام و بلکه اگر
غرض او تمتع بوده باشد باید رجوع کند بیقات از برای احرام
آن و اگر رجوع بیقات معتد نشود رجوع کند از خارج حرمان
جائیکه نزدیکتر باشد بحرم می در وقتی که در مشربا باشد

انحال مستحبه چيز است که بجا آورند حج مستحب است که در
 مشرینکهای جملات را برچیند و مستحب است که یکبار چند
 از زمین نه بطریق شکستن بعضی از بعضی بکرو نه بطریق کندن
 از زمین و واجب است که هفتاد سنک ریزه بپاشد و اگر
 نباشد و اگر زیاد تر برچیند از باب احتیاط عینا و جایز است
 برچیدن آنها از غیر مشر لکن واجب است که از زمین حرم باشد و
 استنشاده است از جمیع حرم مسجد الحرام و مسجد خیف پس اگر
 سنک ریزه را از مسجدین برچید چه میشود بفساد عمل او یا نه
 حج در مسئله دو قول است احوط آنها حکم فساد است پس
 مراد از اینکه باید سنک ریزه از حرم باشد چه چیز است حج
 یعنی باید منتسب بحرم باشد یا بتکوز یا آنکه از خارج منقوشند
 آنها معلوم نباشد پس شرط است بکریه در سنکهای حج واجب
 که بکر باشند و بانفاری صحیح نشده باشد پس دیزهای اجود
 سفال و جواهرات کفایت میکند حج باید چیزی باشد که سنک
 ریزه صدق کند بر او و اینها خارج است سنک ریزه و مجری
 نیست اگر چه سنک بزرگ باشد یا آنکه بسیار کوچک باشد که
 از مصداق این اسم بیرون باشد پس شرط است طهارت و استکمال

عد
 نکرینا
 مساحت بلک فتر
 مکانی که خارج نیست
 ضربین فلان نمکوانکه
 شرفا مقدون
 کرد و
 مباح
 شود
 مستند



چه خلاف است اقوی عدم اشتراط طهارت است

فصل چهارم

در بیان مناسک منی در روز عید نیز واجب است بوجوه
از مشعر در روز عید قربان و فرود آمدن همان روز در منی
بجهت واجب بودن اقامتی در همان روز در منی و ذکر میشود
در مناسک و احکام منی در ضمن سه باب

باب اول

در رمی جمره عقبه که جزو قصوی نیز گویند و آن نزدیکترین
سه جرم است بسوی مکه و کسی که از مکه بیرون میرود بسوی
منی پیش از جرات دیگر بان میرسد و آن در طرف چپ است
چون بمنی رسد شروع کند و لا بری جرم عقبه بان هفت تنگی
که با خود از مشعر آورد است منی در رمی نیت شرط است
جمع بلی لازم است در آن نیت با فو و معتبره که پیش از نیت منی
مقارنت نیت با عمل معتبر است جمع بلی مقارنت معتبر است با
دوام نیت تا آخر و کفایت میکند داعی و لازم نیست خطا و منی
واجب است که رمی هفت سنگ ریزه باشد جمع بلی واجب است
مخیر نیست اگر کمتر باشد منی گفتند نداشتن زبان نیت

حج نوعی بیندازد که در عرفا زار میگویند پس کفایت نمیکند بجز
کذاستن یا از دست و ها کردن سن واجب است که رمی بدست
باشد حج بل رمی بدست لازم است سن شرط است رسیدن
رینه ها بجز حج رسیدن آنها بجز لازم است سن اگر سنک رینه ها
یکمربنه بیندازد بجز می است حج لازم است که بترتیب نذاخته
شود و بر فرض من کوریک محسوب میشود سن معتبر در افاد احت
سنک رینه است یا خوردن ان حج علما ذکر کرده اند که مناط
افاد احت است که است پس اگر بترتیب نذاخت ولی همه یکمربنه
بجز رسیدن بجز می است و اگر یکمربنه افاد احت و بترتیب رسید
بجز بجز نیست سن خوردن سنک رینه باید بفعول افاد
باشد یا نه حج لازم است که رسیدن سنک بجز بفعول او باشد
پس اگر حیوانی بدست او خورد و سنک رینه از دست او و هاشد
و بجز رسیدن بجز نیست و هم چنین فایده نداد اگر بیندازد
و بیندازد حیوانی و ان حیوان حرکت کند بجز است که رینه بترتیب
ان حیوان بجز برسد سن اگر سنک رینه افاد احت و افاد بر
غیر جرم بعد غلطید و افاد بر جرم یا پائین تر از جرم افاد بعد
از ان جسن و افاد بر جرم بجز می است حج حقا و اخیرا کما

عد
احوط
اجزاء است
ص

افسادن بسبب صدمه بوده باشد یا بینند بر زمین صلب و
 بجهل ازان زمین و بینند بر جسم من اگر شک کند در شرط
 بودن حرکت غیره کند حج بنا میکند و بر این که اهل مدینه
 تاثیر فضل غیر است اگر چه محل با مثل است من اگر شک کند در
 رسیدن بجزیره و رسیدن بان حکم حدیث حج بنا و ابرار
 میکند و من جایز است ری و حال سواری پیاده حج مشهور
 و بخاران است که پیاده چون در حال افضل است از سواری
 من وقت ری چه وقت است حج و قتل تمام روز است
 واجب است که ری در روز بوده باشد اگر عذر داشت باشد
 جایز است پیش از نذر ری زاد رجب من واجب است که
 ری پیش از قربانی و سر تراشید باشد حج محل خلافت
 و حکم او خواهد آمد

باب ثانی

در قربانی است و بیان کیفیت ذبح و وقت و مکان ان من
 بر چه کسی واجب است قربانی حج بر کسینکه حج تمتع کند اگر حج
 او مستحب باشد و اگر چه از اهل مکه نبوده باشد من بر غیر از کس
 حج تمتع میکند واجب است قربانی حج واجب نیست خواه عمر



نجا او را بی حج واجب باشد یا مستحب خواهد حج افراد باشد یا قرآن کند
ان قرآنی که در حج قرآن از وقت حرام یا خود میسر است اگر مملوک
باذن مولای خود حج تمتع کند چه کند حج محترک است مولی میباید
تا آنکه از جانب مملوک خود قرآنی کند یا اینکه او را امر کند بر روزه
گرفتن است اگر مولی از جانب او قرآنی نکرده تا آنکه وقت مضیق
شده کند حج واجب است بر او روزه است عبد میتواند
مبادرت نماید بسوی روزه بدو ناذن مولی حج از برای او
مسکت مبادرت بخازن نیست از برای مولی که او را غنی کند از روزه
گرفتن بنا بر ظاهر است مملوک اگر ازاد شد در وقتیکه خمس بخری
باشد از حج الاسلام مثل اینکه یکی از دو موقف را در رک کرده در
حال ازادی واجب است بر او قرآنی حج چون حکم او حکم
ازادی است واجب است بر او قرآنی با قدرش و در صورت تعدد
قرآنی معین است صد در باره او است اگر بعد از موقعین و بعد
از صوازا شد واجب است قرآنی حج واجب نیست بر او قرآنی
در این هنگام است اگر ازاد شد بعد از موقعین و پیش از روزه
گرفتن چه کند حج محل خلافت است است واجب است بر قرآنی
نمودن نیت حج واجب است نیتی که مشتمل باشد بر قربت تعیین

عدد
عزل نامند
است
صده

جسّان از ذبح یا نحو قرآنی حج یا نذر یا کفاره و اگر وجوب باشد
 معین نماید بهتر است من ذبح یا نحو یا باید خوب باشد و حج
 لازم نیست بلکه میتواند کسی بکند و او یکل نماید من هرگاه یکل
 ذبح نماید کی میباشرفیت شود حج احوط در حال وضو و تکلیف
 که هر دو نیست کشد اگر چه ظاهر کفایت نیت میباشرفیت است فاعلا
 من واجب است قرآنی در روز عید باشد حج چون در روز
 عید احوط بلکه اقوی است من واجب است که قرآنی در منی
 باشد حج ملایم در غیر منی مجزی نیست اگر چه در مکه باشد من اگر
 قرآنی در منی نازک کرد تا آنکه کوچک کرد از منی چه کند حج باید
 هر که در بسوی منی و قرآنی را بکند من اگر شکر نشود از برکتش
 چه صوت دارد حج میفرستد قرآنی خود را بسوی منی نذر کند
 انرا از آنجا من واجب است که ذبح بعد از رمی جمره و پیش از رمی
 تراشیدن و تقصیر نمودن باشد حج بعضی واجب است نذر
 بعضی مستحب و این اقوی است که چه اول احوط است من قرآنی
 نماید از چه جسّان باشد حج واجب است که قرآنی یکی از سه جسّان
 باشد که شتر یا گاو یا گوسفند باشد من در قرآنی که در این
 سه جسّان شرط است حج ملایم واجب است که شتر یا گاو یا

عل
 ترک شود
 حد

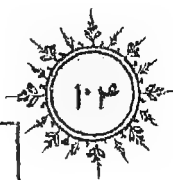
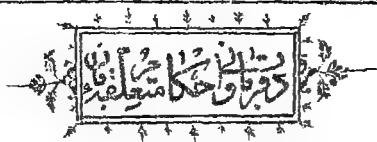
من
 بلکه شایان
 و غیر نیت
 سه

کرده داخل در سال ششم شده باشد و اگر کما یا نز بوده باشد
یک سال را تمام کرده و داخل در سال دویم شده باشد و احوط
بلکه اظهار آن است که در سال سیم داخل شده باشد و اگر کوفتند
باشد باید جمع باشد و در تفسیر آن خلاف است میان اهل
لغت علی با احتیاط آن است که ذبح نماید آنچه را در ستر اعلی باشد
که داخل در سال دویم شده باشد و متولد از دوجوان باشد
واجب است که تمام الاعضاء باشد حج بلی باید خالی از عیب
باشد پس اگر چشمش کور باشد یا لنگ یا ناخوش یا از بکر ندها
او افتاده باشد یا شاخ از شکسته باشد و امثال اینها مجزی نیست
مس اگر شاخ بالاییان بشکند و شاخ اندرونی او که استخوان
سفید است باقی بماند مجزی نیست نه حج بلی مجزی است چنانچه
اگر از اصل خلفت شاخ نداشته باشد اگر چه احوط ترک آن است
حیوانیکه خایه او را کوفه باشد جایز است قربانی و حج اگر از
او چیزی نیفتاده باشد مجزی است لکن با اگر اهت مس حیوانیکه
زان یا گوش و زار بریده باشند مجزی است حج مجزی نیست ولی
اگر گوش و زار شو کرده باشند یا سوراخ کرده باشند و از او چیزی
نیفتاده باشد مجزی است مس حیوانیکه خایه او را بریده باشند

جائز است قربانی اوج مجری نیست مگر در حال ضرورت
 اگر حیوانی را خرید و پول او را داد بعد معلوم شد که عیب دارد
 مجری است حج اگر عیب و پیش از ذبح معلوم شد حق عدا جرات
 بلکه دور نیست که بگوئیم مجری نیست اگر چه بعد از ذبح معلوم
 شود نقصان و عیب و مسی اگر حیوان پیدا نشد مگر فادان
 اکفایا و بشود یا عدول بر زده حج دو قول است اصح آنها اکفایا
 با و است و احوط جمع است مسی اگر خرید حیوانی را بعنوان قربیه
 بودن بعد از ذبح معلوم شد که لاغر بوده است مجری است حج
 دور نیست که مجری باشد اگر چه پیش از ذبح معلوم شود اگر چه
 احوط اجتناب است چون واجب است که چنان لاغر نباشد که بر
 کردهای آن پیه نبوده باشد مسی اگر حیوانی را خرید و برای
 قربانی با اعتقاد اینکه لاغر است بعد ظاهر شد خلاف آن مجری نیست
 حج اگر پیش از ذبح خلاف آن ظاهر شد مجری است و اما بعد از
 ذبح پس در آن دو قول است مسی کسیکه قربانی علاوه پیدا
 نکند میتواند شریک بشود با کسی دیگر حج در جمع واجب است که
 مکرر قربانی و شرک مجری نیست حتی در مقام ضرورت بلکه
 تکلیف و روزه گرفتن است بعوض قربانی خود مسی قربانی در

عبد
 نزدیک شود
 صد

عبد
 دور است
 صد



روز عید در باره مردم در هر بلد مستحب است در او شراکت نمودن
جایز است حج شرکت در او جایز است چنانچه جایز است در آن قربانی
که از اطراف بلاد فرستاده میشود که در منی حج کنند و در آن حج
که حج افراد کنند تیر عا از ابتدای احرام حج با خود میبرند اگر پیش
باشد بسبب شغور یا تقلید بر آن و اینها یک قربانی از اشخاص عقد
مخیر است مس واجب است که آن حیوان فرجه و چشمها پاک باشد
بوده باشد و در عرفات حاضر شده باشد حج واجب نیست بلکه
اینها مستحبند چنانچه مستحب است که شتر و گاو ماده باشند و
گوسفند نر باشد و مکروه است قربانی نمودن شتر نر و گاو نر و
از جمله مستحبات آنست که شتر را در حالیکه اثر او را داشته
باشد و اینکه دستهای شتر را باین ترازو نوبیکدیگر ببندند
اینکه کسی که شتر را نحر میکند از طرف راست شتر ایستاد باشد
و اینکه خود مباشر ذبح بشود و اگر خودش مباشر نشود دست خود
را با دست ذبح کننده مصاحب نماید مس قربانی را در چه صورت
نماید حج بعضی واجب آنستند که مالک خودش را و گوسفند قربانی
بخورد ولی اقوی استحب آن است که چه احوط و جویز است و واجب
که بعضی از آن را اطعام نماید مس معروف است که قربانی را سه

حصه نماید بجه نوع قسمت نماید حج احوط است که حصه از برای
خود و عیال خود و حصه دیگر تصدق نماید بر فقرا و حصه دیگر
را بکسانی که در صدق داخل نمودن انقربانی نیستند و سؤال
نمایند و بعیر مؤمن ندهند در صورت امکان دادن بمؤمن
مسئمتعارف است در این زمان که قربانی منی را کسانی می دانند
که ایمان شان معلوم نیست طریقه خلاص چه نوع است حج
طریقه خلاص است که ثلث را از برای خود بگیرد و ثلث دیگر
را بفقیری که ایمان او معلوم باشد از حجاج برسم تصدق دهد
و ثلث باقی را برسم هدیه بپادشاه خود بدهد از حجاج بعد از
آن این دو نفر حصه خود را بدهند بانکسانی که میانند بمؤمنان
از برای تحصیل گوشت قربانی مسی اگر مؤمن ممکن نشد چه کند
حج جایز است دادن بعیر مؤمن مسی میتواند مستحق و یکبار
غیر خود را در قبض حصه او حج اظهار جواز است که چنان غیر
خود مالک باشد مسی میتواند چیزی را گوشت بدهد بآن
اجرت بکسینکه میباشند حج میسود از جانب روح جایز نیست
دادن بعنوان اجرت بلکه مطلقا بنا بر احوط چنانچه جایز نیست
که بپوش و امثال آنرا خود مالک تصرف نماید مسی اگر گوشت

قرآنی را بفروشد یا تلف نماید یا هرا را بخورد چه صورت دارد
 حج معصیت کار خواهد بود و واجب نیست که عوض برادر
 مصرف و صرف نماید بنا بر اظهار اگر چه احوط آنست که در حق غیر
 که عباد نماز و نفل باشد از عهده براید سی معصیت است
 در مصرف هدیه حج احوط اعتبار از آنست که جایز است
 بیرون بردن کوشن از منی حج خلایق نیست در رجحان بیرون
 نبردن و ظاهر است که این رجحان بر وجه وجوب است نه استحباب
 سی بیرون بردن غیر کوشن از پوست و پیه و شام و پاچه و
 غیر اینها جایز است حج جایز است بنا بر اقوی لکن احوط تر آنست
 مس که آنکه احرام تمتع را بسته و همراه ندارد قرآنی و نه قیمت
 آن تکلیف چیست حج واجب است ده روز و روزه که بدل
 او است سی لازم است تا پنج روزه روز روزه حج واجب است
 که سه روز او را بر وجه تنایع در نمازی تحمیر میکرد مکرر و صورت
 که روز توبه و عفو را روز بکیرد که در این هنگام واجب است
 که روز سیم را بعد از ایام تسبیحی بخاورد و احوط آن است که در
 این صورت اصل روزه را ناخیر نماید که سه روز را بعد از عید
 روزه بدارد سی اگر روزه روز توبه را او قوت شد میسر بود

صله
 ترک نشود
 ص



و احكام روزه بدين

ميتواند عرفه را روزه بگيرد و در روز ديگر را بعد از اقام تشریق
 بجا آورد حج جايز نيست که در روزه عرفه را روزه بگيرد و در سوتیکه
 روز تروير روزه نگرفته من واجب است که اين سه روز روزه
 را پيش از عيد بجا بياورد حج جايز است تاخير و بي مستحب است که
 پيش از عيد بجا بياورد من اگر پيش از عيد بجا بياورد و ناکی
 ميتواند تاخير بيندازد حج احوط مباده است با است بعد از اقام
 تشریق اگر چه ظاهر خوان تاخير است تا انزوی الحج من جايز است
 اين سه روز روزه را در اقام تشریق بجا بياورد حج جايز نيست
 بلی جايز است که سيزدهم ماه را اول سه روز قراود شد و
 متصل بگيرد اگر چه احوط تاخير است از روز سيزدهم نيز من
 اين سه روز روزه را در غير ذی الحج ميتواند بجا بياورد حج
 جايز نيست اتع ساخن در غير ذی الحج خواه پيش از ذی الحج
 باشد يا بعد از ان من چه وقت اين سه روز روزه واجب شود
 حج واجب ميشود بشروع کردن در تمتع و کفایت میکند که اين
 باب تاثير نمودن بصره ان من بايد پيش از رجوع بمکه سه
 روز روزه بجا بياورد حج واجب است که اين صود رمکيا
 در من پيش از رجوع باشد من هرگاه عذري روي او مثل

فرا موشی یا مواقت نکردن رخصت یا غیر اینها از روزه گرفتن در
مکه یا در منی چه کند حج بخیر است میان گرفتن روزه در راه
و گرفتن بعد از رجوع بسوی وطن پس هرگاه در راه روز
را نگیرد معین است که در وطن بگیرد حج معین نیست و اگر
روزه را نگیرد تا ماه ذی الحجه تمام شد روزه او ساقط میشود
و واجب است که قربانی در سال آینده بفرستد یعنی پس واجب
که با این قربانی قربانی دیگر بفرستد از باب کفاره حج واجب نیست
و لحاظ آنست که از این بکند پس اگر بعد از گرفتن روزه
ممکن شد از قربانی لازم است قربانی حج ساقط میشود از او
قربانی خواه علم ممکن از جهت که شدن باشد یا غیر آن بلکه اقوی
سقوط قربانی است بحد شروع در روزه اگر چه احتیاط آنست که
تمام شدن سه روز را مراعات نماید و احتیاط از آن آنست که در
هر دو صورت جمع میان روز و قربانی پس هفت روز دیگر واجب
وقت واجب است بجا بیاورد حج بجا بیاورد بعد از رجوع بطن
پس اگر ممکن شد تنایع در میان سه روز و هفت روز جایز است که
بجا آورد حج جایز است اگر چه احتیاط فصل است میان سه روز
و هفت روز اگر چه بیای روز افطار باشد پس شرط است

تابع در میان هفت روز روزه حج شرط نیست اگر چه بعضی
 علماء واجب الشکند و واجب نیست مبادرت هفت روز بعد
 از جموع بوطن مس اگر کسی در مکّه اقامه کند باید انتظار کرد
 و بسید رفقاء خود را بوطن یا آنکه روزه را بکشد حج باید انتظار
 بکشد یا آنکه یکماه بکشد در صورتیکه مدت رسید رفقاء
 او بوطن بیشتر از یکماه باشد اگر چه بعضی گذشتن یکماه را اعتنا
 نکرده اند لکن مقتضای احتیاط آنست که مراعات نمایند مدت
 و اگر از یکماه و رسید رفقاء بوطن بیشتر باشد و این دو جایست
 که فوراً واجب نشود و وطن برسند و رفقائش میگردند مس مؤ
 از اقامه کند و شود چه چیز است حج حکم کند و در اقامه مدت
 معینه و اقامه دائمه هر دو میباید و ابتدای ماهیکه انتظار
 او را باید بکشد عبارت است از روز غر و اقامه مس انتظار
 یکماه مخصوص است باقامه در مکّه یا اقامه در غیرین همچنین است
 حج ظاهر اختصاص باقامه مکّه است و اما در غیر آن از راه و
 ملازم دیگر انتظار ماه معین نیست بلکه لازم است انتظار کشیدن
 رفقاء خود را بسید او مس اگر کسی یکماه روزه و واجب شد
 بر او میرسد پیش از آنکه بخوابد و چه باید کرد حج اگر فاد و نشد

ع
و چنانچه
در حدیث
مستدرک

باشد بر کفایت چیزی از روز زده روز ساقط میشود از او
روزه و بر وی واجب نیست که قضا کند از او و اگر قادر شد
و بخانیا و رد پس از آن خلافت است اظهار است که اگر سه روز
را بجا آورد و مرده است قضا بر وی واجب نیست مطلقا و اگر
هیچ بخانیا و زده قضای تمام ده روز بر وی واجب است و
احوط قضا نمودن ولی است آنچه را که در ذمه میت باقی است
در صورت اولی س اگر کسی که قادر بر قربانی باشد بمیر مثلین
قربانی کردن تکلیف نیست حج باید قربانی را از اصل ترکه
او بیرون بیاورد و چون از جمله حقوق مالیه است س اگر
ترکه او وفاقیست قربانی نکند بلکه وفا بعضی اشنه باشد
چه باید نمود حج بعضی گفته اند که ساقط میشود از او قربانی
بالمه و در نزد حقیر حکم بوجوب آن بجز یک ترکه و فایان دار واجب است
س اگر صرف نمودن در جزو قربانی ممکن نشد ان وجه را بکند
حج در وجوب تصدق بان یا در جوع ان بسوی دار و در وجه
س اگر کسی فاقد قربانی و فاقد قیسمان بوده باشد و لکن رجاء
حصول آنرا دارد جایز است در این صورت روزه بگیرد حج جایز
نیست که بعنوان روزه بگیرد لکن احوط است که هر دو را بجا

اورد سی اگر کسی فاقد عین قربانی باشد و واجد قیمت آن باشد
و ازاده مراجعت بوطن هم دارد چه کند حج قیمت زاد در پیش کسی
بگذارد که از برای او قربانی بخرد ماه ذی الحجه بیرون رفته ذیحجه بیاید
و اگر قادر بر این معنی نشد تا خیر نماید ناذی الحجه سال آینده سی
عدالت در چنین نایبی معتبر است حج احوط اعتبار عدالت
اگر چه دور نیست که بگوئیم کفایت میکند مطلق وثوق باینکه
عمل را بجا خواهد آورد و احوط ازان آنست که بدهد بکسی که
علم داشته باشد باینکه عمل را بجا خواهد آورد و با وجود این او
و عادل بداند سی اگر شخص موثق پیدا نشد چه کند حج قیمت
انرا با خود ببرد و در سال آینده انرا باصحابت کسی که با وثوق
داشته باشد میفرستد اگر چه احوط دو این صورت جمع میباشد
چیز است باین نحو که قیمت زاد در نزد غیر موثق بگذارد که از برای
او قربانی بکیرد و ذبح نماید و در سال آینده با شخص موثوق دو
باره قیمت قربانی را بفرستد و روزه بدل قربانی را هم بکیرد
سی جایز است محل شدن چنین کسی در پیش از اینکه ذبح را از جا
او بعل بیاورند حج دور نیست که حکم شود بجواز محل شدن
مفسر ازان و احوط محل نشدن او است تا بعد از ذبح که از جانب

و نجایا و رند مس اگر در صورت وجود قربانی فاقد قیمت
باشد ولی قرض ممکن است واجب است قرض حج در صورت
امکان قرض واجب است قرض کند و همچنین اگر جنس یا اسبابی
داشته باشد که در عوض قربانی قبول کند واجب است که بفروشد
یا بفروشد و قربانی را بخرد مس اگر چیزی را ضرورتاً یا بنا
سفر را فروخت و قربانی خرید بخرد است حج کفایت میکند
و احوط است که روزه را نیز بکشد مس واجب است کسب کردن
از برای تحصیل قربانی حج واجب نیست اگر چه آنکس بی مال
او باشد و لکن کسب کردن احوط است مس قدرت عبارت
از قدرت در آن مکان است یا قدرت در بلد حج مراد قدرت
در آن مکان است نه در بلد خود مس اگر هم ممکن شود از فروختن
چیزیکه در بلاد خود دارد واجب است که بفروشد و قربانی را
بخرد حج مادامیکه متضرر نشود واجب است اگر چه بعضی از علما
و اعتقاد آن است که واجب است فروختن اگر چه بکثر از قیمت
فروخته نشود و لکن احوط مراعات آن است چنانچه احوط جمع است
مس میان تحصیل قربانی بر آن وجه و روزه

مس
راهی از برای
این است که
بفروشد
و بکشد

مس
از برای این
است که
بفروشد
و بکشد

در سر تراشیدن و تقصیر نمودن است من چیز نیک بر خاج
 واجب است سر تراشیدن یا تقصیر حج مرد بخیر است میان
 این دو مگر اینکه اول سفر حج او باشد یا موی سر خود را با غسل
 و صمغ بر سر خود چسبانیده باشد یا آنکه موی سر خود را با
 سر جمع نموده و آن را بکشد باشد پس در باره این سه طایفه سر
 تراشیدن معتبر است در نزد جماعتی بنا بر مشهور و بخیر هستند
 و قول بخیر را قوی است اگر چه بعضی احوط است و اما از پس
 معین است در باره او تقصیر من زن اگر سر خود را بر آید
 تقصیر از او ساقط نمیشود حج تقصیر از او ساقط نمیشود من
 چه قدر از سر تراشیدن و تقصیر کافیست حج ظاهر است که
 حرم مستی کفایت میکند اگر چه مستحب است که تقصیر زن بقدر
 یک بند انگشت بوده باشد یعنی انفک را از موی سر خود ببرد
 من واجب است که ببردن بمقراض یا باهن بوده باشد حج
 لازم نیست بلکه مستحب است کفایت میکند بهر نوع که بود باشد
 حتی اگر بدندان یا بناخن ببرد نیز مجزی است من کسیکه سر او
 موی نداشته باشد مثل اینکه کچل باشد یا سر خود را تراشیده
 باشد در عمره تمتع چه کند حج تبع بر سر او میکشند و احوط

است که این را ترک نکنند خصوصاً کسی که اول سفر حج او باشد
چنانکه احوط بلکه اقوی است که اکفاء نکند تا از تقصیر کردن
بلکه حج کند میان آنها س تقصیر کردن و سرتراشیدن در
کجا باید باشد حج واجب است وقوع آنها در مفسد اگر کسی
پیش از آن کوچ کند و از مفسد بیرون رود از روی عمد یا جاهل یا
نیسان چه کند حج واجب است بر او که برگردد بسوی مکه یا رجا
واقع ساختن آنها س اگر ممکن نباشد که برگردد باز بهیچیکند
حج واجب است سرتراشیدن یا تقصیر کردن در جای دیگر
بخواطرش بیاید و قادر شود بر آن و مستحب است که در این صورت
موی را بمی ببرد بفرغند که در آنجا دفن شود و اگر فرستادن ممکن
نشود استحب ساقط می شود س کسی که سر خود را در مفسد
می تراشد واجب است که در آنجا دفن شود حج قول بوجوب
دفن موی سر ضعیف است ولی دفن مستحب است بلکه اولی است
که در جای خیمه خود دفن کنند س واجب است که سرتراشیدن
بجای دیگری و قربانی کردن باشد حج قول بوجوب و استحباب
بجای دیگری داده شده است ولی بدین مکه کور شد که فاخیر است
س فاخیر سرتراشیدن یا تقصیر کردن در باره حاجت یا چه وقت

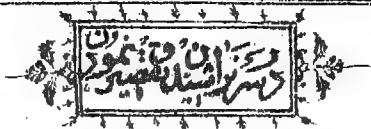
و کذا
و غیره
و غیره
و غیره

جایز است حج تاخیر جایز است تا آخر ایام شریف بنابر اقوی
 و جمعی واجب دانسته اند که در روز عید بجا آورد پس واجب
 سرتراشیدن یا تقصیر پیش از طواف زیارت بیت نبوه باشد
 حج بلی واجب است پس اگر طواف را مقدم داشت بر سرتراشیدن
 واجب است عاده نمودن طواف بعد از سرتراشیدن واجب
 میشود بر او که یک کوفتند قربانی کند پس در صورتی که
 طواف بر سرتراشیدن واجب است عاده نمودن طواف بعد
 از سرتراشیدن یا نه حج عاده طواف واجب نیست اگر چه
 فصل حرام کرده است در حال عمد و باید یک قربانی بکشد پس
 اگر از روی نسیان طواف را مقدم داشت بر سرتراشیدن
 واجب است بر او قربانی حج واجب نیست بر او قربانی و جاهل
 هم مثل فاسی است در علم و جوب قربانی و عدم و جوب عاده
 بنابر اقوی پس حال کسی که حج قرآن یا حج افراد بجای آورد مثل
 حال حج تمتع کننده است حج جایز است بر غیر حج تمتع کننده
 مقدم داشتن طواف را بر سرتراشیدن پس ایام الحی میشود
 بقتلیم طواف بر سرتراشیدن تقدیم بر رمی و قربانی کردن
 حج در مسئله دو وجه است سر او را دانسته که احیاط تر است و

عمل
 وجوب عاده
 خالی از وجه
 صدر
 مقاله

در صید
نامتدا انکار
قدیم نباشد
۲۰۰

مس حج تمتع کننده بعد از فراغ از رمی و ذبح و سر تراشیدن
و تقصیر بر آنچه چیز حلال میشود حج حلال میشود بر او هر
چیزیکه حرام شده بود بر او حتی صید از حیث حرام نه از حیث
حرم مس ثمره تفريقه میان دو حیثیت چه چیز است حج ثمره
ظاهر میشود در خوردن انصید در مضاعف شدن کفاره
در نمازیکه بیرون رود از حرم پیش از طواف مس حلال
شدن صید موقوف موقوف بر طواف نساء نیست حج بعضی
از علماء موقوف دانسته اند و این موافق حنیفا است مس
بعد از رمی و ذبح و سر تراشیدن یا تقصیر نمودن طیب میباشد
زنان هم حلال میشود حج این دو بر حرم خود باقی میمانند
و غیر از اینها حلال میشود مس حلال شدن غیر طیب میباشد
زنان موقوف بر رمی و ذبح و سر تراشیدن یا تقصیر کرده است
حج بلی حلیت اینها موقوف است بر این سه چیز مس بر حج تمتع کرده
چه وقت طیب حلال میشود حج بعد از نماز آوردن طواف
حج و سعی میان صفا و مروه مس بطواف تنها حلال میشود طیب
حج ظاهر است که حلال نمیشود بلکه موقوف است بآیاتان
سعی هم نیز چنانچه حق است که موقوف بنماز طواف هم باشد مس



اگر مقدم بنماید طواف و سعی را بر وقوف یا مناسک منی حاجت
و طیفه حج قرآن و حج افراد کند است مطلقا و وظیفه حج تمتع
کننده است در مقام ضرورت حلال میشود بر او طیب حج
محقق نمیشود محل شدن از طیب بان طواف و سعی بلکه موقوف
بسر تراشیدن یا تقصیر کردن بعد از آن منی بر حج تمتع کند
چه وقت حلال میشود مباشرت زنان حج بعد از آنکه او را
طواف نشأ حلال میشود بر او مباشرت زنان و جمیع آنچه فائده
نسبب حرام حرام شده بود و بعد از طواف نشأ چیزی بر او حرام
نیست منی بعد از طواف و قبل از دو رکعت نماز طواف حلال
میشود مباشرت زنان حج اقوی است که بعد از دو رکعت
نماز طواف حلال میشود منی حال زنان هم مثل حال مردان
در مباشرت حج مگر چنانکه زنان بر مردان حرام هستند اما
مردان طواف نشأ را نکرده اند همچنان مردان نیز بر زنان حرام
هستند اما از آنکه زنان طواف نشأ را نکرده باشند منی
حج قرآن و افراد کند چه وقت محل میشود حج حلال میشود بر
او بسبب سر تراشیدن یا تقصیر کردن غیر مباشرت زنان
هر چه باشد حتی طیب منی فرق هستند در این حکم مذکور نیست



انکه مقدم بدانند طواف و سعی بر باقی مناسک یا اینکه مؤخر
بدانند حج ظاهر کلمات علما اطلاق است که چه در وس
مقید کرده است حکم کند کور را بصورت مقدم داشتن طواف
و سعی را پس لبس خیط و پوشیدن سر پیش از طواف حج و سعی
عیب دارد حج مکروه است تا وقتی که طواف حج و سعی را بجا
سازد چنانچه مکروه است طواف و سعی که طواف نشاء را بکند

فصل فایده

در بیان رجوع بسوی مکه بجهت بیان اعمالیکه بعد از اعمال
مذکوره منی در آن واجب است و آن پنج چیز است طواف زیارت
و دو رکعت نماز که از برای او مقر است و سعی و طواف نشاء و
نماز این طواف پس چه وقت واجب است بر حاج و رجوع بمکه
بجهت اعمال حج واجب است که بعد از فراغ از مناسک منی
بروند بمکه و مستحب است که حرکت در روز عید باشد پس
رجوع بمکه را تا چه وقت میتوانند تاخیر بینند از حج جایز است
تاخیر تا آخر ذی الحجه اگر چه بعضی گفته اند که تاخیر از روز عید
جایز نیست و بعضی دیگر گفته اند که جایز نیست تاخیر از روز
سیزدهم ماه و این دو قول ضعیف است پس این حکم مختص

نکته
دایره اخراج
است
سید

بالحکم
عمر بن الخطاب
رجل شفیق متبع
کتابه است

حج تمتع کننده است و اما کسی که حج قرن یا افراد کند خلافت
نیست در جواز تاخیر مراجعت بمکه تا آنکه ماه ذی الحجه تمام
نشده است اگر چه تاخیر مکرر و ه است من پاره از اعمالیکه
مستحب است در این وقت بیان فرمائید حج مستحب است
غسل از برای دخول مکه و مستحب است از برای کسیکه می رود
لبسوی طواف حج که غسل کند و ناخفای خود را بچند شارب
خود را بگیرد و اگر غسل طواف را در منی بکند جایز است غسل
روز را برای طواف شکی فی است اگر از او حدث صا او نشود
و همچنین عکس مستحب است که بیاید نزد حجر الاسود و بدن
خود را بان بمالد و بسوسد و بکبیر بگوید من بعد از تو
همکه چه چیز بر او واجب است حج واجب است که طواف اربعه
شوط بکند بعد از آن نماز طواف را در مقام ابرهیم بجا آورد
و بعد از آن برود هفت شوط میان صفا و مروه سعی کند باین
طریق که از صفا ابتدا کرده و در مروه ختم کند چون چنین کند
حلال میشود بر او جمیع آنچه چیزهایی که حرام شده بود بر او
بسبب حرام مکه بمایشرف زان پس بر میگردد لبسوی خانه
کعبه و طواف میکند بهفت شوط پس دو رکعت نماز طواف

کتاب بیان طواف نشاء



میکند در پیش مقام ابرهیم پس حلال میشود بر او میباشند
 زمان مس واجب است تا خیر طواف و حج و سعی حج را از وقوف
 عرفه و وقوف مشعر حج بلی واجب است تا خیر نماز امیکه عقد
 نباشد پس اگر بعد از باشد مثل زنیکه از خایض شدن نبود
 یا مرضی که قوت برگشتن نداشته باشد یا شیخ فانی که از دنیا
 هر دم خوف داشته باشد جایز است از برای او تقدیم طواف
 حج و سعی و همچنین جایز است از برای کسی که حج قرن یا افراد
 میکند مس طواف نشاء را بچه کیفیت باید بجا آورد حج مثل
 طواف مشعر و حج است در کیفیت و شرایط و احکام مس طواف
 نشاء واجب است بر اشخاصیکه صلاحیت مجامعت دارند یا
 نکر بر همه کس واجب است حج واجب است بر همه کس خواه مرد و
 خواه زن و خواه طفل و خواه پیریکه قدرت بر مجامعت نداشته
 باشد یا اندر بوده باشد مس اگر طفل میتر طواف نشاء ترک
 نمود چه صورت دارد حج حرام است بر او میباشند زمان بعد
 از بلوغ بلکه بعضی گفته اند که پیش از بلوغ او را از استمتاع و
 منع نمایند مس اگر ولی از برای چنین طفلی اقدام ب عقد نکاح
 نماید صحیح است حج باطل است عقد نکاح مادامیکه طواف

نساء واجباً یا ورده باشد پس طفل غیر میت را گردان و رطوبت
ندهد چه باید کرد حج مثل غیر است در حاکم مذکور غیر میت
و حیوان پس جایز است مقدم داشتن طواف نساء و اربعی
حج جایز نیست چنانچه جایز نیست مقدم داشتن طواف
نساء بر وقوف عرض و وقوف مشعر و سایر مناسک پس اگر از
روی نسیان مقدم داشت بر کسی یا بر وقوف لازم اشاعده
حج واجب نیست عاده و بجزئی است از آنچه در ذمه او بود
و حاصل در این باب مثل ناسی است بنا بر اقوی پس جایز است
مقدم داشتن طواف نساء بر وقوف و سعی در صورت وجود
عذر حج بلی جایز است تقدیم در صورت وجود عذر و ضرر
و از این باب است خوف حیض پس بترك طواف نساء بطل
میشود حج باطل نمیشود خواه از روی نسیان باشد یا جهل
و نسیان بلی واجب است اتیان بان هر وقت که بوده باشد
پس جایز است تأیید گرفتن در صورت عدم امکان مباشرت
خود حج بلی جایز است در صورت عدم امکان و در صورت
امکان و یا مشقت در آن پس اگر تارك طواف نساء پیش از
انکه خود یا نائب او در حال حیوة بجا آورد چه باید نمود حج قضا

میکند از اولی او یا غیر وی بحد از وفات او من بعد از آنکه
 حاج اعمال خود را در مکعب یا او گردند چه کنند حج واجب است
 رجوع نمون از مکعب مبنی از برای آنچه باقی مانده است بر او از
 اعمال من در منی چند چیز واجب است که باید بعل بر آورد
 حج دو چیز واجب است یکی شب را بر آوردن در منی دیگر
 سنگ ریزه انداختن بسوی سه موضع که هر یک را آنها را جرعه
 میگویند من بنیت و شب را بر آوردن که بر حاج واجب است
 در منی چند شب و چه وقت است حج واجب است که شب
 یازدهم و شب دوازدهم ماه ذی الحجه را در منی بر آورد همچنین
 واجب است شب یازدهم هر گاه در منی بماند تا اینکه غروب کند
 اثناب روز دوازدهم و داخل شود شب یازدهم با آنکه در احرام
 حج بلکه در احرام عمره بنا بر احوط از صید و مباشرت زنان
 اجتناب نکرده باشد بلکه احوط آنست که هر کس یک از او فعلی
 صادر شود که موجب کفاره شود شب سیزدهم را از منی بر آورد
 نرود و احوط از آن آنست که بیرون نرود از منی شب سیزدهم را
 کسیکه مرتکب مطلق فعل حرام شده باشد در حال احرام بلکه
 احوط از جمیع آن است که بیرون نرود در آن شب از منی کسیکه

اول سفر حج او باشد و با همه اینها افضل ماندن شب است
در مقی در باره کسی که معین نشده باشد در حق او ماندن
واجب است نیت در بدو و شب بسر بردن حج علی واجب است
قصده فعل مخصوصی بنیونه آن شب باشد با قصد قرب و
مجرد داعی کفایت میکند می نیتی که واجب است چه وقت
باید میکند حج واجب است که نیت کند مقارن اول شب
بعد از تحقق غروب می اگر شب را در می بسر برد و نیت
تکلیف چیست حج معصیت کرده است و در لزوم کفاره
دو وجه است و احوط دادن کفاره اگر چه اقوی عدم وجوب
است می اگر ترک نماید بنیونه را در می ضری و بخش میرسد
حج چیزی که واجب میشود کفاره است و ازین کو سفند است
اگر یک شب را ترک کند و در کو سفند باید قربانی کند اگر سه شب را
ترک کند در صورتیکه شب سیم واجب شده باشد می فوق
هست در این حکم یک کو در میان غایب و جاهل و فاسق و مضطرب
حج اخبار و حکایات علما مطلقا است علی استثناء مضطر خالی
و چه نیست اگر چه مقتضای احتیاط عدم استثناء است می
میتواند کسی بنیونه را ترک نماید و در مکّه عبادت خدا مشغول شود

نکته اگر فرد
شب را ترک کند و
کو سفند یا بداند

جمع بی میواند و ساقط می شود قریبی از او من معتبر در سقوط
بدیونه منی است که تمام شب در مکه بعبادت بسر برد یا جزئی از
آن اگر مشغول بشود بعبادت کفایت میکند جمع ظاهر اخبار
است که معتبر تمام انشایدست بر بعضی از شب کفایت نخواهد
کرد اگر چه بعضی در ضرورت را از خوردن و آشامیدن و خوابیدن
استثنا کرده است ولی استثنای اخیر محل تأمل است من اشتغال
بعبادت در مکه معصیت را هم ساقط میکند جمع ساقط میکند
معصیت را چنانچه قریبی را ساقط میکند اگر چه بدیونه نمودن در
منی و ولی و افضل است من اگر کسی که از مکه بیرون بیاید و
همی نرسیده در آشنای راه بخوابد مسقط از بدیونه در منی میشود
جمع ازاخبار صحیح ظاهر میشود که مسقط است و لکن بنای علماء
رضوان الله علیهم بخلاف آن است حق با ایشان است من فلد
واجب از بدیونه که در منی باید محقق بشود چه قدر است جمع ظاهر
کفایت کردن است از بدیونه بودن در آنجا تا شب نصف شود پس
جایز است بیرون رفتن از منی بعد از نصف و تا شب که بمسد
انقضای منتها آن نصف شب است و ممکن است قول بکفایت
نصف آخر اگر چه مقتضای احتیاط اقتصار بر اول است و افضل آنست که

بلکه احتیاط
مسقط

طالوع صبح سی جایز است در صورت بیرون رفتن از منی بعد
از نصف شب که برود داخل مکه شود حج جایز است اگر جماعت
حرام دانسته اند در این صورت داخل شدن و ادر مکه قبل از
طلوع فجر در این قول ضعیف است اگر چه موافق احتیاط است سی
بنایز است ترك بختی نمودن در منی بجهت عذر حج بلی جایز است
ترك از برای صاحب عذر و از جمله اعذار است خوف بر نفس یا عذر
یا مال و از جمله اعذار است پرستاری مریض که خوف دارد بر
او از ماندن در منی سی این عذرها مسقط مصیبه نیستند
حج بلی سقط مصیبه است اگر چه اقوی است که قربانی باطل
نمیشود سی رحی جهات که در منی واجب است چه وقت باید
بیان کرد حج واجب است در روزهای یک در شب یا بختی
در منی واجب است پس در هر روز از ایام تشریق که شب را در
منی بوده واجب است سنگریزه انداختن به هر یک از سه جهه و
قول استجاب ضعیف است سی واجب است در منی جهات
انداختن چند سنگ ریزه است حج واجب است که در هر جهه
هفت سنگ ریزه بیندازد منی تربیتی که واجب است در منی
جهات عبارت از چه چیز است حج واجب است که ابتدا نماید

ری جرمه اولی بعد از آن جرمه وسطی بعد از آن جرمه عقبه پس
 اگر مخالف نماید و ترتیب را بنحوی که در اینجا آورد مجزی است
 حج مجزی نیست بلکه واجب است که رجوع کند تسوی بخیران
 ترتیب حاصل میشود پس این جرمه بعد از مقدم ندارد بر سه
 سنگ ریزه انداختن بحره قبل یا کمتر یا نه معنی که چهار سنگ بحره
 قبل انداخته شروع بحره بعد نموده باید برگردد یا نه حج در
 این صورت تمام میکنند یا نه را اگر از جرمه قبل مانده است بدانند
 چیزی از عمل جرمه بعد پس فوق سنگ سیانه عالم و جاهل را به
 در این مکّه حج ظاهر اینست که هر دو این حکم راوی هستند
 پس اگر کسی ری جرات داشت بخایاورد مجزی است حج چون
 واجب است که ری روز عید یا اقامت شرقی باشد ری و شب
 مجزی نیست مگر آنکه معذور باشد مثل خائف و شبان یا باند
 که مالک امر خود نباشد یا مدیونی که طلب کار او را و روز مهلت
 ندهد پس زن و مریض طفل هم باید در روز ری جرات را
 بخایاورد حج بعضی تجویز کرده اند و در بعضی اخبار هم
 استفاده میشود جواز برای طفل پس ری جرات که در روز
 واجب است چه وقت روز باید بخایاورد حج روز عید است

صل
 خلافاً لاجتباط
 است

از مابین طلوع آفتاب و غروب آن و افضل آن است که از وقت
زوال واقع سازد سی اگر فراموش کند یکی از جهات نشد یا
دوای زانها را از روزی چه کند حج قضا کند از بعد از
آن روز و واجب است که تحیل نماید در قضای آن در وقت
آن روز و واجب نیست قضا نمودن حرم که بعد از جمره فاشه
میباشد اگر چه مقتضای احتیاط قضای آن است سی هر
فائ را بعد از ترک کرده باشد در وقت قضا نماید ما بعد از اقامه
قضا نماید حج ملی واجب است که ما بعد فائ را نیز قضا کند
در صورت ترك عذی سی اگر تمام جهات را در وقت روز
فراموش کند چه کند حج واجب است و او که قضا کند نماز
انها را در فردای آن روز و اگر تمامی آنها را فراموش کند در روز
قضا میکند آنها را در روز سیم سی روزیکه میخواهد قضا
جهات را بخایا و رد اول قضا را بخایا و رد بعد و طیفه همان
روز را یا بعکس حج واجب است ترتیب در آن روزیکه قضا
میکند پس اول و طیفه روز گذشته را بخایا و رد بعد از آن
و طیفه خود آن روز را و همچنین اگر طیفه دو روز را فراموش
شده باشد بنا بر احوط باید که اظهارش نماید یا طیفه و روز

اول بعد از آن بوظیفه روز دهم بعد از آن بوظیفه روز سیم و
چهارم و در سن اگر فراموش کند در می چهارم را اما آنکه کوچ کند از
منی و داخل مکه شود چه بکند حج واجب است بر او که رجوع
کند بمنی و بخایا و رد فائت و اما دانی که ایام شریف نکند سته
باشد سن اگر بیرون رود از مکه و ممکن نشود او را رجوع نمود
بسوی مقام تکلیف نیست حج واجب است بر او قضا در کس
اینده اگر خودش حج کند و اگر خودش حج نکند واجب است که
نائب بگیرد کسی را که بخایا و رمی کند و ظاهر اینست که تمامد و
مضطرب ملحق میباشد بنا بر این چنانکه جمعی گفته اند و مقتضای
احتیاط این است و آنچه مذکور شد حکم ترک تمامی جهات بود
و مثل آن است در حکم ترک جهات از یک روز بلکه ترک جرمه
در جمله تمامی آنها یا در جمله جرمه یک روز بلکه انداختن یک
سنگ نیزه یا بیست ترازوی عمد یا سهوا یا جاهل و دور نیست که
این حکم انجایی بوده باشد و شک نیست که قضا کردن موافق
احتیاط میباشد سن اگر فوت شود از شخص یک جرمه و از آنجا اند
که کدام است چه بکند حج اعاده میکند سنگ انداختن یا سه
جرمه بر وجه ترتیب و همچنین است حکم اگر فوت شود از او جهاد

سنگ ریزه انداختن بیکرمه و از اطمین نواند کرد و اما اگر کمتر
از چهار سنگ انداختن از او قوت شده باشد مگر و میکند سنگ
انداختن را بعدد فائت بر سه جرمه و در این ترتیب لازم
نیست مسی اگر از هر جرمه یکی یاد و تا یاسه قوت شده باشد
چه کند حج واجب است ترتیب از جهت متعدد بودن خود
فائت بالا صاله مسی اگر از او سه سنگ انداختن قوت شده
باشد و شک کند که آن سه از یکرمه است یا بیش تر تکلیفش
چنینست حج بهر یک سه سنگ میاندازد بر تینک که فائت
چهار سنگ انداختن باشد و نداند که از یکی است یا از سه تا
عمل را از سر بگیرد مسی جایز است بعوض معد و رمل برض
مباشری جمرات شدن و همچنین عوض طفل غیر نیز و کسیکه
پیش از ری جمرات بیهوش شده باشد حج علماء و رضوان الله
علیهم فرموده اند که جایز است و مقتضای تفسیر ایشان بجواز
از آنست که بالا صاله بر کسی واجب نیست که بعوض معد و
مباشر شود فعلی را که بر تعدیر عدم عذر بر معد و ر واجب بود
و این بکلام حق است مسی واجب است بر خود معد و ر و حال آنکه
شعور داشته باشد ثابت که فتن ماحوث حج واجب نیست مگر

آنکه مایوس شود از زوال عدل و سبب ایضا واجب است برد دیگری
معدن و زوال در صورت امکان بردارد و بسوی جهنم می رود و بعد
از عدم امکان از جانب او نایب شود در دگر می جرمه یا اینکه این نایب
مستحب است جمع میگویند ظاهر اصحاب رضوان الله علیهم
دویم است شرط نیست در صحیح و بی از بدل اذن اصل و نه
عقل بنا بر اظهر پس جایز است که دیگری از جانب معدن و زوال
را بجا بیاورد اگر چه معدن و زدن نداده باشد بلکه عقل را داشته
باشد پس اگر عدل و معدن و بعد از فعل بدل مرتفع شود
با بقای وقت واجب است بر او که خود دوباره بجا آورد و یا نه
جمع واجب نیست اگر چه احوط در صورت امکان اتیان است
چنانچه احوط تحصیل اذن است از معدن و اگر غیر بجای آورد
جرم نماید بترعا بلکه احوط است که باعد امکان غیر وی بادن
وی مباشر و فعل شود پس اگر معدن و زوال بگیرد بعد از آن
بیهوش شود یا نایب مغزول میشود جمع بنا بر قول بعضی نایب
و مغزول نمیشود لیکن اقوی باطل شدن نایب گرفتن معدن و زوال
دو این صورت اگر چه جایز است نایب شدن از باب بیعت یا سر
ظهور پس در صورتیکه نایب بگیرد کدام یک از نایب شود و نه

ولی از آنجا
آورده می کنند
از علم امکان
ه

مباشرنیت بشود حج احوط آنستکه هر دو مباشرت شوند و
 احوط آنستکه صبح بخوابد و اولی مباشرتی بکند در صورت
 امکان اگر چه نیت را باید خود ولی مباشر شود و اولی آنستکه
 منوب عنه سنگریزه را در دست نهد بگذارد که او بیندازد
 تا آنکه منوب عنه خود را بشنید بری کننده بسازد پس غیر
 این اعمال مذکور در رمی چیزی واجب نیست حج واجب
 همان بود که ذکر شد ولی میخوابد تا یام تشریق را زیاده
 از قدر واجب و برای رمی در رمی ماندن و همچنین میخوابد
 نماز خواندن در مسجد خیف من ایام خیر است حاج در میان
 آنکه کوچ کند از رمی بعد از رمی جمرات در نفر اول که عبادت است
 از دوازدهم ماه ذی الحجه یا آنکه تا آخر کند تا نفرانی که عبادت
 از سیزدهم انما حج بطی این بخیر ثابت است فی الجمله لکن چنان
 نفر اول مشروط است بدو شرط اول اینکه در حال حرام منوب
 از صید و مباشرت زنان اجتناب کرده باشد و کسیکه این دو
 را اجتناب نکرده جایز نیست از برای او کوچ در نفر اول و دیگر
 آنکه غروب نکند افتاب و زرد و از دهم در حال آنکه او در رمی بقی
 باشد که اگر افتاب غروب کند و او در رمی باشد جایز نیست از

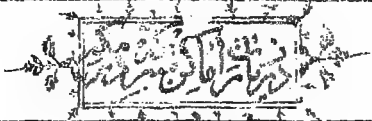
برای او حرکت کردن بلکه واجب است که شب بیدار و در آنجا ببرد
 پس اگر از جای خود حرکت کند و آفتاب غروب کند پیش از
 آنکه از حد و مدتی گذشته باشد چه کند حج واجب است بر او
 که شب را در منی بماند بلی اگر خارج شود از حد و مدتی پیش از غروب
 آفتاب بعد از آن برگردد بسوی آن از برای حاجت یا بدو آن
 لازم نیست بر او شب را در آنجا ماندن پس اگر برگردد بسوی
 منی پیش از غروب آفتاب در آنجا آفتاب غروب کند میتواند برگردد
 بانه حج لازم نیست بر او ماندن در آنجا شب بنا بر اقوی اگر چه
 احوط آنست که شب را در آنجا ببرد پس اگر برگردد بمنی جهت
 تدارک واجبی که از او فوت شده باشد و در آنجا آفتاب غروب کند
 لازم است ماندن حج دور نیست که بگوئیم واجب است شب
 را در آنجا ببرد پس کسی که در نفر اول کوچ کند از منی بخواهد
 در باره او کوچ کردن پیش از زوال حج جایز نیست بنا بر ظاهر
 و اما کسی که کوچ کند در نفرانی جایز است از برای او کوچ کردن
 پیش از زوال و بعد از آن پس کسی که در نفر اول کوچ میکند
 چه کس است حج کسی که اجتناب کرده باشد از صید بنا بر
 زنان در احرام حج قطعاً و در احرام عبیره متع نیز بنا بر احوط و اقوی

عند
 ترک شود

عند
 نقض احرام
 کفایت
 می کند

علیه
ترک ذبیح

من مراد از اجتناب صید و مباشرت زان در حال احرام چیزی
ج مراد از اجتناب صید اجتناب از کشتن آن است و از اجتناب
مُباشرت اجتناب از مجامعت ایشان است و مُحلّق نیست باین
دو امر سایر افعال محرمه که متعلق بصید و شکار میباشند مثل
خوردن صید و لسن زان بشهوت اگر چه احوالها و احوال نیک است
انچه نیست که موجب کفاره بشود بعد از عمل شدن پیش از فراغ از
افعال منی و همچنین هر چیزی که در حال احرام حرام است پس
بعد از فراغ از رجوع کردن بسوی مکّه از منی و داخل شدن کعبه
چه باید بکند ج اگر باقی مانده باشد از او چیزی از افعال واجبه
از طواف و سعی یا بعضی از اینها و اینها را مؤخر کرده است از پیشینه
کردن واجبات بر او رجوع کردن بمکّه از برای تمام افعال خود
و اگر چیزی از افعال واجبه باقی نمانده است مستحب است بر او
او که رجوع کند بمکّه بجهت وداع و داخل شدن کعبه و سایر
اعمال مستحبه و ادعیه مأثوره که در کتب مبسوطه مذکور است
من اماکن مشرکه که در مکّه میباشد که شش است زیارت
انها بر کسی که در مکّه مشرف است بیان فرمائید ج ان اماکن
شش است ولی از جمله انها شش موضع را بیان میکنیم اول



محل ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فضل شریف
که تولد آنجناب در خانه شد که بحساب رث منتقل بان سرور
شده بود و الحال بمکه می است که انرا زقاق المولد گویند
مناسب است که درو با موضع شریف بقصد یتیم و تبرک
بمالد و بقصد تعظیم آن موضع را بوسسد و خواندن زیارت
الشر و در آن مکان مناسب است **حکایت** منزل خدیجه
کبری است در همان سمت که موضع تولد آنجناب واقع است و گفته
بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متها در آنجا بود
باخذ یجر و در آنجا اولاد خدیجه را که از آنجمله فاطمه زهرا سلام
علیهاست متولد شدند و در آنجا خدیجه فوت شد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و آله مهاجرت در آنجا بودند و الحال ان
مکه می است و در آنجا حجر ابعیت میگویند که موضع عبادت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است پس شرافت ان
موضع از چندین راهست بناجات با قاضی الحاجات در ان
مکان شریف بسیار مناسب است **سپهر** مقبره ابی طالب است
که غم جناب رسول صلی الله علیه و آله و آله والد جناب میرالمؤمنین
علیه السلام و ان واقع است در سمت منی مشرف شدن در آنجا

و فاتحه خواندن در سفر و اینجاب مناسب است چنانچه امر
زیارت قبر خدیجه است و آن در محو است نزدیک بدامن کوه
در همان سمتی که قبر جناب بی طالب در همان سمت واقع است
لکن قبر جناب خدیجه نزدیک تر است بمکه معظمه و جناب رسول
صلی الله علیه و آله احترام خدیجه را زیاد منظور میداشتند
پنج غاری است که در جبل حرا واقع است و آن موضعی است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ابتدای رحلت و اینجا
عبادت مینمودند ششم غاری است که در جبل ثور واقع است
و آن غاری است که آنحضرت از ترس مشرکین در آن مخفی شدند
و آن غاری است که در قرآن مذکور است و آنرا جمله مسجد اقصی
و آن خانه ایست که مسجد در او واقع است مشهور است بدار
خیر و در اینجا پنهان شد رسول الله صلی الله علیه و آله در اول
اسلام و از جمله مستحبات مؤکده ختم قرآن است در مکه در منزل
و آرد است که کسی که ختم قرآن در مکه نماید نمیرد تا آنکه به بیند
رسول خدا را صلی الله علیه و آله و به بید منزل خود را در بهشت
و مستحب است که حاج اول بمکه مشرف شوند بقدر بمکه طیبه
چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است و سنت است بر طالبان

سپاس با الاضافه الی الحاح مشرف شدن بزیارت و وضو و طهوره
و استئذان منوره فخرها لیان و سید المرسلین صلوا الله و سلاله
علیه و علیهم اجمعین از جناب مخبر صادق ع مرید است که جناب
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس بمصدق بمکه
مشرف شود و زیارت من در مدینه مشرف نشود من او را در
روز قیامت جفا خواهم نمود و کسیکه زیارت من آمد واجب میشود
بر من شفاعت او و کسیکه واجب شده در حق او شفاعت من
واجب میشود از برای او و بهشت

مقصود سیم

در بیان احکام مصدق و مخصوص است از آنکه چه چیز مجاز است
مخصوص و اینها کسی که منع کند او را مرض نه غیر آن از اتمام افعال حج بعد
از منبلس شدن بان و مراد بمصدق و دانگسی است دشمن یا کسیکه
در حکم او است او را مانع شود من بعد از شرکت این دو در
اصل مجاز محل شدن در حال ممنوع شدن از اكمال مناسک
امتیاز در میان آنها در چند حکم حاصل میشود حج امتیاز بین
انها بچند چیز است اول حلال میشود از برای مصدق و جمیع
عمره ها احرام حتی مباشرت زنان بخلاف محصور که مباشرت

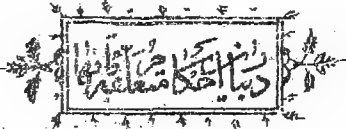
زنان حلال نمیشود بر او و میماند که مصلحت در دین میکند و
 خود را در مکانیکه در اینجا مصلحت محقق شده است بنا بر اقوی
 بخلاف محصو که باید قربانی خود را بفروشد بسوی مکه اگر در
 عهده بوده باشد و بسوی سوی اگر در حج بوده باشد سیم
 شرط در احرام از برای محصو نفع میبخشد از جهت جواز تعجل
 در محل شدن بخلاف مصلحت و در نظر باینکه تعجل در محل شدن
 از برای او بدل و ن شرط کردن نیز جایز است پس اگر جمع شود
 صد و احضار در مکلف باین نحو که هم مریض شده و هم دشمن
 او را منع کرده چه کند حج نمیباشد در اخذ حکم هر کدام که
 بخواند خواه هر دو بیک دفعه عارض شوند یا آنکه یکی بعد از
 دیگری عارض شود اگر چه احوط عمل کردن است بقدر جامع
 میان دو حکم این دو عنوان پس اگر عارض شد بعد از آنکه
 محصو قربانی خود را یا عارض شد احضار بعد از دین نمودن مصلحت
 قربانی خود را و حال اینکه هنوز تقصیر نکرده اند چه باید که حج
 از حج در نظر ترجیح جانب سابق از دو وصف است در زمان اگر
 اشاره شد که احوط عمل کردن بقدر جامع دو عنوان است پس
 هرگاه مصلحت و دشمنی بعد از احرام و از برای او را هر دو باشد

غیر از آن راهی که از آن ممنوع است یا اینکه راه دیگر هستند ولی ممکن
نیست از برای او رفتن از آن راه یا بواسطه کمی نفقه یا بجهت نبودن
رفیق چه کند در این صورت حج چون واجب است بر مکلف
اکمال حج یا عمره در صورتیکه مناسبت باشد با حرام آنها مگر اینکه مقتضای
شود پس محل می شود در جاییکه صد رخ داده از هر چیزیکه حرام شده
بود بر او حق بنا بر آن زن خواه در اول شرط تحلیل کرده باشد یا نه
مس تحلیل در این حال موقوف است بر زوج کردن یا نهم نمودن قبل از آن
یا نه حج احوط بلکه اقوی توقف حل است بقربانی مگر اینکه شرط
تحلیل کرده باشد پس سقوط قربانی در این صورت خالی از وجهه
نیست مس اگر قربانی با خود برد باشد فقط می تواند با وجع انضمام
در یک حج احوط بلکه اقوی آنست که قربانی دیگر با وضعم نماید صد تحلیل بکند بهر
دوی آنها مس لازم است که در اول حرام شرط نماید با خدای حق
که اگر دشمن او را منع نماید از اتمام بقربانی کردن محل شود حج احوط
نست که شرط کند اگر چه اقوی عدم انست مس تحلیل چیز کسی
موقوف است بر خصوص تقصیر یا سیر تراشیدن حج اقوی آنست که
موقوف نیست بر خصوص یکی از آنها یا بر یکی غیر معین اگر چه احوط
آنست که تقصیر معتبر شود بلکه احوط آنست که هر دو معتبر شوند

محل و غیره
خبر و صفا
ظن بر زوال
صحت

مس جایز است تحلل مصل و دیگر مصل اگر چه امید زوال عند
داشته باشد حج جمعی از علما گفته اند جایز است اگر چه ظن
بر زوال نداشته باشد و جماعتی گفته اند که جایز نیست تحلل
مصل و دیگر از مایوس شدن از زوال عند ریش از خروج وقت
اقوی اول و افضل ثانیه مس بر مصل و در واجب است تحلل
در صورت عروض مصل حج تحلل مصل و در سبیل صحت
نه بر وجه و خوب پس جایز است از برای او در احرام حج و عمره
متمم بها باقی ماندن بر احرام آنها تا وقتی که محقق شود فوات پس
محل میشود بفرقه مفرده چنانکه شان کسبی است که خوف شود
از اوج مس در این صورت واجب است بر او اکمال افعال عمره
حج بلی واجب است اگر ممکن شود و اگر اکمال عمره ممکن نشود
محل میشود بفرقی در صورتیکه منع مستمر نماید مس درجه اینکه
منع مستمر نماید چه کند حج باقی میماند بر احرام عشره ما وقتیکه
افعال از اینجا او رد مس در عمره مفرده چه کند حج تحلل
میکند از آنوقتیکه اکمال متعذر شود چون در اوفون متعذر
از جهت آنکه وقت معین ندارد و میتواند در تمام سال بخایند
مس جایز است که تاخیر بیندازد محل شدن را تا وقتی که مایوس

شود از زوال عذر حج با جایز است تاخیر و در صورت یا سزا
 زوال عذر محقق میشود محل بقربانی کردن مس منع از مناسک
 و اعمال آنها صد محقق میشود حج اشکالی نیست در اینکه
 صد محقق میشود در حج و در عمره بجاصل شدن مانع از جمیع
 آنچه غیر از احرام است مس صد از بعض مناسک و اعمال آن چه
 صورت دارد حج ظاهر نیست که نیز چنین است از جهت صدق
 کردن صد از حج بسبب صد از بعض اعمال آن که تمام نمیشود حج
 بدو آن و همچنین است حال در عمره نیز اشکالی نیست در
 تحقق صد در حج بسبب منع از موقوفین و همچنین بسبب منع از یک
 زانها اگر از آن قسم نبوده باشد که فوائد موجب بطلان حج است
 مس اگر ممنوع شود بعد از ادای موقوفین از اعمال منعی در روز
 عیدانه از اعمال مکّه چه کند حج اگر ممکن شود فائد که فوائد آن
 اعمال را بجا آورد لازم است که فائد بگیرد و بعد از آنکه فائد آن
 اعمال را بجا آورد اعمال منعی از او ساقط میشود مس اگر فائد
 گرفتن ممکن نشود چه کند حج انوی نیست که درباره او تحلیل
 جایز است خصوصاً در صورتیکه در سال آینده قادر بر ایستادن
 اعمال منعی نبوده باشد و احوط در این صورت آنست که قرعائی خود

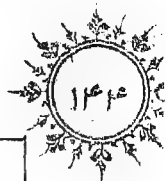
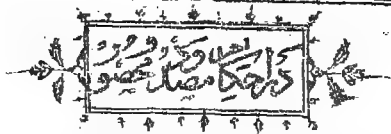


ذبح کند و بر حکم احرام باقی بماند تا وقتیکه خاد در شود بر روی
حران و ذبح در منی هر چند که بر وجه نائب کفایت نموده باشد
پس اگر وقت آنها گذشته باشد باقی افعال حج را که در مکه
میباشد بخامیاورد و محل میشود بمر بعد از اتیان بان افعال
مسی اگر منع شود از ذبح کردن چه کند حج بعضی گفته اند
چنین شخصی از قبیل کسیست که خاد بر قربانی نیست پس باید
روزه بگیرد یا جایز و اگر ممکن نشود و دیده گذاشتن قیمت را در
ترد کسی را اخذ می نماید بوضو قربانی کند لکن این قول حالی از
ضعف نیست و اقوی در حکم این صورت همان است که مذکور
شد در حکم ممنوع از روی ذبح مسی اگر ممنوع شد از افعال
مکه و منی چه باید کرد حج اقوی درباره او حوازل محال میباشد
و همچنین است حکم هرگاه آنها از افعال مکه ممنوع شود مسی
هرگاه بعد از اتیان افعال منی ممنوع شد آنها را مکه خواهد بعض
افعال را یا تمام افعال آن تکلیف می چسبند حج اگر ممکن شوط
وسی بنائب کفایت حج او تمام است و اگر ممکن نشد محال میکند
بقربانی و احوط آنست که بر احرام خود بماند نسبت بصیله مباشر
زمان و طیب و احوط از آن آنست که باقیای بر حکم احرام نسبت به

مد کوره قربانی نیز می کند پس اگر منع شود از مراجعت کردن
از مکّه بسوی منی بجهت اتیان بمناسک بمنی بعد از اتیان بافعال
مکّه چه کند حج صد محقق نمیشود در این صورت پس صحیح است
حج او و ثواب بگیرد در ری که ممکن شود و لا قضا کنند از راه وقت
که ممکن شود و اما غیره پس محقق میشود صد در آن بمنع از دخول
بمکّه و طعنا و همچنین محقق میشود بمنع از افعال مکّه بعد از داخل
شدن در آن بلکه از سعی تنها و کلام در حصر از این جهت مثل
کلام در صد است بدون تفاوت پس بعد از تحقق صد حج
ساقط میشود یا نه حج اگر سال اول استطاعت او بوده حج ساقط
میشود بشرط اینکه بعد از آن هم استطاعت او متوقف نشود و اگر
حج در ذمه او مستقر شده بود پیش از سال صد یا آنکه استطاعت
او نبوده حج از او ساقط نمیشود بصدق پس اگر راه دیگر بوده
باشد که بتوان رسید حج از آن راه در این صورت صد محقق میشود
بجز بمنع از یک راه حج صد محقق نمیشود هر چند آن راه دیگر
دور باشد پس اگر برسد در این صورت بجهت وری راه
از خوف شدن حج جایز است که محل شود حج جایز نیست که محل
شود زیرا که صد محقق نشده است بلکه از آن راه میر و مارتی

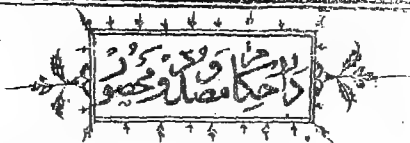
ناقص باشد
ناقص باشد
اگر استطاعت
او

که فوائده محقق شود بعد از آن محل میشود بعمره مفرده چنانکه شما
 گویی باینکه از او حج فوط شود یا عدول میکند از عمره تمتع بسوی
 عمره مفرده پس اگر قبل از سلوکان طریق و محقق شدن عدول
 و وصول بالفعل علم برساند باینکه اگر از این راه برود نخواهد
 رسید چه کند حج احوط بلکه اظهار است که مجرد علم کافی نیست
 در تحلل بلکه باید تحلل کند بعمره پس اگر کسی واجب است از جهت
 قرضی که قادر است بر اداء آن صد محقق میشود در این حاج
 اسم مصدود بر او صدق نمیکند بخلاف آنکه اگر بپوشند بجهت
 قرضیکه قادر نیست بر اداء آن بجهت صدق اسم پس اگر کسی
 را حبس کرده اند که از او مالی بگیرند که قادر بر آن نیست یا آنکه
 دادن آن موجب تلف نفس میشود مصدود است حج با چنین
 کسی مصدود است و اما اگر قادر بر دادن باشد چه کم و چه زیاد
 مصدود نیست و احکام مصدود بر چنین شخصی جاری نیست
 اگر چه بگویند که واجب نیست بر او دادن اتمال که از او میخواهند
 بگیرند پس اگر صبر کرده مصدود و محل نشد تا آنکه وقفی کش
 چه کند حج معروف ما این علما را رضوان الله علیهم آنست که حائ
 نیست از برای او محل شدن بهدی بلکه محل میشود بعمره و بعضی



کنند اند که تحمل بدهی دوباره اوجاز است بجهت صد مصلحت
مگر اینکه اجماع در مسئله باشد لکن این کلام محل فاعل است
اگر مستمر شود منع از مکر بعد از فوت شدن حج تکلیف نیست
حج بعضی گفته اند که محل میشود از عمر بقرانی کردن و این قول
نیز محل فاعل است پس اگر بعد از محل شدن مصلحت و ممانع دفع
شود چه کند حج عمل را از سر میگیرد اگر حق باقی باشد و اگر
نسک باشد متغیر میشود بسوی فرائد پس اگر دفع مانع موقوف
باشد ببدل مالی که ضرر بحال او نداشته باشد لازم است بدل
حج بلی واجب است بدل مال و حکم صدق را وجاری نمیشود و
اگر ضرر بحال او داشته باشد در وجوب بدل انکلام است و لکن
حکم مصلحت و در وجاری نیست پس اگر ممکن شود محاربه با دشمن
تکلیف چیست حج اگر ظن غالب شدن نداشته باشد مصلحت و
و با ظن بغلبه صدق نمیکند بر او ایتم مصلحت و پس در این مورد
محاربه جایز است یا واجب حج ظاهر عدم وجوب آن است مطلقا
و در صورت ظن بسلامت محاربه جایز است که چه احوط اجتناب
از آن است مگر در صورتیکه دشمن ابتدا کند بقتال پس اجابت
دفع او با قدرت پس اگر کسی فاسد کند حج خود را از روی عمد

چه صورت دارد حج واجب است بر او که یکسره قربانی کند یک
قربانی دیگر بر او لازم است از برای بیرون رفتن از احرام و باید
سال آینده نیز حج کند مطلقاً حتی اگر حج اول مستحب بوده باشد
بنابر ظاهر و اگر حج اولی اسلام بوده باشد پس احوط قضا نیست
با اینان حج عقوبت منی اگر محل شود در صورتی که با اعتقاد
آنکه صدق و دمی باشد لکن بعد از آن دشمنی مرتفع شود و وقت
باقی باشد چه کند حج واجب میشود که قضا کند آن حج را که فاسد
کرده است در همان سال و اگر از آن محل نشده باشد آن حج را تمام
میکند و سال آینده قضا میکند اگر چه اصل حج مستحب بوده باشد
منی بنابر قول بتوقف محل شدن مصدود بر قربانی کردن کجا
قربانی را بکند حج ظاهر نیست که بخیر است میان آنکه در همانجا
قربانی کند یا آنکه بفرستد بمکه یا منی و احوط آنست که از آنجا بفرستد
و خود در حکم احرام باقی بماند تا قربانی و مجلس برسد منی ایما
بدل هست از برای قربانی که از برای محل شدن میکند حج بدله
ندارد پس اگر عاقر شل از آن و از قیسان باقی بماند بر احرام خود
تا وقتی که فوت وقت عمل محقق شود یا محل شود بعمره اگر ممکن شود
و اگر بعمره ممکن نشود باقی بماند بر احرام خود تا وقتی که متمکن شود



از عمره یا از قربانی مس مصدود و محصور در حکم مذکور شرعاً
جمع حکم محصور و همچنین است بنا بر احوط اگر چه در نیست که بگوئیم
محصور میتواند تحلل نماید بروزه هیکله روز و احوط در روزه
هیکله روز تابع است که چه واجب نیست بنا بر اظهر مس قربانیکه
واجب است بر محصور در وقت محل شدن باید در جائیکه محصور
شده است ذبح کند یا بفرستد بمنی ج اظهر است که واجب
بفرستد قربانی خود را بمنی که در آنجا ذبح کند اگر حاج بوده باشد
و فرقی نیست در اینکه قربانی را از ایندای احرام یا خود برده یا آنکه
بعد از محصور شدن بخرد مس اگر عتق بوده باشد چه کند
جمع باید قربانی را بمنکه بفرستد و محل نشود نا و قیقه قربانی
بجلس برسد و احوط از برای تمتع است که دو قربانی بفرستد
یکی بمنکه و دیگری بمنی چنانچه احوط است که قربانی مکّه در آن وقت
و شبی که در برابر کعبه می باشد ذبح نماید مس محتاج بتقصیر
و سر تراشیدن هستند جمع بعد از اینکه قربانی بجل رسیده یا
در همانجا که منع شده است ذبح کرد در صورت عدم امکان
از فرستادن بتقصیر میکند یا سر تراشد اگر چه اول احوط است
خصوصاً در عمره تمتع و محل میشود از هر چیز از محرمات اگر

مباشرت زنان من مباشرت زنان چه وقت حلال میشود
 حج حلال نمیشود تا آنکه سال آینده حج کنی مگر آنکه احرام از
 برای حج سبقت بوده باشد پس در این صورت اگر ناسب بکسرت که
 عوض و طواف نساء کند حلال میشود بر او مباشرت زنان و
 دور نیست که الحاق شود و اجزیه مستقر به سبقت من اگر عاجز
 شد از حج کردن در سال آینده چه کند حج جمعی از علما گفته اند
 که موقوف است حلال شدن زنان بر حج کردن او در سال آینده
 اگر چه عاجز باشد و ثابت گرفتن کفایت نمیکند اگر چه اظهار حلیت
 مباشرت زنان است بناسب گرفتن در صورت عجز ولی احوط قول
 اول است من اگر وجوب حج با جاره یا بند را یا بنحو اینها بخواهد
 حکم چیست حج احوط بلکه اقوی آنست که مثل واجب است
 در حکم و اما آن حج که بترعا بغرض شخص دیگر یا آورده شود پس
 از قبیل حج سبقت است اگر چه واجب بوده باشد بر کسی که از عوض او
 بترعا بجا آورده میشود بنا بر ظاهر من هر گاه قرانی خود را یا
 قیمت از او بپردازد و محل شود و بعد از آن ظاهر شد که از برای او و ترعا
 نکرده اند محل شدن او باطل میشود حج باطل نمیشود محل شدن
 او بلکه باقی میماند بر محل و لکن سال آینده باید قرانی بفرستد

س یا واجب است بر او خود را باز داشتن از محرمات احوط
از مال فرستادن قربانی تا روز موعود یا نه حج اظهر اول است
بلکه احوط آنست که خود را باز دارد از مباشرت زنان بلکه از سایر
محرمات احوط آنست که تکلیف عدم ذبح هکس اگر شخص قصد و
یا محض و قربانی خود را فرستاد پیش از آنکه بخواهد عارض شده بود
از مرض یا دشمنی چه کند حج واجب است که برود بجهه ادراک
مناسبت اگر وقت فوت نشده باشد باین معنی که بتواند ادراک کند
یکی از دو موقف را بر وجهی که صحیح بوده باشد حج اوست اگر حج
از او فوت شده باشد چه کند حج بعمره مفرده محل میشود و
واجب است قضای حج اگر واجب باشد و مستحب است قضا اگر
حج مستحب بوده باشد س اگر مستمر شد احصا و آنکه ثابت و
قربانی را ذبح کرد و جایز شد بیرون آمدن از احرام با وجود این تاخیر
انداخت تکلیف را تا آنکه احصا و زایل شد و ممکن شد از عمره حکم کند
حج احوط آنست که بعمره نیز تکلیف نماید اگر چه دور نیست که بگوئیم
که لازم نیست س اگر علم بهم رسانید بفوت شدن حج بعد از
فرستادن قربانی و زایل شدن عذر پیش از آنکه تقصیر کند چه
کند حج احوط آنست که تکلیف کند بعمره نیز مطلقا اگر چه دور نیست

صالح
در فرائض
صدقه

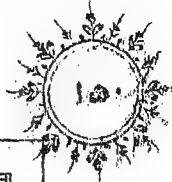
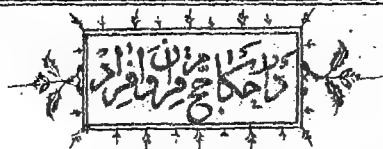
صالح
که در فرائض
صدقه

عدم لزوم آن اگر زوال عذر بعد از حج نمودن باشد پس معتبر
 اگر تحمل نماید چه کند حج باید قضا کند عمره خود را در وقت زوال
 عذر بدون تأمل پس حج قرآن کننده اگر محصور شد چه باید کند
 حج تحمل نماید و جایز نیست در سال آینده درباره او مکح حج قرآن
 کردن اگر چه حج اول او مستحب بوده بنا بر اظهار و همچنین است حکم
 هرگاه مصدود شود بنا بر احوط و همچنین احوط از برای غیر حج
 قرآن کننده نیز است که احرام به بند دهمثل آنچه از احرام آن بیرون
 رفته است اگر چه واجب نیست بنا بر اظهار و اگر فرض و حج تمتع
 بود و او حج قرآن کرد بجهت ضرورت بعد از آن محصور شد چه
 کند حج احوط است که یک دفعه بعنوان حج تمتع قضا کند یک دفعه
 دیگر بعنوان حج قرآن اگر چه دو تیم واجب نیست بنا بر اظهار

تکمله

در بیان احکام متعلقه حج افراد و قرآن پس اگر کسی نیک و طایفه
 ایشان حج قرآن یا افراد بود معتد در شوند از ایشان بوظیفه خو
 چه کنند حج جایز است که عدول کند بسوی تمتع و جایز نیست
 عدول بتمتع در حال اختیار بنا بر احوط بلکه اقوی پس اگر حج
 تمتع را قصد کند یکی مثلاً از روی نسیان یا از روی جهل

عذر
 قهر و ترس
 خداوند را
 نیت می کند
 نیت



صورت دارد حج اگر فرض افق خود را قصد کرده بکمان آنکه
حج تمتع فرض واقعی است عمل او صحیح است چون منصرف میشود
بفرض و قائم مقام او میشود اگر خصوص تمتع را قصد کرده است
عمل او صحیح نیست و حج بر ذمه او باقی است بنا بر انحوط بلکه افق
مس شروط حج افراد را بیان فرمائید حج نیت را باید بکند
چنانکه گذشت و باید که در شهر حج بوده باشد و احرام به بند
از برای او از میقات یا از طرف خوانه خود اگر از میقات نزدیکتر
باشد بمکانیکه افعال حج در او واقع میشود پس میرود بسوی
عرفات و وقوف را اینجا میآورد پس میرود بمشعر و وقوف را
اینجا میآورد پس میرود بمنی و اعمالی را که در اینجا لازم است اینجا
میآورد پس میرود بمکه و طواف میکند بعد از آن سعی میکند
بعد از آن طواف نشاء اینجا میآورد بعد از آن بر میگردد بسوی
منی از برای ایاتیان سایر اعمالیکه واجب است در آن چنانچه گذشت
و انحوط است که عمره نیز اینجا آورد بعد از آن اگر چه دور نیست که گفته
شود که عمره واجب نیست مگر در صورتیکه نسبت به آن نیت است
شرعیّه داشته باشد مس در وقتیکه عمره بر او واجب شود آنرا
چه وقت بخایا آورد حج بعد از حج بخایا آورد بنا بر انحوط بلکه نحو

مکر در صورت ضرورت که مقدم میدارد عمره را بر حج مسخر است
 از برای او که احرام ببندد و از برای عمره از خارج حرم که نزدیکتر
 باشد بجزم از جاهای دیگر حج مطلقاً جایز است و افضل آنست که
 از میقات احرام ببندد بلکه جایز است که احرام ببندد از جاهای دیگر
 در میان میقات و منتهای حرم واقع است اگر چه احوط اینست
 از آن مس عمره در باره او واجب فوریت حج واجب است
 فوراً و صحیح است تاخیر در غیر اینست حج اگر چه بسبب خیر معصیت
 کار است مس شرایط و افعال حج قرآن را بیان فرمائید حج حج
 قرآن نیز مثل حج افراد است مگر آنکه امتیاز حاصل میشود از برای
 این به همراه بودن قرآنی در حال دخول در احرام مس کسی که حج
 یا افراد میکند داخل یک مسجد جایز است در باره او طواف واجب
 حج مطلقاً جایز است بلکه طواف آنکه واجب شده باشد بند و شبهه
 آن هم نیز جایز است مس حج تمتع کننده اگر احرام ببندد از برای
 حج میتواند طواف مندوب و مندوب را بجا آورد حج او ایستاده
 طواف مندوب و مندوب و روضان نکند و اگر یکی از آنها را از دو
 بسپان یا بجهل بجا آورد بر او چیزی نیست مس جایز است حج
 تمتع کننده طواف مندوب و مندوب و روضان را پیش از احرام

تذکره

چ و بعد از تقصیر بخایاورد حج بلی جایز است طواف پیش از آن
و بعد از تقصیر و بعد از سعی اگر چه اولی ترک آن است بلکه جایز است
طواف مندوب کردن از برای حج تمتع کننده پیش از سعی و بعد
از طواف واجب یا پیش از آن اگر چه احوط اجتناب از آن است پس
ثلبیه گفتن بعد از نماز هر طواف واجب است حج احوط بلکه
اقوی ثلبیه گفتن است بعد از نماز هر طواف خصوصاً در باره
حج قرآن کننده و شبهه و از کسانی که جایز نیستند برای ایشان
عدول از حج بسوی عمره و اگر از دوری چهل ایستادن طواف کند
واجب نیست بر او ثلبیه بنا بر اقوی اگر چه احوط ثلبیه گفتن است
مس می تواند حج افرد کند عدول کند بسوی تمتع در وقتیکه
داخل مکه میشود حج بلی جایز است از برای عدول اگر مبعث
نشده باشد بر او افراد لیکن اگر ثلبیه کند بعد از طواف سعی قهر حج
او منقلب میشود بسوی فراد و اگر ثلبیه پیش از طواف سعی بکند
ضرر نمی رسد بعد ول کردن او از افراد بسوی حج تمتع مس
فوق هست در جواز عدول از حج افراد بسوی حج تمتع یا آنکه از
ابتدای عمل فاصد عدول باشد یا آنکه بعد از شروع نمودن
در عمل قصد کند حج فوق نیست در جواز عدول و ازین دو

عدول
دکتر پیش از
نماز طواف
سعی
مستحب
در طواف

صورت مس جایز است از برای کسیکه حج قرآن میکند عدل
 کردن بسوی حج تمتع حج جایز نیست بنا بر احوط بلکه اقوی
 اگر چه قربانی او تلف شود پیش از رسیدن بمکه مس واجب نیست
 بر او که عوض قربانی که تلف شده است قربانی دیگر بکند و هیچ
 کند حج واجب نیست مس کسیکه حج افراد میکند یا
 عدول بسوی عمره مفرده بکند در حال اختیار حج جایز
 نیست از برای و عدول مس مکی و امثال و می توانند از منزل
 خود بیرون روند و از میقات تجاوز نمایند و بخواهند که از اینجا
 حج اسلام نمایند حج جایز نیست از برای ایشان از میقات
 گذشتن مکرا احرام و احوط است که احرام ببنند بقصد آنچه
 و طیفه ایشان است و جایز نیست از برای ایشان احرام بستن از
 برای حج تمتع اگر چه استطاعت و در حال دوری زمکه حاصل
 شده باشد بنا بر احوط بلکه اقوی مس اگر در مقدار زمین
 اقامت مساوی باشند چه صوبت دارد حج محیر است میان
 دو وظیفه و احوط است که اختیار کند حج تمتع را و احوط از آن
 جمع کردن است میان تمتع و غیر آن مس اگر از حیث تساوی
 و تفاوت حال مشبه شود چکنند حج جمع کند سیاه و سنا

یعنی چنان
 نیست از میقات
 که تجاوز نمودند
 احرام از میقات بگذرد
 اما تجاوز از او رجعت
 جایز است
 مس

مس
 اگر کسی که در
 منزل باشد باشد
 چه باید کند حج لازم
 می شود اول حکم آنست که
 غالباً در آنجا مقیم
 است یا نه
 اقوی

بر احوط بلکه اقوی و اگر جمع متعدد شود اختیار کند جمع متمم را
 می معتبر در استطاعت از کدام بلد است حج از بلدیکه
 غالباً در آن سکنی دارد و در صورت تساوی در مقدار زمان
 اقامت معتبر استطاعت است از دورترین منزلهای و بناظر
 لکن احوط آنست که وقتی که از منزل نزدیکتر برای استطاعت
 حاصل شد یا چیزی را که وظیفه آن منزل است از انواع حج بجا آورد
 و بعد از آنکه از منزل دورتر برای استطاعت حاصل شده در
 باره حج کند بمقتضای وظیفه آن منزل می اگر همان اقامت در
 یک منزل زیادتر باشد از زمان اقامت در منزل دیگر لکن بمنزله
 که عرفاً غلبه قصد کند مکلفش چیست حج احوط آنست که جمع
 کند میا دو وظیفه می معتبر در آن اقامه چه چیز است حج
 مناط و طبیقت است و اعتباری بغیر آن نیست مثل کسی که مجوس
 باشد در دو بلد بتدریج در بخوان می واجب است قرآن را دو
 مرتبه بر کسی که حج قرآن یا حج افراد میکند حج واجب نیست که چه
 مستحب است در باره ایشان اضحیه می جایز است جمع میان
 حج و عمره بیک نیت حج جایز نیست خواه قصد کند که اندو
 از قسم افراد بوده باشد یا متمم یا قرآن چه احرام را از برای مناخر

معلوم نیست
 و گفته اند
 که اینها
 صحیحند

انها بخاريد کند بدون نيت چه نکند و چه محل شود در ميان
 انها و چه نشود پس اگر جمع کرد انها را در نيت واحد حکم
 چنينست صحيح بنسبت یکی و انها بنا بر اظهر اگر چه احوط اما اقتضاي
 تعيين باخيجه در آن ماه است چنانچه کند در جمع ياد و غير جمع
 چنانچه بنسبت اگر چه نکند هر دو باطل ميشود اگر چه اتمام و اتمام است

فائده

در بيان پاره از احکام متعلقه بخرم بدانکه خرّم چنانچه فرسخ در
 چهار فرسخ است و آن محدّد و دانست بخد و علامت و حرّام است
 بر محل از صيد در خرّم انچه نیکه حرّام است بر خرّم در غير خرّم
 هر گاه کسی صيد را بکشد در خرّم چه صورت دارد جمع
 قيمت او را اگر چه محل باشد و احوط جمع است ميافيه و فداء
 پس اگر جماعتي که محل بوده باشند شريك شوند در کشتن
 صيد حکم چنينست جمع کفايت ميکند از همه ايشان بکفيت
 بخلاف آنکه هر گاه هکي محرم باشند پس بر هر يك عوض نام لازم
 ميشود پس چنانچه است از برای محرم در خرّم کشتن پشه و شيشه
 کيك جمع بلي چنانچه است و همچنين کشتن هر چيزي که از برای
 خرّم چنانچه است مثل موش و افعی و ساير موديات پس هر گاه

عد
 این فرسخ
 در محلین نیت
 ثابت است علی
 الاحوط
 صد

جانبی وارد بنیاد و بر حیوانات حرم که غیر از کشتن باشد چه صوت
 دارد حج لازم میشود تفاوت میان قیمت صحیح و معیوب حیوان
 که بان عینا حلال کرده است مس اگر پر کوتر حرم را بکند چه
 باید بدهد حج واجب میشود بر او تصدق بر مسکینان و ششیکه
 پروان کنده است و کفایت میکند سمای تصدق و اگر مکرر کند
 چه از یک کوتر یا دو کوتر واجب میشود بر او تکرار در تصدق اگر
 زیاده کند موجب ضمان قیمت نشود و اگر بشود واجب است تفاوت
 قیمت را تصدق بنماید مس کوتر حرم را در خارج حرم میوه صید
 نمود حج جایز نیست صید کوتر حرم و جایز است کشتن صید دیگر
 خارج به مس حرم برود اگر چه احوط ترك آن است مس اگر بدین پای
 حیوان را در حالتیکه پای آن در محل بوده و آن حیوان داخل حرم
 شود جایز است بیرون آوردن از حرم حج جایز نیست بیرون
 آوردن چنین حیوانی از حرم مس اگر صیاد و حرم باشد و صید
 در خارج حرم یا بعکس یا آنکه بعضی صید در حرم و بعضی آن در خارج
 جایز است صید کردن حج حرام است در این صورت صید
 کردن چنانچه حرام است صید حیوانیکه در پای درختی باشد که رشته
 آن در حرم و شاخهای آن در خارج حرم یا بعکس باشد مس

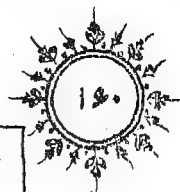
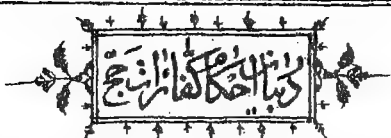
اگر داخل کند صیدی را در حرم چه صوت دارد حج واجب میشود
رها کردن او و حرام است ذبح آن و اگر قرار کند شکار و تلف
شود ضامن است مس اگر داخل کند در حرم مرغی را که برها او را
بریده باشد چه کند حج واجب است حفظ آن تا وقتی که برها
او بلند شود و اگر رها کند صیدی را از حرم واجب است که برگرداند
او را سوی حرم و اگر تلف شود پیش از برگرداندن ضامن است
مس کسیکه در حال حرام در حرم است حکمش چیست حج
هر چه واجب شده بود بر محرم در محل سبب صید کردن و بر محل زد
صید کردن در حرم جمع میشود در باره محرمیکه در حرم صید
کند و حکم بر این قرار است تا اینکه کفاره بیک شتر برسد بلکه
مطلقا بنا بر ظاهر و اخوط مس اگر ذبح کند صید را در خرجه
صوت دارد حج مینه خواهد شد خواه صید کننده محل باشد
یا محرم و محل که محل صید کند او را در خارج حرم و ذبح کند او را در
انجا بعد از آن داخل حرم کند حلال است مس شخص لا یشیئ
صید در حرم را حج بلی لا یشیئ و اگر چه واجب است بر او رها
کردن مس رها کردن صید بیکه واجب است مخصوصان صید
که در نزد او حاضر است یا آنکه تعیم دارد حج محصل بصید

حاضر پسیندی را که در وطن خود گذاشته و خود داخل حرم
 شده است واجب نیست رها کردن او **مس** قطع اشجار و
 گیاه حرم چه صوة دارد **ج** واجب است که برگرداند از آبوی
 آن مکان و گناره در درخت بزرگ یک کاواست و در درخت
 کوچک یک کوسفند و در اجزاء آن قیمنان است **مس** اگر شک
 کند در بزرگی و کوچکی درخت چه باید کرد **ج** ملحق میشود بکوچک
 مثل الحاق متوسط با و معتبر در بزرگی و کوچکی حکم عرفا است
مس اخذ لقطه حرم چه صورت دارد **ج** اظهار حرم است
 اگر چه محتمل است که حکم کنیم بجزا اخذ به نیت رسانیدن آن به
 صاحبش و احوط بلکه اقوی آنست که مالک نمیشود از آن چه کمتر از
 درهم بوده باشد پس باید یکسال آنرا تعریف کند و بعد از آن تصدق
 کند بان صاحبش پیدا نشود **مس** اگر کسی مرتکب فعلی شد که حد
 تعزیر بر او واجب شد یا خود را مورد قصاص کرد و پناه نبرد بسوی حرم
 خدا چه باید کرد **ج** تنگ نمیکند بر او و خوردن و آشامیدن
 ناانکه از حرم بیرون بیاید و از آن بگذرد و حد یا تعزیر بر او جاری
 کنند یا قصاص از او استیفانمایند و اگر در مرتکب یکی از افعال
 مذکوره شود بمقتضای فعل او یا او رفتار میکند **مس** مسجد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشاهداتمه علیه السلام صلح میسند
 بحرم در حکم مذکور حج دور نیست که سکر یا لحاق بشود
 منع کردن حاج و معتقرین را از منزل کردن در خانهای
 مکه چه صورت دارد حج منع آنها مکروه است و شیخ طوسی
 حکم بجهت کرده است و این قول و اوفق احتیاط است و اول کسیکه
 حاج را از منزل کردن در خوانه منع کرد در مکه معویه بنوسی
 بلند کردن غمرازان مکه از کعبه چه صورت دارد حج مکروه است
 اگر چه مسجد نبوه باشد بلکه بعضی حرام دانسته اند و احوط ترك
 است من اگر مردم حج و زیارت پیغمبر ص و اترک کنند چه
 باید نمود حج از برای والی هست که اجبار نماید ایشان را
 بران و خبری هم در این باب اورد است و ظاهر است که اجبار همه
 لازم نیست بلکه این امر بر سبیل کفایت میباشد پس اجبار میکند
 والی جمعی را و اگر چیزی نداشته باشند از بیت المال میدهند
 اولی است که گفته شود اگر مردم ترك کنند اقامت و سکنی زادر
 حرمین و والی اجبار میکند جمعی را بران

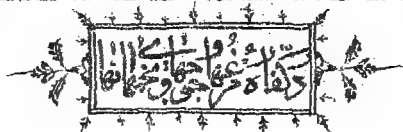
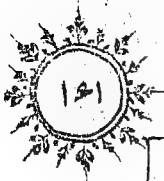
در بیان فرائد حج

در کفاران حج است و در آن سه مقام است



مقارن

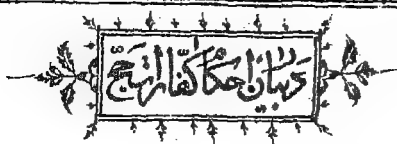
در بیان کفاره مرغها و جویها و تخمهای آنهاست مس هرگاه کسی
شتر مرغ را بکشد کفاره او چه چیز است حج کفاره آن یا نه بداند
بنابر احوط و آن عبارت از شتر ماده است اگر چه ورنه نیست که شتر
نر هم بخری باشد مس اگر از بدنه عاجز شد چه کند حج قیمت
اثر امید همد و کندم میخرد و بر هر مسکین دو مد تصدق میکند
بنابر احوط بلکه اقوی مس اگر قیمت بدنه فاضل بیاید از وفای کردن
بشخص مسکین لازم است که اضافه نماید حج لازم نیست اضافه
نا آنکه شخص مسکین بکند اگر چه اضافه نمودن موافق احتیاط است
مس اگر قیمت بدنه زیاد تر باشد از مقدار طعام شخص مسکین باید
را چه کند حج بر او واجب نیست دادن زیاده را مس اگر عاجز
شود از قیمت بدنه چه کند حج بجای هر مد یک روز و روز
بیکر تا شخص روزی بلکه احوط شخص روز و روز که فتن است
هر چند که قیمت سوقه بدنه کمتر باشد از وفای نمودن با طعام
شخص مسکین مس اگر حصه یک فقیر کسر بشود و بقدر یک
مد مثلاً باو قسمت برسد چه کند حج احوط آنست که بجای آن
کسر یک روز و روز بیکر را اگر چه ورنه نیست که بگوید که بعضی



دلی خوط
است
صدا

انکسر روزه گرفتن واجب نیست مگر اگر عاجز شود از تمام شدن
روز چه باید بکند حج باید هیچده روزه بگیرد و واجب
نیست زیاد از هیچده روزه با امکان از زیاده اگر چه احوالست
که زیاده را نیز بگیرد و اگر از هیچده روزه عاجز شود احتیاطا هر چه
مقدور است بگیرد اگر چه واجب نیست بنا بر اظهر مگر اگر
چه یکماه مثلا روزه گرفت بعد عاجز شد چکند حج دور
نیست که بگویم هیچده روزه بر او واجبست مگر آنکه نیت
کرده باشد آنچه را که بر ذمه او است بکمال آنکه آن عبارتست
از دو ماه پس در این هنگام هر چه از او واقع شد است حرجی است
بنابر اظهر مگر تابع در روزه دوشاه و روزه هیچده روز
لازم است حج تابع در اینها لازم نیست مگر در کشتن
کعبه و قبره که از ابقار بی چکاولک میکنند و صنعوه که از
بقار بی برف چین میکنند چه لازم میشود حج کفاره کشتن
اینها یک مقدار طعام است و اخوط ضم نمودن یا کوفسند است
یا از جهت آخر از کردن از مخالف صدوقین مگر کفاره کشتن
خطا کبک و دراج چه چیز است حج یک بره است که از شیر
بریده باشند و جوین دس در کشتن حمام که مرغ نیست و

بطور



بطوق سبزی یا مرغ یا سیاه که محیط باشد بکردن آن مرغ نیست که
منقار و خوراک را ناب نهاده باشد یا حال آنکه امیخورد خلاف مرغهای خانگی
که قطره قطره آن را امیخورند چه چیز واجب است حج در قتل
حمام یا مدیک کهوسفند قربانی کند بلکه از کلام بعضی از علما ظاهر
میشود که حکم ثابت است از برای مطلق طائر نه خصوص حمام و این سخن
بجهت دلائل نص صحیح بر آن مس کشتن ملح را در احرام موجب چه
میشود از کفار حج کفاره او عبارت است از یک کف طعام یا
یکدانه خرما بر وجه تخریر و احوط جمع است میان آنها مس اگر ملح را
بکشد و بخورد چه باید بداند حج یک قربانی را و لازم میشود
بنابر احوط بلکه اقوی است که اگر است که کوسفند قربانی کند و احوط
است که یک خرما بر وجه تخریر کف از طعام بر آن ضم کند مس اگر ملح
بسیا باشد پس همه آنها را بکشد چه لازم میشود بر او حج لازم است
بر او یک کوسفند قربانی کردن بلکه احوط مراعات آن است بخریداد
شدن از یک ملح و ضم نمودن یک کف از خرما بسوی آن احوط است
مس اگر از جهت دفع و فور ملح در آشنای راه نتواند خود را حفظ نماید
از کشتن چه باید بکند حج در این هنگام بر او چیزی نیست مس
اگر کسی شکست تخم شر مرغ را در آن جوچه بود که بخرکت آمده بود و بیب

شکستن تخم جوچه تلف شد چه باید بدهد حج یکستر ماده
 جوان باید قربانی بکند پس اگر حرکت جوچه در میان تخم معلوم
 نبود بعد از شکستن تخم چه کند حج احوط درباره او انست که بعد
 تخمهای شکسته شتر ماده جمع کند و همچنین بعد آنها شتر جمع
 کند و زرها را در میان آنها رها کند هر چه از آنها متولد شود بپایان
 خانه خدا کند اگر چه ورنه نیست که بگوئیم از زرافند لازم است که
 کفایت بدندان مادها را بخت غارت پس اگر از آنها کور
 خارج شود تکلیفش چیست حج بعوض هر تخم يك كوه سفید بپایان
 بکند و اگر از آن نیز خارج نشود سه روز روزه بگیرد پس
 واجب است تربیک کردن نیتها بشکده حاصل میشوند حج تربیک
 لازم نیست بلکه جایز است صرف نمودن آنها از حین تولد و
 مصرف آنها پس کفایت میکند بجزیره ها کردن نزد میثاقها
 حج کفایت نمیکند بلکه لازم است که مشاهده کند چنان فر
 را بر هر یک از مادها و بداند که انما دها اصل است چنانچه از او اند
 و فرق نیست در شکستن تخم میا آنکه خود شریعاً شرف بشکند یا
 بتوسط چها پای خود انرا بشکند پس شکستن تخم قطار اهر
 در حالیکه جوچه در میان ان بجز انما باشد چه باید بدهد

و اگر ظاهر
 شود نیز بشکند
 اطمینان باید
 صدر

حج واجب است که بعضی هر يك يك كوستن جوان قربانی کند و
 اخوط بلکه اقوی است که قابل حمل بوده باشد سس اگر در وقت
 شکستن تخم جوچه در دنیا او حرکت نیامد بوجه کند حج کفاره
 او را کردن قوچهاست در دنیا کوستن مانده که عددا آنها
 مطابق عدد تخم شکسته باشد هر چه حاصل شود قربانی خانه خدا
 کند و اگر عاجز شود حکم او حکم کسی است که تخم شتر مرغ را بشکند
 بنا بر اخوط و اقوی و اخوط جاری کردن حکم قضا است بر تخم بک
 و ذابح اگر چه دور نیست جاری کردن حکم حمام بر آن سس
 در کشتن جوچه حمام چه لازم میشود حج مخیر است در دادن
 یکبره یا یک بزغاله سس اگر کسی ناپیدا در بر روی تخم کبوتر کفاره
 چیست حج بنا بر اخوط باید یک بره قربانی کند اگر چه جوچه در
 میان آن حرکت آمده باشد اگر چه دور نیست که حکم جوچه بر
 او جاری شود سس اگر تخم را بشکند در صورتیکه جوچه در میان آن
 حرکت مانده باشد چنانچه بداند حج بر عهده یکدوم است و بر
 محل در حرم ربع در حرم و بر عهده یکدوم ربع است سس
 فرق هست در احکام مذکوره میان کبوتر اصلی و کبوتر حرم حج
 فرق نیست و اخوط است که بقیه کبوتر حرم دانه از برای کبوتران

تعلیل
 در بیان شکسته
 تخم

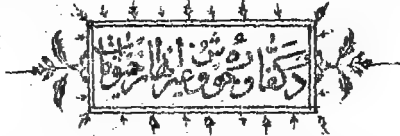
هرم بجزد و احوط آنست که کند بوده باشد اگر چه در ور نیست که بجز
 نیز بجزی بوه باشد چنانکه در ور نیست که بجزی باشد تصدق کردن
 بان نیز و تعیین است تصدق نمودن بقیث کبوتر اصلی و اگر مملوک
 باشد ضامن است از برای مالک نیز قیث سو قیة انرا نیز بنا بر ظاهر
 من در کشتن زنبور چیزی باید داده شود حج در مسئله
 اقوال بسیار است لکن از اخبار دلالت بر وجوب کفاره بر نمی آید
 احوط در صورت عمل تصدق کردن است بکفی از طعام از برای
 یک زنبور و اگر متعدد باشد پس بعضی هر یک یک کف بدهد
 احوط آنست که در کشتن زنبورهای متعدد ده یک صاع بدهد
 مگر آنکه بعضی هر یک یک کف دادن موجب یادنی تصدق شود
 و احوط آنست که اگر بسیار باشد علاوه بر آن یک کوفسند نیز بفرایند
 کنایه اگر چه در ور نیست که در مقام حصول استحباب کفها بدادن
 چیزی از طعام میتوان کرد من در غیر این بطور عمل کوفزار سایر
 مرغها چه باید بدهد حج در غیر آنچه ذکر شد از طيور یک
 کوفسند باید فرایند و در جوهای نهایت بویاز خاله و
 در تخم انها یک درهم باید بدهد

عنه
 بلکه بملاطمة
 الحنا خالی از وجه است
 صد مرتبه
 در طه

مقام دوم

بلکه هرگاه که از آن نیت غایب شود و نیت در آن نیت

در کفاره و حوش و غیر آنها از حیوان است مسی کفاره کشتن و
 کوهیز اینان فرمایند حج باید یک گاواهلی قربانی کند چنانچه
 در حنا و حشی هم نیک گاواهلی باید قربانی کند مسی اگر عاجز
 شود از عین آن چه کند حج قیمتش را بدهد کند بمزد و
 تصدق نماید و بهر مسکین دو مد بدهد تا سه نفر و زیاد
 بر آن واجب نیست مسی اگر از قیمت او هم نیر عاجز شود نیکش
 حج عوض هر دو مد یک روز و روزه بگیرد مسی اگر کسی
 هوا یا را بکشد یا روزه چیزی لازم میشود حج یک کوسفند و
 دو نیست که یک شتر یا یک گاو نیر بخرد باشد از کوسفند مسی
 اگر عاجز شود از کوسفند و غیر آن که بخرد بود چه کند جواب
 قیمت کوسفند را بکند میدهد و آنرا تصدق نماید و بهر
 مسکین دو مد میدهد داده نفر و زیاد از آن واجب نیست
 مسی اگر از قیمت هم عاجز شود چه باید نمود حج عوض هر دو
 مد یک روز و روزه بگیرد و اگر از آن نیر عاجز شود سه روز و روزه
 بگیرد مسی در کشتن روبا و خر گوش چه لازم میشود و کایند
 حج کفاره اینها یک کوسفند است و حکم عاجز شدن از کوسفند
 بر وجهی است که در او ذکر شد بنا بر اظهر تا بعد در این دو روزه



و اجنبیت من کثارة کشتن سونبار و خار پشت و موشت
چه چیز است حج یک بزغال و جاعتی میگویند که اندک باینها امثال
اینها را و این قول خالی از وجه نیست و احوط آنست که بزغال نیز
باشد من در کستن چلباسه چه چیز لازم میشود حج
چیزی یک کتا از طعام را واجب آنست و جعفی نفع کفاره کرده اند
و این اظهار است اگر چه اول احوط است من در کثارة کشتن
شیر اختلاف است میان علما چه باید داد حج قول بعد کثارة
بعید نیست اگر چه دور نیست که بگوئیم یک قوچ لازم میشود
کشتن در حرم بی احوط آنست که آن کثارة در غیر حرم نیز کثارة
حق اگر شیر قصد او نداشته باشد من چیزهاییکه در شرع
قد و بحر خاص از کثارة نرسیده است چه باید داد حج باید
قیمت سوقیه آنها اعتبار شود و همچنین است بگو در تنهائییکه
از برای آنها تقدیر خاص نیست و همچنین است حال در حرم و عتبات
میشود قیمت در صورتیکه محرم بوده باشد در حرم ندادن آنیکه
نرسیده باشد بقیمت شتر و قیمت سوقیه ثابت میشود با حرام
دو عادل من در مرغ الی و قاز و کلک و امثال اینها چه باید
داد حج اکثر از دو امر از گوشتند و قیمت آن و همچنین است که

در هر غمیکه از برای آن کفار به خصوص نیست آنچه در نیست که حکم
 بقرانی کردن یک کو سفند بشود در جمیع مذکوران من چیزهایی
 که قیمت ندارد مثل سسک و مکسر و امثال اینها از چیزهایی که حرام
 منعرض شدن آنها چه باید داده شود حج دادن چیزی لازم
 نیست ولی در فعل او معصیت است و باید استغفار کند من
 شر و کافر و کوفسند و بره مماثلت نوعیه در اینها کفایت میکند
 در اسقاط کفار یا افکار زیاد معبر است حج مماثلت نوعیه
 عرفیه کفایت میکند پس جایز است که در عوض صید معیب عیوب
 که مثل آن باشد در نوع عیب قرانی کند مثل اینکه عوض صید کور
 کور بدهد بلکه جایز است که در مقابل صید معیوب بدهد و افضل
 دادن صحیح است که چه در عوض معیب باشد من هرگاه صید
 برساند بصید حامل که بچه خود را سقط کند و بعد از آن هر دو
 بگیرند چه باید بدهد حج فدا باید داد مادر را بمثل آن و بچه را
 بمثل آن از حیوان کوچک و اگر هر دو زنند مانند چیزی بر او
 نیست و اگر یکی از آن دو معیوب شد تفاوت میان قیمت صحیح و
 قیمت معیوب است و اگر یکی از آنها مرد و دیگری زنند مانند کفار

مردم بر او واجب است نه زنده مس اگر چنین صید بی بجه خود
 زانی روح سقط کرد و از آن زحمت و لاغری عارض شد چه صوت
 دادد حج در این صوت داخل در عنوان معیوب است باید در
 آن تفاوت قیمت بدهد اگر شک کند در حیوة بچران حیوان چیزی
 بر او نیست مس محرم ایجاد سبب نمودن مثل بستن در بسوی
 اینچیز بیکه رسید بود منع کشتن آن بمباشرت مثل کشتن بمباشرت
 در لزوم کفاره حج ثابت شدن فداء بمباشرت کشتن و اخل است
 و اما گرفتن و ایجاد سبب نمودن پس از آن دو اگر مؤدی بهلاک و تلف
 شد فداء لازم است و اگر مؤدی بهلاک نشد و آنها را رها نمود
 پس ظاهر است که در آن فدا نیست بلکه محرم عصیت ثابت میشود
 اگر چه احوط فداء دادن است بمطابق گرفتن و جبر کردن و حکم تخم
 حکم حیوان است در آنچه ذکر شد مس کفاره ثابت میشود خوردن
 اینها در صورتیکه غیر از اصید کرده باشد یا اینکه خود صید کرده باشد
 در حال محل بودن یا نه حج ثابت میشود کفاره چنانچه ثابت میشود
 بطریق کشتن صید بمباشرت و تسبیب مس اگر کسی چیزی بسوی
 صید انداخت و باو نخورد یا آنکه شک کرد که آیا تیر یا بر خورده است
 یا نه چه باید بدهد حج چیزی بر او نیست و همچنین است حکم

هرگاه بداند که تیربان بر خود داند لکن اثر نکرده است یا آنکه شک
کند در تاثیر آن س هرگاه دوفقره ببیند از نسل سوی صید و
یکی از ایشان خطا کند چه صوت دارد حج مقضی حدیث خاص
حکم بلزوم فداست و این حکم مختص بد و فقر است و جاری نیست در
بازه بیشتر از دو فقر خواه مصیب متعدد باشد و خواه خطی و
همچنین فدا لازم است در صوت تیر انداختن و بخرج نمودن
صید و غائب شدن او و بگویند معلوم نباشد س اگر شریک
شوند دوفقره محرم یا بیش تر در کشتن صید چه چیز واجب است بر
اینها حج بر هر یک از اینها فدا ای کامل لازم میشود س اگر
صید مملوک خود را با خود داخل در حره نمود از ملک و بیرون
میرود حج بیرون رفتن از ملک او مذنب جماعتی است و
جمعی دیگر گفته اند که از ملک او بیرون نمیرود ولی واجب است
رها کردن آن و ثمره این خلاف ظاهر میست و در جاییکه کسی
صید را بگیرد یا بر او جنایتی واقع سازد مبتدا بر اول ضامن نیست
برای مالک چیزی بخلاف ثانی که ضامن است بقدر جنایت و
تصرف و اقوی ثانی دو قول است س اگر این صید را رها
نکرد ثامر چه صوت دارد حج باید عوض آن را از ناکه قمار بانه

صید
مملوک نیست
صید

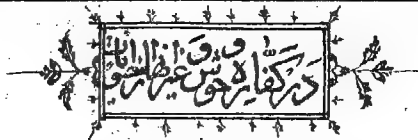
صید
مملوک است
مرا از جنایت
است بلکه ضامن
از جنایت
صید

این مقام
مقام عقاب است
مقام عقاب است
مقام عقاب است
مقام عقاب است

کند و بفراید هد و میرود غیر رد او ملک و صیدی که در خوا
خود دارد می آید صیدی در دست او یا و دینه یا غاریه
باشد و رد بصاحبش ممکن نباشد چه کند حج بعضی گفته اند
که رد کند بولی او که وکیل یا حاکم شرع است و اگر ممکن نشود رد
باینها بشخص دل تسلیم نماید ولی دلیل بر این قول نیست
هرگاه صیدی را بخرد یا هبه شود با و مالک میشود و میتواند
بخرد جواب در حال حرام حرام است داخل نمودن صید بملک
خود و اگر کرد مالک میشود و فعل حرام کرده است و دور نیست
که بگوئیم با و مالک میشود اگر چه واجب است بر او رها کردن
می هرگاه حرم صید را بگیرد و نگاه دارد و دیگری نجس کند
واجب است بر او کفاره حج بلی واجب است خواه ذبح کند و محل
باشد یا حرم می اگر بغلطد چنانچه پای او بصید یا ملح چه صورت
دارد حج ضامنی بر او نیست و ضامن است هر چنانچه کسی از حیوان
او ضا در شود و صورتیکه سوار شوند او غامد باشد می
هرگاه نشان بدهد حرم صیدی را در محل یاد در حرم صورت
دارد حج ضامن است اگر بکشد او را کسی که صید را با نشان
داده خواه کشتند حرم نباشد یا محل بلی محل در خارج حرم صید

بحرم نشان بدهد فداء لازم نیست مگر اگر کسی شکاری
یا بازا خود را تفریق کند بکرفتن صید چه صوت دارد حج اگر
بکشد صید را ضامن میشود مگر هرگاه یکی از چیزهای مذکور
کفاره است در باره عمل در مجرای باره محرم در خارج محرم از
کسی صادر شود که محرم باشد در مجرای صوت دارد حج لازم
میشود بر او و کفاره ما دانست که کفاره آن عمل یکسری باشد که
اگر کفاره در مرتبه نبوده باشد مثل کشتن شتر مرغ اگر کفاره
میشود مگر در زمان قیمت یا فدا فرق نیست میان آنکه عمل
اقدام بر موجب کفاره کرده باشد یا سهواً حج فرق نیست میان
عهد و غیر عهد مگر در صوت معصیت در عهد و عهد بوثان در
غیران بنا بر اقوی و همچنین فرق نیست میان اختیار و اضطرار
مگر در آنچه گذشت از حکم سلخی که در احترار از ان مشقت باشد
مگر هرگاه مکرر شود صید از محرم چه حکم دارد حج هرگاه
از روی عهد نباشد ضامن میشود کفاره را در هر دفعه و اگر از
روی عهد باشد ضامن نمیشود مگر دفعه اول را بنا بر اقوی
لکن این حکم در صیدهای است که در حال احرام اتفاق بیفتد و اما
صید در محرم که مصادف شود از محل ایستادن است که حکم آن مکرر

اعوذ بالله
اکفایه
صده



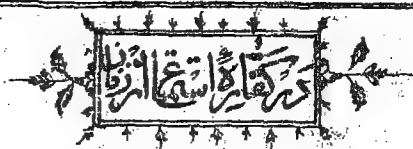
شدن كفاره است مطلقا و همچنین حكم مذکور مختص میباشد
بعد بعد از عید و با حرام واحد مسی فلانیکه باید داده شود
از حیوان یا طعام یا قیمت در چه باید صرف شود حج واجب است
صرف در راه خدا خواه صید مملوک باشد یا غیر مملوک بطوری
صورتی باشد که قیمت آنرا نیز بمالک بدهد پس فداء اگر حیوان
نباشد تصدق مینماید و اگر حیوان باشد باید اول از ذبح
کند بنیت کفاره بعد از آن تصدق کند بر فقیری و واجب است
در فقیر مکرر و جایز که بر وجه مخصوص شرع رسیده باشد
مثل طعام شصت مسکین در محل آن و بخیر است در فدا کردن
حرمینا تصدق کردن بان و دانه خریدن از برای بکوشن و
دو تیم افضل است مسی قربانیکه از برای صید لازم میشود
کجا باید ذبح یا فخر نمود حج اگر معتمر باشد احوط آنست که
مکه در برابر کعبه و اگر خاوج باشد در منی اگر چه دور نیست
که جایز باشد و ذبح یا فخر در هاتجا که کفاره با او متعلق شده است
و جایز است که معتمر تاخیر کند آنرا تا منی و جایز نیست تاخیر از منی
و اگر در هاتجا ممکن نشود قربانی کند در هنگام رسیدن بخانه خود
و بر این قرار است حکم طعام و حیوان و احوط آنست که قربانی در

بعد
دو لایست

همان جا خرید و بیرون بخان و اگر ممکن نشود بحد در همانجا که ممکن
میشود اگر چه واجب نیست بنا بر ظاهر مسی اگر قربانی کردن کوشتن
بدن متعلق بکیر و ازان داخل شود چکند حج واجب است بر
او که ده فقیر را طعام بدهد و اگر ازان نیز عاجز شود سه روز
روزه بگیرد و احوط آنست که آنسه روز را در حج روزه بگیرد
مسی علامه در دستهای فرموده است که مصرف حاجت از
قربانی و غیر آن مساکن حرمی باشند و همچنین است حکم صدقات
ایشان مراد از مساکن حرم کیانند حج ظاهر اینست که مراد
انسانی هستند که در حرم حاضر میباشند خواه از اهل حرم
بوده باشند یا غیر اهل حرم مسی کفار است که در حرم لازم نیاید
مصرف و چلیست حج مصرف آنها فقره و مساکن هستند و
احوط آنست که آنها را نیز مساکن حرم صرف نمایند

مقارن سیم

در کفاره استماع از زمان و سایر کفارات است مسی کسیکه
جامعت کند باز و خود بعد از احرام حج با علم بجهت و تعهد
صورت دارد حج علما گفته اند حج او فاسد میشود و برای
چهار چیز اول تمام کردن حج است دوم یکسره کفاره دادن سیم



حج نمودن در سال آینده اگر چه حج اول سنجیده باشد یا اینکه
 بنیابت باشد چهارم تفریق در میان ایشان است مس فوق
 هست در حکم مذکور میان زوجه دائمه و متعه حج قویست
 و احوط آنست که الحاق شود بزوجه و حکم مذکور کثیر خود هیچیز
 کثیر غیر که تحلیل کرده باشند و از ابوی چنانکه الحاق اجنبیه و
 طایفه مذکور و حیوانات نیز میباشد اگر چه اقوی عدم الحاق است
 مس فوق هست در روطی میان و طی ذر و قبل حج مشهور
 میان علما ما رضوان الله علیهم عدم فرق است و این قول است
 مس ایام اول فرض میباشد و تم عقوبت یا بعکس حج در دنیا
 علما خلاف است اگر چه اول اظهار است و ظاهراً میشود فائده
 نیت عمل در حکم کسب که اخیر حج شده باشد از برای سال اول
 بخصوصه اینکه فرض اول بوده باشد استحسان اجر ن دارد
 و مخالف نذر نکرده بخلاف آنکه فرض دوم باشد مس اگر چه
 او هم در احرام بوده و بر غیبت خود اقدام بر جماع نماید چه صورت داد
 حج لازم میشود بر او آنچه مذکور شد که بر مرد واجب است و اولی
 از این فرض دوم را زوم او مذکور و زوجه انصونی است که اقدام
 از جانب او باشد با علم بحکم و تعمد فعل بدون آنکه مرد امر عالم او

بلکه خالی از
 و خبر نیست چنین
 است احاطه بقصد
 از این و الله
 اعلم

نذر کرده
 باشد در نماز
 سال پس باطن
 اینست

عامد باشد پس اگر زوجه را اکراه نماید بر امر مرد که رجوع و زوجه
دارد حج و اوجح و كفاره بر او نیست بلکه كفاره او با كفاره
خود مرد بعهدۀ مرد است و بر زوجه لازم نیست که در سال بعد
حج کند و اما تفریق فرق نیست میانه آنکه زوجه مکره باشد یا
مطأوعه پس مراد از تفریق که لازم است چه چیز است حج
مراد از تفریق آنست که زوج و زوجه خلوت نکنند پس باید که با
یکدیگر بنشینند مگر آنکه با ایشان ثالثی باشد و بعضی ثالث
را مقید کرده است بآنکه ممیزی باشد پس در تحقق افتراق اعتبار
بغیر ممیزی نیست و این کلام حق است و حکم تفریق چنانچه در
حج اول ادائی میباید همچنین در حج ثانی قضائی نیز ثابت است
پس اخروفت تفریق چه قضا است حج اجبار در این باب مطلق
و احوط همه آنست که تارجم کند بمکانیکه در آن اقدام بران فعل
محرّم کرده اند پس اگر از راه دیگر برگردد چه کنند حج بقصد
اتمام مناسب افتراق لازم نیست و باید دانست که آنچه کشاد
احکام مختص کبی است که بخار و عامد و عالم بحکم و با حرام خوب بود
باشد اما غیر صاحب این اوصاف پس بر او چیزی نیست بلکه حج
خود را تمام میکند و عمل و بخیر است پس اگر کسی بیکرا اکراه

کند مرد در جماعت یا اگر آه کند زوجه را یا مرد و یا ایشان را چه
صورت دارد حج بهیچ وجه کفاره لازم نیست و آنچه گذشت از
وجوب تمام ولزوم قضا و کفاره و تفریق در صورتیست که جماع
بعد از نبلیه احرام و پیش از وقوف مشعربه باشد و اما اگر
پیش از نبلیه یا بعد از وقوف مشعربه باشد تنها کفاره بر او لازم
لکن لزوم کفاره در این صورت وقتی است که جماعت قبل از تجاوز
نمودن از جهات شوط طواف نسا بوده باشد اما اگر بعد از آن نموده
باشد پیش بر او کفاره نیست مگر اگر شخص محل غنی جماعت کند
یا کثیر خود که داخل احرام شده باشد یا ذن او چه صورت دارد
حج کفاره کثیر بعهده او است و مخیر می باشد در قربانی کردن
یک یا یک کوسفند مگر اگر شخص فقیر مرتکب این عمل بشود چه
کند حج اگر قدرش نداشته باشد مگر بر قربانی کردن یک
کوسفند مخیر است میان آن و روزه و کفایت میکند روزه یک
روز و بعضی گفته اند که کمتر از سه روز کفایت میکند و این قول لایق
بلکه اقوی است در صورتیست که عذر یا علم یا اذن چیزی بر او
نیست مگر فرق هست در کثیر میان آنکه با اگر آه اقدام بر حج
نموده باشد یا بطوع و رغبت حج اطلاق خبر فتاوی اکثر علما

مقتضی عکس فرق است و بعضی گفته اند که واجب است قضا و کفاره
بر کسی که بیک بطوع و رغبت اقدام بر آن کرده باشد پس باید یکسره
قرنایی کند و اگر ممکن نشود از قرنایی کردن بجای آن هجده روز
روزه بگیرد پس واجب است بر مؤمنی که اذن بدهد او را در کفاره
و تحمل شود مصارف از او این قول احوط است پس اگر کسی در
حال احرام باز که خود بازی کند پس بیرون بیاید چه کند حج
باید یکسره قرنایی کند خواه در حال بازی کردن باز که فاسد
بیرون آمدن منی باشد یا نه پس کسیکه بقصد و اختیار از خود
منی بیرون بیاورد بغیر بازی کردن باز که از اسباب یکرمش را همه
باز وجه یاد است زدن بدن او یا نظر کردن بسوی او یا بسوی
اجنبیه و امثال اینها چه ضوئ دارد حج باید یکسره قرنایی
کند پس کسیکه زوجه خود را بیوسد در حال احرام حکمش چیست
حج اگر بوسید او بشهوئ بوده باشد و منی از او بیرون بیاید
واجب است بر او که یکسره قرنایی کند و همچنین است حکم در ضوئ
بوسیدن بشهوئ لکن منی بیرون نیاید پس اگر بیوسد زوجه
خود را بدون شهوئ و منی بیرون آمد چه باید کرد حج واجب است
بر او که یکسره کو سفند قرنایی کند پس کسیکه دست بدن زوجه خود

بمالد با شهوت چه صورت دارد حج باید يك كوستند قربانی
 كند اگر منی بیرون نیاید و اگر بیرون آید منی واجب است كه علاوه بر
 كوستند يكشتر قربانی كند و اگر دست بیند زوجه بمالد بدون
 شهوت بر او چیزی نیست كه چه منی بیرون بیاید مگر اگر نظر
 كند بر وجه خود از جهت نظر چیزی بر او هست حج چیزی بر او
 نیست خواه بشهوت یا بدون شهوت و اگر با نظر ازال شود در
 صورت اقراران نظر بشهوت واجب است يكشتر قربانی كند و در
 صورت عدم اقراران ان بشهوت چیزی بر او نیست مگر اگر كینه
 بغیر زوجه خواه از زنها یا جنبه نظر كند و از او منی بیرون بیاید
 چه باید بدهد حج اگر غبی باشد باید يكشتر قربانی كند و اگر
 متوسط باشد يك كار قربانی كند و اگر فقیر باشد يك كوستند
 قربانی كند و در غیر آنچه مذکور شد از اقسام استماع كفاره نیست
 مگر اگر کسی صدای زن یا جنبه را بشنود یا آنكه ببیند یا جنبه
 را كه کسی با او جماع ميكند یا آنكه كینی وصف كند یا جنبه را از برای
 او و از او منی بیرون بیاید چیزی بر او هست حج در این صورت
 كفاره بر او نیست مگر آنكه خودش یا این احوال قاصد بیرون آید منی
 بوده باشد و مومنین بیرون آید پس محمل است كه مكومیم كه در این هنگام

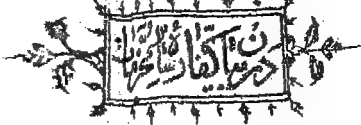
بر او واجب است که یک شتر قربانی کند مگر کسیکه بجامعت
 کند در احرام عمره پیش از سعی چه لازم میشود حج اگر عمره او
 عمره مفترقه باشد فاسد میشود و واجب است بر او که یک شتر قربانی
 کند و باید عمره را قضا کند و اما عمره حج تمتع نیز اقوی آنست که حکم آن
 حکم عمره مفترقه است بلکه ظاهر آنست که تفریق نیز در آن واجب است
 بلکه ظاهر و خوب تفریق آنست در مطلق عمره و همچنین واجب است
 قضای حج نیز در عمره تمتع بهادر صورتیکه عمره را پیش از حج بخواند
 ممکن نشود بجهت ضیق وقت مگر اگر شخص عمره عقد نکاح بخواند
 از برای محرم دیگر و معقود له دخول کند بمعقود علیها چه صورت دارد
 حج واجب میشود بر غایتی که یک شتر قربانی کند چنانچه واجب میشود بر
 فردی که یک شتر قربانی کند مگر کسیکه استغفار کند طبعا در
 حال احرام استغفار آن حرام است چه باید بدهد حج واجب است
 که یک گوسفند قربانی کند مطلقا خواه بدن خود بمالد و خواه دهن
 طعام یا شرب خود نماید و خواه بکند چه بان دست بزند که چیزی
 از آن بدن است و حبسید و چه هوا بوی و زبانی و زوا و استنشام کند
 و خواه خود را بان حقه کند و خواه از اسرمه چشم خود کند و غیر
 از اینها از انواع استغفار است اگر چه در روایت حکم بعد از زوم گفته

در غیر خوردن و بیدن مالیدن و کفاره نیست بر او در خلوت
 کعبه که چه در آن زعفران هست و نه در قوا که در یا حسین است
 ان سی اگر کسی ناخن خود را بچیند چه باید بدهد حج
 واجب است بر او که مقابل هر ناخن یکمده طعام بدهد سی
 اگر ناخنهای دستها و پاها را خود را در یک مجلس بچیند کفاره
 او چیست حج یک کوسفند قربانی کند و اگر ناخن هر یک
 از دستها و پاها را در مجلس علیحده بگیرد و کوسفند قربانی کند
 سی حکم ناخن آنست زاید چه چیز است حج احوط الحان
 انست با آنکه شست و صلی در حکم و خوب مد و یک کوسفند اگر چه
 دور نیست که بگوئیم در زاید مد لازم نیست سی اگر بعض
 ناخنهای خود را بچیند و کفاره از او بدهد و بعد از آن باقی
 ناخنهای خود را بچیند چه صوف دارد حج احوط انست که
 جمع نماید میان یک مد از برای هر ناخن و یک کوسفند یا دو
 کوسفند از برای جمیع اگر چه دور نیست که بگوئیم یک کوسفند
 یا دو کوسفند مجزای است سی اگر در آشنای ناخن چید یک
 کوسفند قربانی کند بقصد کفاره دستها و پاها و بعد از آن
 باقی ناخنهای دستها و پاها را تماماً بچیند در یک مجلس صوف

دور نیست

دارد

دارد حج واجب است بر او که يك كوسفند ديگر قربانی کند بنا
 بر احوط اگر چه دور نیست که بگوئیم قربانی يك كوسفند ديگر
 بر او لازم نیست پس بعضی ناخنها مثل تمام ناخن است حج
 احوط تساوی است اگر چه دور نیست که بگوئیم که در بعضی ناخن
 كفاره نیست بر او تا آنکه تمام کند چیدن همه آن ناخن را اگر چه
 در در وقت باشد پس اگر ناخنهاي هر دو دست را ناخنهاي
 يك پا بچیند یا بعضی ناخنهاي دو پای خود را بچیند در يك مجلس
 صورت دارد حج كفاره آن يك كوسفند است و اگر بنا به
 ناخنها را در مجلس ديگر بچیند پس بر او يك كوسفند ديگر لازم نیست
 پس بعضی بانی را در مجلس ديگر بچیند چه باید بدهد حج
 لازم است که از برای هر ناخن يك مد طعام كفاره بدهد و اگر ناخنها
 يك دست و يك پا را بچیند پس بر او بعد از آن كه شان مد طعام لازم
 میشود و بر این قیاس هرگاه ناخنهاي دست را بچیند و يك ناخن از پا
 را مثل باقی بگذارد یا آنکه ناخنهاي پاها را بر این قرار بچیند بدانکه
 آنچه گذشت او كفاره در صورت عداست و اما در صورت رینسان
 یا سهو یا جهل كفاره بر او نیست پس کسیکه قوی بدهد عزم را
 بناخن چین پس او ناخن بچیند بغضوای آن مغنی پس از آن خون در آید

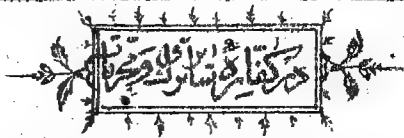


حکمش چیست حج واجب است بر مقلد یک کوسفند قربانی کند
و همچنین است حکم اگر نقل کند فتوی را بسوی محرم بنا بر اظهر و
ظاهر عدم اشتراط احرام مقلقی است و همچنین شرط نفی اهلایة
مفوی از برای افناء مس اگر مقلد مقلد باشد چه صوت دارد
حج اگر بقول یکی از ایشان عمل کرده بر او واجب است یک کوسفند
و اگر بقول همه عمل کرده پس بر جمیع ایشان یک کوسفند واجب
میشود بطریق اشتراك بنا بر احوط و احوط ازان است که هر یک
کوسفند قربانی کنند و اگر فتوی را بکس دیگر بگوید و دیگری با و
عمل نماید بر مقلد غیر یک کوسفند لازم است بنا بر اظهر مس
اگر عمداً ناخن خود را بخون اندازد بر مقلد چیزی هست حج
بر او چیزی لازم نمیشود و اگر فتوی بدهد و ناخن انداخته
بغیران از محرمات بر او چیزی نیست بنا بر اظهر مس اگر سفت
اداء کند بخون افتادن ناخن خود را چه صوت دارد حج واجب
نیست بر مقلد مقلد او اگر چه احوط آنست که او را سفت نماید
مس کسیکه رخت دوخته بپوشد در حال احرام چه باید بدهد
حج باید یک کوسفند قربانی کند مطلقاً حتی اگر مضطر شود بسوی
ان بجهت دفع سرها یا اگرها اگر چه در صوت اضطرار و محصلیت

نکرده باشد و استثناء زیر جامه محل ناممل است و در نیست که
 بگویم پوشیدن روزه در حال ضرورت بلکه مطلقاً موجب کفاره
 نیست اگر چه احوط ثبوت کفاره است از برای جمیع آنچه‌ای که
 حرام است پوشیدن آن در حال اختیار مثل روزه که بافته شده
 باشد و بخوان اگر چه آنرا ثوب نگویند و حکم استدلال پوشیدن
 مثل ابتدائیت مسی هرگاه لباس روزه را در روی تن
 پوشید بعد از آن مثلاً که شد چه صوت دارد حج واجبست
 کنند آن اجماعاً لکن کفاره ندارد و اگر تاخیر افتاد بعد از آنکه
 کفاره بر او لازم میشود مسی اگر محمد در صنف را بیک دفعه پوشد
 بر او چه چیز است حج یک کفاره لازم میشود و اگر دو لباس
 که از دو صنف میباشد بیک دفعه پوشید ظاهر آنست دو
 کفاره لازم میشود مسی اگر لباس واحد را دو مرتبه پوشد چه
 صوت دارد حج اگر بعد از پوشیدن اول و قبل از دوم کفاره
 را داد باید از برای دوم کفاره دیگری بدهد و اگر نه دیگ کفاره
 از برای هر دو کافی است خواه دو لباس را در یک مجلس پوشد یا
 در دو مجلس مسی اگر اندو لباس در صنف مختلف باشد با اینکه
 بعد از دفعه اول کفاره داد و پوشید چه کند حج کفاره مستند

میشود و اگر چنین نباشد متعدد نمیشود و واجب نیست کفایت
در صورت پوشیدن لباس و خنجر از روی نسیان یا جهل مس
اگر مهر خود را برآورد بواسطه آنکه اذیت بوی میرساند نتواند
او چه صوت دارد حج باید یک کوفتند قربانی کند یا سه و
روزه بگیرد یا برشش مسکین تصدق میکند یا نه یعنی که بهر یک
از ایشان دو مد طعام بدهد مس اگر مهر تراشیدن و از
جهت اذیت نبوده باشد چه باید بدهد حج باید یک کوفتند
قربانی کند و فرق نیست در هر دو صوت میان تراشیدن تمام سر و
بعضی آن که باشد یا زیاد مگر آنکه بسیار کم باشد مثلاً یک مو یا دو یا
سه موی اگر چه ممکن است که در این صورت نیز حکم بشود کفایت
شود بلکه اقوی اینست مس اگر موزا از غیر مهر برآورد چه باید
بدهد حج واجبست بر او که یک کوفتند قربانی کند و همچنین
حکم در زاله موی سر یا غیلان بدون تراشیدن مگر در جای که قص
خاص دارد شده است چنانچه میاید انشاء الله تعالی مس اگر موی
زیر هر دو بغل را بکند چه صوت دارد حج باید یک کوفتند
قربانی کند و اگر موی یکی از آنها را بکند سه مسکین را باید طعام
بدهد مس محرم اگر موی زیش خود را یا سایر اعضای خود را

که غیر موی زیر بغل باشد بکند خواه که باشد و خواه زیاد یا اندک
دست بر سر یا بر پیشانی یا بر پا یا بر کمر یا بر کتف یا بر سینه چه صورت
دارد حج واجب است بر او یک کف یا دو کف از طعام یا سوخت
تصدق کند یا آنکه بیک درهم خرما کفله تصدق نماید و فوق
نیست در حکم مذکور میان افتادن موی در حال وضو یا غسل یا
غیر اینها بر اقوی مفسر در حال راه رفتن اگر سایه کند بر سر
خود چه باید بدهد حج واجب است بر او یک کوفه سفید قرانی
کند و در نیست که گاو یا شتر یا گوسفند یا بز یا میش یا
خال اختیاری یا اضطراری یا بر احوط بلکه بر اقوی مفسر اگر مکرر بر سر
خود سایه انداخت کفاره مکرر میشود مگر و شد موجب حج
مکرر نمیشود کفاره مکرر آنکه دو یک احرام نباشد مثل آنکه یکی احرام
عمره و دیگری در احرام حج واقع شود و احوط آنست که بگویم که اگر
مکرر میشود کفاره مفسر اگر مکرر بر سر خود را پوشاند چه باید بدهد
حج یک کوفه سفید قرانی کند و اگر است که مکرر میشود کفاره
بمکرر شدن موجب که بعد از موجب سابق کفاره داده باشد بخلاف
آنکه داده باشد پس مکرر نمیشود در این هنگام و مکرر نمیشود
چون آنچه که بر سر را بان پوشانند است و فوق نیست در لزوم



کفاره میان حال اختیار واضطرار و از آنچه مذکور شد معلوم
میشود که در ارتقا سیر قربانی لازم است پس اگر سر خود را
پوشاند بکل یا بپیر داشتن چیزی بر سر چه صوت دارد حج
مبنی است بر عزم و عهد حرمشان و احوط بلکه اقوی و لزوم
کفاره میباشد پس اگر سر خود را بپوشاند و سایه بان نیز
درست کند چه صوت دارد حج بر آورد و قربانی لازم است
بنابر احوط بلکه اقوی و اگر بعضی سر خود را بپوشد بر او کفاره
نیست مگر آنکه باقی بسیار آمده باشد بنابر اظهر اگر چه احوط
کفاره است مطلقا پس کفاره از برای فسوق که دروغ گفتن
چیز است حج چیزی نیست بر فاعل آن مگر استغفار و
سزاوار است که بعد از آن تلبیه کند و تصدق بخیزی اگر چه
یک کفاز طعام باشد و او لی است که یک کا و قربانی کند و
اگر با ارتکاب دروغ گفتن دشنام نیز بکسی دهد احوط آنست که
یک کا و قربانی کند اگر چه واجب نیست بنابر اظهر پس جدال
یعنی لا والله و بلی والله گفتن از روی شد و راستی باشد کفاره
هست بر او حج کفاره نیست بر او مگر در صورتیکه زیاده تر از دو
دفعه باشد پس لازم است که یک کو سفند قربانی کند مطلقا بنا

بر اظهر اگر چه احوط آنستکه يك كوسفند ديكر قربانی كند اگر نه
دفعه ديكر قسم بخورد و اگر از روی دروغ باشد پس يك دفعه ان
يك قربانی لازم است و در دفعه ان يك كا و احوط آنستكه
دو ان صوت كوسفند بي نيز با كا و قربانی كند و در دفعه ان يكسفر
واحوط آنستكه كوسفند را نيز در اين صوت ترك نكند و همچنين است
حكم در بيشتر از سه و شرط نيست در واجب شدن كفاره بسه دفعه
قسم خوردن متوالی بى در پی بون آنها بواحوط بلكه اقوى مس كينكه
مضطر شود بسوى قسم خوردن از برای اتيان حق يا نفی باطل چيزي بر
او هست حج اقوى آنستكه كفاره نيست و همچنين در قسمي كه
در طاعت خدا و بجهت صله رحم و اكرام مؤمن بوده باشد مس
و جوب قربانی كردن يك كا و بسبب دفعه قسم خوردن و وجوب
قربانی كردن شتر بيه دفعه درجه صوت است حج در صوت نيست
كه از قسم سابق كفاره نداده باشد پس اگر از هر يك كفاره داده باشد
در سيم نيز يك كوسفند لازم ميشود نه غير ان و اگر از يكي كفاره داد
و ديگر نماند يك كا و قربانی كند مس قاعده كليۀ اين مسئله را
بيان فرمائيد حج قاعده او آنستكه بايد عذر مذكور ملاحظه
شود خواه در ابتدا و خواه بعد از كفاره بغير كفاره يك مرتبه يك

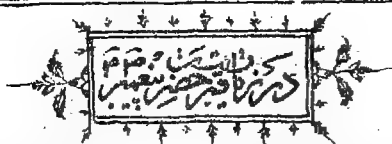
کوفسند است و کفاره دو مرتبه يك تا و است و کفاره سه مرتبه
يكس تراست و کفاره نيكس در غير آنچه نيكو شود از تر و احوال
مکرر ردندان کردن که بنا بر روايت ضعیفه کفاره ان يك
کوفسند قربانی کردن است و احوط مراعات آن است مگر
مستعد دشود اسباب مخالفه کفاره مثل صید کردن و مجامعت
نمودن و رخت دوخته پوشیدن و ناخن گرفتن و استعمال طب
کردن چه صوت دارد حج از برای هر يك يك کفاره لازم است
خواه در يك وقت مریکب نهاشود یا در اوقات متعدده چه
کفاره اول را داده باشد چه نداده باشد مگر نمودن
و طی چه محقق میشود حج بعد نمودن نسوی بمقام بعد
از اخراج تمام ذکر اگر چه در يك حال بوده باشد مگر اگر
خود را بتراند بعد از ان مبروید و بعد از ان دوباره بتراند
کفاره مکرر میشود حج کفاره ان مکرر میشود بنا بر احوط
بلکه اقوی مگر اگر بعضی سر را وقت صبح بتراند و بعضی دیگر را
وقت ظهر و همچنین اکمال نماید سر تراشید را چه صوت دارد
حج احوط آنست که کفاره باره رکند سیماء در صورتیکه کفاره
اول را داده باشد مگر اگر سر و زیر بغل و رها و خود را مثال

در بیان احکام کفار

انرا بشود چه صوت از جمیع برای هر یک یک کفاره است مطلقا
اگر چه همه آنها در وقت واحد عینی واقع شوند بنا بر احوط بلکه اقوی
و همچنین مکرر میشود بمکرر شدن طبع پوشیدن زلفان و نظیر آن
است و پوشیدن سر و سایه بر سر کردن بنا بر احوط بلکه اقوی
من جاهل و صغیر و مجنون و غیر متعبد در این مورد چیزی لازم
میشود بر اینها حج کفاره نیست بر اینها مکرر رسیدن و در افتادن
موی دلش بپشت است زدن بر پیش و بخوان چنانکه گذشت من
اگر چه میشود که بخورد آن چیزی را که حلال نیست پوشیدن
یا خوردن آن از چیزهایی که از برای کفاره آنها بر وجه مخصوص در
شرع مقید و معین مقرر نشده است چه صوت دارد حج مثل
خوردن گوشت مرغ مثلا باید یک کوفتند قربانی کند من
کفاره که متعلق بمجنون میشود چه نوع است حج کفاره متعلق
بمال و میسر کرد پس اگر از برای و افاقه حاصل شد خود شرف مال
خود شرف میدهد و اگر از برای و افاقه حاصل نشد ولی او اموال
او میدهد و اما مجنونیکه ولی او را داخل احرام کرده باشد و حالا
جنون پس کفاره این بر ولی است مثل غیر بالغ سزاواران است که
ختم شود بحد گناه احکام متعلقه بحدینه طبیعه

بدانکه

مستحب و مکمل است زیارت قبر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره
 همه مردم خصوصاً در باره محتاج بلکه اجنبی میکند امام قیایان
 خاص قیایان عام و ایشان را بآن چنانکه مذکور شد در فضیلت
 ابتدا بمکه و خیمه مدینه و عکس آن اخبار مختلف است ولی اگر در
 حال قصد مکرمه و او مدینه بیفتد اشکالی نیست در افضلیت
 ابتدای مدینه زیرا که ترک زیارت در این هنگام نوعی از جهل است
 و در غیر این صورت دلیلی بر ترجیح نیست و با جملة سنت غسل
 بجهت دخول در مدینه خواه متصل بدخول بوده باشد یا قبل
 ازان و همچنین غسل سنت است بجهت دخول در مسجد النبی صلی
 الله علیه و آله و زیارت الشریع و اگر در حین غسل اول نیت هر سه
 غسل نماید ان شاء الله مجزی خواهد بود و بعضی از عاظم علماء فرموده
 اند که داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شود و در حضور جبرئیل
 وان در دین که از جانب یقیع مفتوح میشود و بخدا متوجه شود
 امام رضا عرض کرده اند که کیفیت سلام بر جناب رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و آله نزد قبر مقدس آنحضرت فرمود که بگو السلام علی
 رسول الله صلی الله علیه و آله و آله السلام علیک یا حبیب الله السالم



عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَشْهَدُ نَكَ

مَدَّ نَصْحَ لَا مَنِيكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى

اَتَاكَ لَيَقِينَ فَحَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَرَى نَبِيًّا عَنْ أَمَلِهِ لَلَّهِمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ جَمِيدُ مُحَمَّدٍ

وَمُسْتَحْبَبُ سُنَّتِ وَقَبِيلِهِ نُمُودُهُ وَمَنْكَبُ الشَّرِّ وَالْجَانِبُ قَبِيلُهُ سَخَاةُ

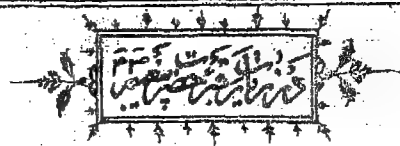
رَسُولِ خَلَامُهُ وَمَنْكَبُ يَمْنِ الْجَانِبِ شَرِّ الشَّرِّ وَرُمُودُهُ وَمَكُودُ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَأَشْهَدُ

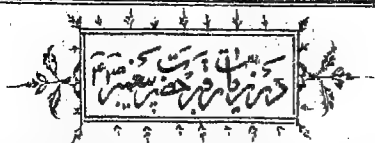
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ

أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَدَّ بَلْعَتْ رِسَالَتِ رَبِّكَ

وَنَصَحْتَ لَا مَنِيكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى



أَنَّكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْحِظَةُ الْحَسَنَةُ وَأَدَيْتَ الَّذِي
عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَمَّاكَ قَدَرُؤُفَتْ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَاظَكَ عَلَى
الْكَافِرِينَ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ الْحَمْدُ
لِلَّهِ الَّذِي نَسْتَعِذُّ نَابِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ
صَلَوَاتِكَ وَصَلَاةَ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
وَأَهْلِيكَ الْمُسْلِمِينَ وَأَهْلِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَنَسَمِ
مَسْجِدِكَ يَا رَبَّنَا الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ
وَرَسُولٍ وَنَبِيِّ وَأَمِينٍ وَنَحِيٍّ وَجَبِيٍّ وَصَفِيٍّ خَاصِّكَ
وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اعْظِمِ الدَّرَجَةَ الْوَسْبَكَ فِي



الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يُعْطَى بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ وَاللَّهُ

إِنَّا كُفَلْتُ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ

اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَإِنِّي أَنَا نَبِيُّكَ

مُسْتَغْفِرٌ نَائِبٌ أَمِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ نَبِيَّكَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي

وَرَبِّكَ لِيَعْفِرَ لِي ذُنُوبِي بَعْدَ إِذْ أُنِيتُ دُورَ كَثْرَةِ نَمَازٍ يَا رَبِّ بَكَدْ

وَحَوَاجِ خُودِ رَا اَز دَرگاه خداوند عالم سَسَلْتِ نَمَایَد و سَسَلْتِ

کِه بَسَیَار نَمَاز دَران سَجْد نَمَایَد خُصُوصًا دَر رُوضَه کِه عِبَادَت

از مَیَمَن مَنبَر و قَبْرِ شَهِرِ شَریفِ اَلْمُحَضَّرِ اسْتِ دُرْطُول وَا مَآذِ عَرَض

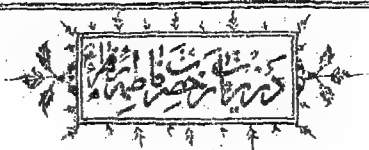
بَعْضِی مَحْدُودِ نَمُودَه اَنَد کِه اَز مَنبَرِ اسْتِ یَا جَہارِ سُنُونِ مَتَوَالِی اَز

سَجْد و دَر حَدِیثِ مُعْتَبَرِ بَلْکِه صَحیح مَرُویَسْتِ کِه چُون اَز دَعَا کَرْدَن

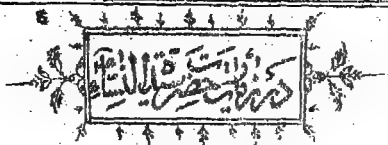
زَدِ قَبْرِ شَهِرِ شَریفِ اَلْمُحَضَّرِ فَارَغِ شُوی بَر و زَدِ مَنبَرِ پُرسِ دَسْت زَدَه

بران نمائند
درد و کوشش پایش
منبر نماندند

مجموعه‌های



بجسمهای خود بمالد که باعث شفای چشم میشود و حمد و ثنای
الهی را نزد منبر بجای بیاورد و حاجتهای خود را از درگاه بار حق
خداوند علو مسئلت نماید و از جمله ادا بگوید که در مدینه
متبر که زیارت سیده ثنائی است و چونکه حضرت جناب امیر
بمقتضای وصیت آن معصومه آن معصومه را در شب دفن نمودند
بجایی طهارت در موضع قبر شریف آن سیده ثنائی اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند که در خوانه شریف خود دفن شده و بعضی گفته اند
که در روضه که مابین قبر شریف جناب رسول خدا صلی الله علیه
و آله و منبر آنحضرت است دفن شده و بعضی گفته اند در بقیع
دفن شده و با قوی اول است چنانچه مشهور مابین سنی و شیعیان
ولکن اولی آنست که زیارت آن معصومه در هر سه مکان شود بلکه
در بقیع دوسه موضع زیارت آن معصومه نمایند یکی زیارت نمایند
آن معصومه را با آنکه بقیع دویم قبریت پیش صندوق ائمه بقیع علیهم
السلام و حال در بقیع متداول شده است که موالیان قبر میانشند
و زیارت آن معصومه نمایند و بعضی این قبر را قبر فاطمه بنت اسد که
مادر جناب امیر المؤمنین است میدانند و سیم در بیت الاحزان و
رغایت زیارت آن معصومه در این مواضع نمودن اگر چه چندی است



لکن مظلون بطن قوتی نیست که قبر شریفاً نمعضود رخا نه شریفاً و
میباشد و ظهور آثار عظیم و جلال در آن مکان دلیل قوی بر این
مطلب است و زیارتاً نمعضود رکاف چنین مد کورا سئل سلام
علیک یا سید العالمین سلام علیک یا والد المصلح علی

الثانی جمعین السلام علیک ایها الظلومة المنوع عن حقها

السلام علیک ایها الصدیقة الطاهرة الظلومة السلام علیک

بضعة النبی بعد ان یکوالله صل علی امتیک ابنة نبیک

وزوجه وصوتیک صاوة زلفها فوق زلف عبادک الکرمین

من اهل السموات والارضین پس هر حاجت که دارم بخواند آنکه
سُئِلَ مَنْ دَفِنَ هَـذَا فَقَالَ خَضِرٌ رَجُلٌ کَرَّمَ وَدَانَ سَنَدُ حَاجَتِهِ
اَی جَوَادِ اَی کَرِّمِ اَی جَبْرِیائی بَعْدَ اسْتِثْنَاءِ اَنْ تَصِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ

وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَنْ تَرُدَّ عَلَى نِعَمِكَ وَأَجْعَلْ أَدَابِي يَارَ أَعْمَةَ بَقِيعِ
عَاسْتِ يَعْنِي جَنَابَ خَضِرٍ وَامَامَ حَسَنِ وَامَامَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ
امَامَ مُحَمَّدٍ تَائِقِ وَامَامَ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَعْمَةَ الْإِسْلَامِ وَ
دُرِّ كَافِي ذِكْرِ مُرُودِهِ بَعْدَ زَانِكَ دَرِ بَقِيعِ بَقَرَاتِ بَرْكَوَارَاتِ
رَسِيدِي قَرَانِيَّانِ زَائِدِي خُودِ فَرَارِدِهِ وَبِكُو السَّلَامِ
عَلَيْكُمْ يَا أَعْمَةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى السَّلَامُ

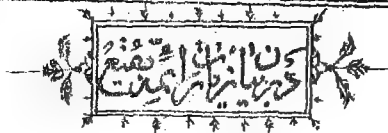
عَلَيْكُمْ يَا نَجَّحَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَامُونَ

فِي الْبَرِّيَّةِ وَالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقَصْوَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

يَا أَهْلَ الْبَحْوَى شَهِدْ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ عَنِ اللَّهِ وَفَضَّحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي

ذَانِ اللَّهِ وَكَذَبْتُمْ وَأَسْبَغْتُمُ الْبَيْكُ فَصَفَوْتُمْ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَعْمَةُ

الرَّاشِدُونَ الْهَدِيُّونَ وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَقْرُوضَةٌ وَأَنَّ قَوْلَكُمْ



الله

الصِّدْقُ وَأَنْكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ يَجِئُوا وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تَطَاعُوا وَأَنْتُمْ عَاثِمُ

الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بَعِينَ بَيْنَكُمْ فِي صَلَاتِكُمْ كُلِّ

الْمُطَهَّرِينَ وَيَقْلَقُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرِينَ لَمْ تَدْرِكُوا جَاهِلِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ

وَلَمْ تَسِرْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ طِبْتُمْ وَطَابَ مَثْبُوكُكُمْ أَنْتُمْ الَّذِي

مَنْ عَلَيْنَاكُمْ دِيَانُ الدِّينِ تَحْصَلُكُمْ فِي يَوْمِي دِيَانُ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعُ

وَيَذْكُرْ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَواتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِكُلِّ قَوْمٍ

إِذَا اخْتَارَ كَرْنَا وَطَبَّ خَلَقْنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَكُنَّا

عِنْدَهُ مُسْتَعِينِينَ بِعِلْمِكُمْ وَبِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِينَ بِصِدْقِنَا إِنَّا كَرُّ

هَذَا مَقَامٍ مِنْ سَرَفٍ وَخَطَا وَأَسْتَكَانَ وَأَقْرَبْنَا جَنِّي وَرَجَاءَ بِمَا بِهِ

الْخَلَاصَ وَأَنْ يَسْتَفِدَّ بِكُمْ مُسْتَفِدُّ الْهَلَكَاءِ لِنَارِ مَكُونُوا

شُفَعَاءَ فَقَدْ خَدَّتْ إِلَيْكُمْ أَرْغَبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَخَلَا

أَيُّهَا اللَّهُ هُرُوا وَأَسْكَبُوا عَنْهَا يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَهُودَانِ

لَا يَلَهُوْهُ وَحُجَّتُ كُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ يُبَايِعُنِي وَعَرَفْتَنِي النَّبِيُّ

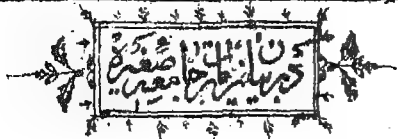
عَلَيْهِمْ إِذْ صَدَّ عَنْهُمْ عِبَادُكَ وَحَمْدُكُمْ وَمَعْرِفَتُهُمْ وَاسْتَحْفَا

بِحَقِّهِمْ وَمَا لَوْ إِلَى سِوَاهُمْ مَكَانًا لَمِنَ مَعْنِكَ عَلَى مَعَ أَقْوَامٍ

خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ فَلَاكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي

مَقَامِي مَذْكُورًا مَكْتُوبًا وَلَا تَحْرِضْنِي مَارِجُونَ وَلَا تَحْتَجِّنِي فِيهَا

دَعْوَتُ بَحْرَةِ مُحَمَّدٍ وَإِلَى الطَّاهِرِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ



إِلَى حَيْثُ بَعْدَ أَنْ هَرَدَ غَاكُ خَوَاصِي بَكْنَ وَأَزْجَلُهُ زِيَارَاتُ جَامِعِهِ
كَدَرُ جَمِيعِ رَوْضَاتِ مَبْتَرِكِهِ مِثْوَانِ فَلَاؤُفْ نَمُودِ ائِفْسَاسِ السَّلَامِ
عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَاصْفِيَاءِ السَّلَامِ عَلَى امْتِنَاءِ اللَّهِ وَاجْتِبَاءِ السَّلَامِ

عَلَى انْضَاءِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ السَّلَامِ عَلَى حَيْثُ مَعْرِقَةِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَى

مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَى مَظَاهِيرِ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ السَّلَامِ عَلَى الْوَلَدِ

إِلَى اللَّهِ السَّلَامِ عَلَى السُّقَرَيْنِ فِي مَرْضَاءِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَى الْمُحْصِنِينَ

فِي طَاعَةِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَى الْأَوْلَاءِ عَلَى اللَّهِ السَّلَامِ عَلَى الَّذِينَ مَنَ

وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَا اللَّهُ وَمَنْ عَرَفَهُمْ

فَعَدَّ عَرَفَ اللَّهُ وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ

اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ شَهِدَ اللَّهُ أَنِّي سَلِمٌ

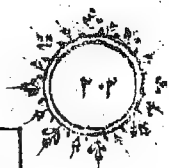
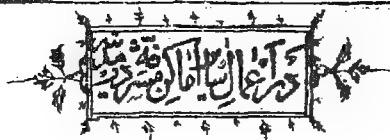
إِن سَأَلَكُمْ وَحَرُّ لَيْلٍ خَارِبَكُمْ مُؤْمِنٌ لِّتَرْكِهِ وَعَلَا يَدِيْكُمْ

مُقَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجَنِّ وَ

الْإِنْسِ وَآبَرَهُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبِهِمْ

زیارات در هر یک از اماکن متبرکه و روضات مطهره هر یک از
ائمه علیهم السلام زیارت جامعه کبیره است که کامل ترین
زیارات است و مناسب است که پس از فراغ از زیارت ائمه هدی
زیارت کند قبر ابراهیم فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله
در بقیع و همچنین قبر عبدالله بن جعفر و فاطمه بنت اسد و قبور
سایر صحابه و تابعین که در آن مکان شریف مدفون میباشند
بعد از آن بروی بجانب احد و زیارت نماید حمزه و سایر شهدا
و در زیارت جناب حمزه میگوید السلام عليك یا عم رسول
الله و خیر الشهداء السلام عليك یا اسد الله و اسد رسوله

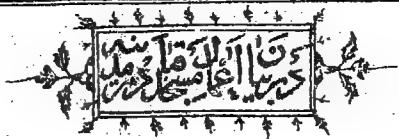
أشهد أنك قد جاهدت في الله ونصحت لرسول الله وجدت



بِنَفْسِكَ وَطَلَبْتَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَرَغِبْتَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ

دو رکعت نماز می کنی و ثواب نواهدیه مینمائی با مختصر و در
زیارت سایر شهدای اجدادین وارد شده است که بعد از این
آنکه نزد قبور ایشان رسیدی در آنجا بمان و بگو السَّلامُ
عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ اسْمُ لَنَا فُوطٌ وَإِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ

و اگر توانی در آنجا سوره از قرآن تلاوت نما و ثواب نواهدیه
کن با روح شریفه ایشان که مناسب است و در کافی مرئوس است
بسنند صحیح که جناب سول خدا صلی الله علیه و آله و آله و عیبه که
میرسیدند بقبور شهداء میفرمودند السَّلامُ عَلَیْكُمْ یَا
صَبْرٌ ثُمَّ قِیمَ عَقَبَتِ الدَّارِ بدانکه اما کن مشرف چند است در
مدینه که اتیان بانها و عبادت در آنها مطلوب است اول
مسجد قبا است که مشهور است بمسجد ذی القبلتین دوم
فضیح است در حدیث معتبر وارد شده است در وجه تسمیه
این مسجد بخداست جناب امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردند که بچه
سبیل این مسجد فضیح مینامند فرمودند چونکه نجلی که در آن



هست مستی بعضی است باین سبب این مسجد را فضیله می نامند
و در این مسجد روزه شمس شد تا جناب امیر المؤمنین علیه السلام
نماز را در وقت دُرُک نماید سیم مشربه ام ابراهیم است یعنی
عزیزه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و در
روایتی وارد شد مائیت که شخصی بخدایت جناب امام جعفر صادق
عرض کرد که ما میرویم به مساجد یکدُر اطراف مدینه است
بکدام یک ابتدا کنیم جواب فرمودند که ابتدا کن بمسجد قبا و نیاز
بسیاری بکن در آن مسجد بعد از آن برو مشربه ام ابراهیم نماز
کن در آن که مسکن جناب رسول خدا است و مصلی انجذاب بود
بعد از آن میروی بمسجد فضیله پس در رکعت نماز در آن مسجد بکن

فصل در آنکه

مسجد قبا مسجد نیست در قبا و آن اول مسجد نیست که جناب رسول
خدا صلی الله علیه و آله در آن مسجد نماز کردند بعد از هجرت از مکه
معه و طراذ از مسجد یکدُر سورۀ براءه مد کوراست که فرمود
لَسْجِدًا سُبْحًا عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ هَمِنْ

مسجد است این مسجد معروف است و اهل قبا غالباً تبعه اند این

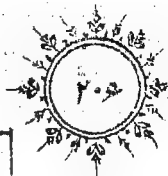
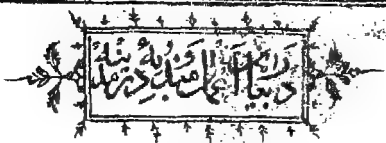
مسجد در سمت جنوب مدینه واقع است بمسافت دو میل از حجاب
و سالک ثاب مرویست که هر کس در مسجد قباد و رکعت نماز کند ثواب
یک عمره با و میدهند و مسجد فضیخ که واقع است در سمت شرقی
مسجد قباد و آن مسجد نیز معروف است چهار مسجد احزاب است که
در سمت دیگر مدینه واقع است و مسجد فتح نیز میگویند و آن مسجد
که دعاء کرده جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز احزاب پس خدا ایشانرا
باو فتح و نصرت کرامت کرد و آن واقع است بر قطعه از کوه سلع که
بد و پله بر آن بالا میروند و در جانب قبله و از طرف راست و مسجد
دیگر هست یکی از آنها منسوب است بامیر المؤمنین ع و دیگری
نسوی حضرت سلمان علی الهرحمه و شناسانند که در مسجد احزاب
این دعا خوانده بشود یا صیرح الکرویین و یا محجب عوقه المضطربین

اَكشِفْ غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي كَمَا كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ

وَكَرْبَهُ وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِي هَذَا الْكَانِ وَدَرِ بَعْضِ

اخبار تصحیح و ترتیب شده است باین نوع که مسجد است ابتدا

کردن بمسجد قبله یا سر قبه ماد را بر هیم بعد از آن مسجد فضیحه بعد از
ان احد و ابتدا کند در احد بمسجد بیکه نزدیک سنک کالای است
بعد از آن قبر حمزه بعد از آن قبور شهداء بعد از آن مسجد بیکه در
مکان وسیع است بعد از آن نماز در نزد قبور شهداء بعد از آن
مسجد فتح و از جمله اعمال مستحبه مؤکده روزی که قن سر و روزی که
سه روز است در مدینه طیبه خواه قصدا فامه عشره ایام
داشته باشد یا نه و روزه این سه روز در حق مسافر است نه انکار
اگر چه صونا فله در حق مسافر جایز نباشد و این سه روز روز
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه میباشد و روزه این سه روز
از برای طلب کردن حاجات خود و اعتکاف کند در مسجد نبی
و بسیار نماز کند در آن و شب چهارشنبه در دستون ابي لبابه
که آن ستون توبه است نماز کند و روز چهارشنبه در نزد آن
بنشیند و در شب پنجشنبه در نزد آن ستونیکه پیش ستون
ابی لبابه است بنشیند و آن مقام جناب سول خداست صلی الله
علیه و آله و انبیا و اولاد و نزد آن بنماید بعد از آن بنماید
نزد ستونیکه پیش مقام پیغمبر است پس شب جمعه و روز جمعه
را در نزد آن نماز کند و نامستواند در این روزها چیزی را زامور



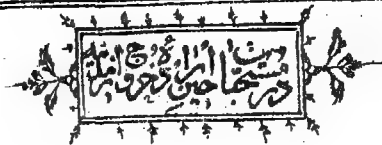
دنیا ناکم نکند مگر بقدر ضرورت و بیرون نرود از مسجد مگر
از برای شغل لازم و نحو این سب و روزا که بتواند و اگر نتواند آنگاه
کند در خوابیدن بقدریکه دفع کند از ضرورت را از بدن خود و اگر
در شب و روز که بخوابد عیب ندارد و در روز حمد کند خدا را و ثنا
کند بر او و صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سؤال کند
حاجت خود را و بگوید در جمله دعا های خود اللهم ما کان لی
إلیک من حاجه شرعت أنا فی طلبها و التماسها أو لم أشرع

سئلتکها أو لم أطلبکها فإنی أتوجه إلیک یدیک نبی الرحمة فی

قضاء حاجتی صغیرها و کبیرها و وجه اشتها و این استوانه با ستوانه

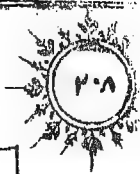
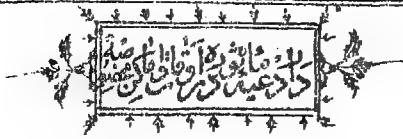
ابی لبابه و استوانه توبه انسانکه

ابو لبابه با جمعی دیگر در بعضی سقا که جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله بیجا دلش تریف میکردند تحلف نمود و خود را از شرف
و کباب شرف و محروم نمود بعد بشده نادم شد و حقوق بان
حضرت ممکن نبود آمد خود را بان ستون محکم بست و بگوید
یاد نمود که آب طعام بخورد تا آنکه بمیرد یا خداوند توبه او را



قبول فرمایند و در بعضی احادیث وارد شده است که تا هفت
روز چنین بود و از شدت عطش و جوع بهوش شد جناب س
خدا صلی الله علیه و اله از سفر معاودت فرمودند نظر بغداد
شریفه داخل مسجد شدند بجهت نماز بعد از نماز خطبه ای
لبابیه و غیره از حال آنها تفحص فرمودند حقیقت حال آنها را
بعرض انبیا و رؤسایند کردند و عرض کردند که ابوالبابیه قسم یاد
نموده که تا جناب رسول خدا صلی الله علیه و اله بدست مبارک
خود او را وانگند خود را و انکرده باشد حضرت فرمود من هم
سبقت در این سخاوت نمود تا خطابی از جانب خداوند عالم برسد
بعد از آن آیه بشارت قبول توبه نازل شد و آخرون اغترضوا
بذنوبهم خاطوا عملا صالحا و آخر سیئتا عسی الله ان یوبخ علیهم ان الله

غفور رحیم انوقت جناب رسول خدا صلی الله علیه و اله بدست
مبارک خود بند را کشودند و مستحسناست که در وقتیکه
میخواهی از مدینه بیرون روی غسل بکن بعد از آن مشرف
میشوی بقبر جناب رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از زیارت
الانوار عالم و طلب حوائج خود را از خلاق عالم و در مقام دعا



اَلْخَضِرُ حَنِينٌ يَكُونِي اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اَخِرَ الْعَهْدِ مِنْ يَادِيْ

قَبْرِ نَبِيِّكَ فَاِنْ تَوَقَّيْتَنِيْ قَبْلَ ذَلِكَ فَاِنِّيْ اَشْهَدُ فِيْ مَمَاتِيْ عَلٰى مَا

شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِيْ حَيَاتِيْ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ

وَرَسُوْلُكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَا تَجْعَلْهُ اللّٰهُ اَخِرَ الْعَهْدِ

عَلَيْكَ وَخَفِيْ مَا نَدَانِيْكَ سِرًّا وَاَرَأَيْتَ كَيْفَ يَجِيْثُ يَتِيْمٌ وَتَبْرَكَ
ذِكْرُنَا يَمُّ دُرْخَانِمَهْ اِيْنَ كِتَابُ بَعْضِ دُعَايِهِ مَا نُوْرُهُ كَمَا وَاَرَأَيْتَ
خَوَانِدَنَ اَنْهَا دُرَّ اَوْ قَاتِ مَخْصُوْصَهْ وَدُرَّ مَا مَكَنَ شَرْيَفِهْ

مَدَامَكَ

مُسْتَحْبَبَاتُ دُرُّ وَفَتْ شُرُوعِ دُرِّ عَسَلِ اَحْرَامِ مَا وَفَتْ عَسَلِ اَحْرَامِ
اِيْنَ دُعَا اِيْجُوْنْدُ بِيْسَمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِيْ نُوْرًا وَطَهُوْرًا

وَحِرًّا وَاَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمًا اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ

و ظَهَر لِي قَلْبِي وَاشْرَحَ لِي صَدْرِي وَاجْرَعِ عَلَيَّ لِيَانِي مَحَبَّتَكَ وَ

مِدْحَتَكَ وَالتَّائِبُ عَلَيْكَ فَانَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ

قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالْإِطَاعُ لِسُوءِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

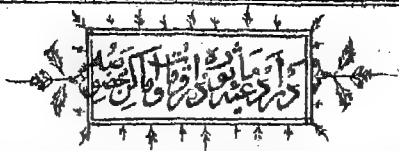
وَسَيِّجَابَتُكَ دَرَوْفَ يُوسُفَ بْنَ الْبَاسِخِ الْإِنْدَاغِ الْجَوَادِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي بِهِ قَرْبِي

وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَتَهَيَّ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَ رَبِّيَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

قَصَدَتْهُ فَبَلَغَنِي رَدَّتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي لَمْ يَقْطَعْ لِي وَجْهًا رَدَّتْهُ

فَسَأَلَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَأَنِي

وَجَلَانِي وَمَنْجَايَ وَذَخِيرِي وَعُدَّتِي فِي سِدَّتِي وَرَحْمَتِي



وَبَعْدَ زَانِ شَرِّ رُكْعَتَيْنِ أَحْرَامَ بَعْلٍ أَوْ رَدِّ مُسْتَحْبَلٍ سَنَ كَرَّ بَعْدَ
أَوْ شَرِّ رُكْعَتَيْنِ أَحْرَامَ بَعْلٍ أَوْ رَدِّ مُسْتَحْبَلٍ سَنَ كَرَّ بَعْدَ
أَوْ شَرِّ رُكْعَتَيْنِ أَحْرَامَ بَعْلٍ أَوْ رَدِّ مُسْتَحْبَلٍ سَنَ كَرَّ بَعْدَ

فَإِنَّ عَبْدَكَ وَفِي قَبْضِكَ لَا أَوْقِيَ إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَحْذِلُ إِلَّا

مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْنَا الْحَجَّ فَاسْتَغْلِظْ أَنْ تَعْزِمَ بِي عَلَى كَلَامِكَ

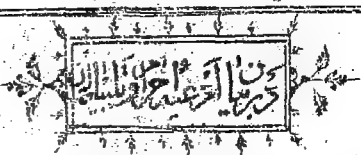
وَسَيِّدِيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَوَّيْنِي عَلَى مَا صَغَفْتَ وَسَلَّمْ

مِنْ مَنَاسِكِي فِي سِرِّ مَنِكَ وَعَافِيَةٍ وَاجْهَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ

رَضَيْتَ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكُنَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ مَسْقَةٍ

بَعِيدَةٍ وَأَتَقَفْتُ مَالِي بِنِعْمَةِ مَرْضَانَاكَ اللَّهُمَّ قَسِّمْ لِي حَجَّتِي وَعُمْرَتِي

وَمُسْتَحْبَلٍ سَنَ كَرَّ بَعْدَ زَانِ شَرِّ رُكْعَتَيْنِ أَحْرَامَ بَعْلٍ أَوْ رَدِّ مُسْتَحْبَلٍ سَنَ كَرَّ بَعْدَ



اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْقِتْعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى ذِمَّتِكَ وَسِتَّةً نَدَيْتَ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْإِقَانِ عَرَضَ لِي شَيْءٌ يُحْبِسُنِي فَلَغْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي

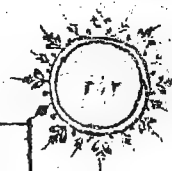
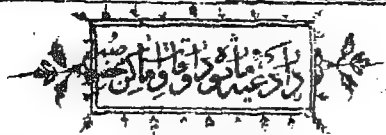
لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ بَعْدَ زَانِئَتِكَ حَرَامٍ كَمَا أَوَّلَ اجْرَاءِ
عُمْرِهِ اسْتَغْنَيْتَ وَدَحَضْتَ وَارْدَ شَدِّكَ كَمَا دَعَاكَ بَلْبِلِيْنُ يُكْوِدُ
لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ لَيْتَكَ لَا شَرَّكَ لَكَ لَيْتَكَ وَدَحَضْتَ وَارْدَ شَدِّكَ

كَدَّرَ مَقَامَ بَلْبِلِيْنِهِ بِأَنْ يُحْكَمَ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ لَيْتَكَ لَا
شَرَّكَ لَكَ لَيْتَكَ إِنِّي الْحَمْدُ وَالنِّعْمَةُ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرَّكَ

لَكَ لَيْتَكَ ذَا الْعَارِجِ لَيْتَكَ لَيْتَكَ بُدِئْتُ وَالْعَادِ لَيْتَكَ

لَيْتَكَ لَيْتَكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْتَكَ لَيْتَكَ عَفَا وَالذُّنُوبُ

لَيْتَكَ لَيْتَكَ أَهْلَ التَّائِبَةِ لَيْتَكَ لَيْتَكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ



لَيْتَكَ لَيْتَكَ مَرُوبًا وَمَرْعُوبًا إِلَيْكَ لَيْتَكَ لَيْتَكَ نَبِيًّا وَ

أَمَّا ذَا إِلَيْكَ لَيْتَكَ لَيْتَكَ كَشَافًا لَكُنَّا لِعَظَامِ لَيْتَكَ لَيْتَكَ

عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ لَيْتَكَ يَا كَرِيمُ لَيْتَكَ وَسُنَّتَا شَكَرِكَ

حِينَ خُلِدَ دُرُومًا يُدْعَا بِالْجَمَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ

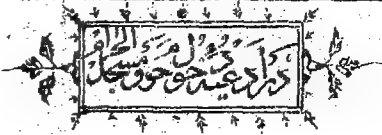
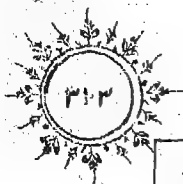
إِنَّا نَكْتُبُكَ فِي كِتَابِنَا الْمُرَلِّ وَقَوْلُنَا الْحَقُّ وَأَذِنَ فِي لِسَانِنَا الْحَقُّ

يَا تَوَكَّلْ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ اللَّهُمَّ إِنِّي

أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِنْ جَابِ دَعْوَتِكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَةِ بَعْدٍ

وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ

وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَاحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَا أَتُحَدُّ عَلَى مَا



وَقَسْبِي لَهُ أَتَيْتُكَ لَكَ لُزْفَةٌ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةُ إِلَيْكَ أَلَيْلَةٌ

لَدَيْكَ وَأَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِي وَالتَّوْبَةُ عَلَى سَهَابَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَأَمْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ

عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ مُسْتَجَابُ اسْتِقْنِكَ بِدَرْمَسْجَدِ الْحَرَامِ

رَسِيدُ تَوْقِفِ نَمَائِدِ وَأَيْدِ عَارِ الْجَوَانِدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

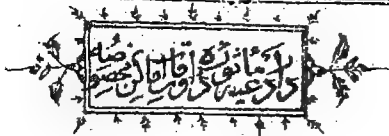
النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ

وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَيْرِ

الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ



خَلِيلِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَاتَّخَذَ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ سَلَامًا

عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ

عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

وَرَسُولِكَ وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى آبَيْكَ أُمَّكَ وَوَسْلِكَ سَلَامًا

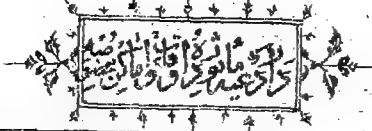
عَلَيْهِمْ وَسَلَامًا اللَّهُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَاتَّخَذَ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ

أَفْخِ لِي أَبْوَابَ حَمْدِكَ اسْتَعْلَيْ فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ احْضَنْطِي

بِحُطِّي الْإِيمَانَ بَدَلًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ شَأْنُ وَجْهِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزَوَّارِهِ وَجَعَلَنِي مِنْ سَيَّاحِيهِ اللَّهُمَّ رَحِمْنَا بِعَبْدِكَ

وَأَرْوُكُ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَائِي لِي أَنَا وَزَارُهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَائِي وَ
 أَكْرَمُ مَرْبُورٍ فَاسْأَلْكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَبَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ حَدِّثْكَ لَا شَيْءَ لَكَ وَمَا نَكَ وَاحِدًا أَحَدٌ صَدَّقَ لَمْ يُولَدْ
 لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مُجِيدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ اسْأَلْكَ
 أَنْ تَجْعَلَ خُصْلَتَكَ يَا بَرِيذِي يَا كَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَدَفْتَنِي
 النَّارَ بَعْدَ أَنْ سَهَ مَرْتَبَهُ يَكُونِي اللَّهُمَّ فَكَ رَقَبِي مِنَ النَّارِ
 وَأَرْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْعُ عَنِّي شَيْطَانِي الْأَثِيمَ
 الْحَيَّ وَشَرِّفْهُ الْعَرَبِ الْعَجَمِ وَكَرِّمْهُ سَاعِدَتِي نَائِدَتِي وَأَيْدِي عَائِلَتِي



که مذکور شد این دعا بخواند رحمتی که آید باشد و در سجده الحرام
بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ رَبِّکَ اِنَّهُ یَسْمِعُ اللهَ وَبِاللهِ وَ

مِنَ الله وَبِاِیَّاهُ الله وَالسَّلَامُ عَلَیْ اَنْبِیَاءِ الله وَرُسُلِهِ وَالسَّلَامُ

عَلِی رَسُوْلِ الله وَالسَّلَامُ عَلِی اِبْرَهِیمَ وَاسْحَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

و مستحب است که بعد از دخول در سجده بایستد رو بکعبه
و هر دو دست را بلند نماید و این دعا را بخواند اَللّهُمَّ
اِنِّی اَسْئَلُکَ فِی مَقَامِ هَذَا فِی اَوَّلِ مَنَاسِکِی اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی وَاَنْ

تَجَاوِزَ عَن خَطِیئَتِی وَتَضَعَ عَنِّی وَزْرَی اَحَدُکَ اللهُ الَّذِی یَلْغِیْ بِیْهِ

اَلْحَرَامُ اَللّهُمَّ اِنِّی اَشْهَدُ لَآ اَنْ هَذَا بَیْتُکَ اَحْرَامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ

مَشَابَهَ لِلنَّاسِ وَاَمَّا مَنَاسِکُکَ اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی وَاَنْ تَجَاوِزَ عَن خَطِیئَتِی وَتَضَعَ عَنِّی وَزْرَی اَحَدُکَ اللهُ الَّذِی یَلْغِیْ بِیْهِ

عَبْدُكَ وَالْبَكْدُ بَدْلُكَ وَالْبَيْتُ بَيْنَكَ حَيْثُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ

وَأَوْفُ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِمَرْكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مِثْلَكَ

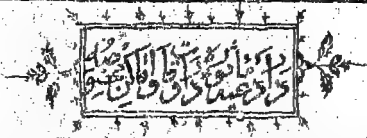
الْمَضْطَرِّ لَيْلِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

وَاسْتَعْلِنِي بِطَاعَتِكَ وَعَرْضَاتِكَ وَسَنَّا سَتَكَ دَرَقَتِكَ

نَظَرَ كَرْدَنِ بَكْبَةِ اَيْنِ دُعَاءِ رَايْخَوَانِدِ اَحْمَدُ لِلَّهِ عَظَمَتِكَ
وَشَرَفِكَ وَكَرَمِكَ وَجَعَلْتَكَ مِثْلَهُ لِلنَّاسِ اَمَّا مَبَارَكًا

وَهَدَى لِلْعَالَمِينَ وَتِيكَ مَخَاضِي حَجَرِ الْاَسْوَدِ شَدِيدُ بَعْدُ
دُخُولِ دَرِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ بَايَسُنْدِ وَاَيْنِ دُعَاءِ رَايْخَوَانِدِ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ اَمِنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّائِنِ وَ



الْعَزِي وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ يَدٍ يَدٍ غَيْرِ مَرْبُوعَةٍ لِلَّهِ
وَدَّرُوقَ بُوْسِيدٍ وَدَسَتْ مَا لِي بِجَمْعِ الْأَوْسِيَّةِ اسْتَبْرَأْتُ
بِحَوْلَانِ اللَّهِ أَمَّا بَقِيَّةُ دِينِي فَأَعِزَّنِي بِمَا هَدَيْتَنِي لَشَهَادَةِ الْوُفَاءِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنَّا بِكُمَا وَصَلِّ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ شَهِدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللهُ وَخَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْ عَمَلًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمِينَ اللَّهُ كَرَّمَ
بِأَحْسَنِ الطَّاعُونَِ وَاللَّائِفِ وَالْعَزِي وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ عِبَادَةٍ
كُلِّ يَدٍ يَدٍ غَيْرِ مَرْبُوعَةٍ لِلَّهِ وَدَّرُوقَ مَا لِي بِجَمْعِ الْأَوْسِيَّةِ اسْتَبْرَأْتُ
اللَّهُمَّ الْيَا كَبْطَنِي وَفِي عَيْنِكَ عَطْفٌ غَيْرِي فَاهْتَدِ
مَسْتَجِبِي وَغَفِرِي وَارْحَمِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ
مَوَاقِفَ الْحَزَنِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهَيِّجْ مِنْ مُسْتَحِبِّ اسْتِزْهَالِ

طواف خوافدین دُعَا اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ الَّذِیْ

یَمْشُوْنَ عَلٰی ظِلِّ الْمَاءِ کَا یَمْشُوْنَ عَلٰی جِدِّ الْاَرْضِ اَسْئَلُکَ

بِاَسْمَائِکَ الَّذِیْ یَهْتَرُ لَهٗ اَقْدَامُ مَلَائِکَتِکَ وَ اَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ

الَّذِیْ دَعَاکَ بِهِ مُوسٰی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ مَا یَسْتَجِبُ لَهُ وَالْقَیْتُ

عَلِیْهِ مَجْنُونٌ اَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ الَّذِیْ عَقَرَتْ بِهِ الْحَمَلُ

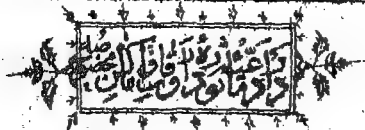
صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ مَا نَقَلَمُ مِنْ دَیْنِهٖ وَمَا فَاخَرُ وَاٰمَنَتْ

عَلِیْهِ بِفِیْئَتِکَ اَنْ تَفْعَلَ لَیْ کَذَا وَکَذَا بِسْمِیْ اَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ

دُنْیَا وَاٰخِرُ سُوْالِ نَمَائِدِ کَمَا اَنْشَاءَ اللّٰهُ بِاَسْمَائِکَ مِیْرَسَدِ

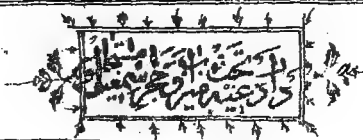
حَدْرَهٗ شَوْطِ اَطْوَافِ کَمَا یَدْرِغَانَهُ کَعْبَهٗ مِیْرَسَدِ صَلَوَاتُکَ

وَالْحَمْدُ لِفِرْعَوْنَ دَعَا وَاَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ فَغَیْرُکَ



مُسْكِنِكَ يَا بَارِكُ قَصِدْ عَلَيْهِ بِأَجْنَةِ اللَّهِ الْبَيْتَيْنِ وَ
أَكْرَمِ حَرَمَكَ وَاعْبُدْ عَبْدَكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِينَ الْمُسْتَجِيرِينَ
مِنَ النَّارِ فَأَعِظْنِي وَالَّذِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي إِلَى الْيَوْمَيْنِ مِنَ
النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ وَدَرَوْقَ سَيِّدِ بَرْكَتَيْهِ بِبَلَدِنَا يَا بَدِي
كَعْبَهُ وَبِكُوبِ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَأَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي
بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْنَا وَجَعَلَ عَلَيْنَا إِمَامًا اللَّهُمَّ هِدْنِي
خَيْرَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْنِي شَرَّ خَلْقِكَ وَهَيِّئْ لِي دَرَمًا مِنْ حِمْلِ الْأَسْوَ
رَبَّنَا إِنِّي فِي الدُّنْيَا حَاشِنَةٌ فِي الْآخِرَةِ حَاشِنَةٌ قَبَارِعِي عَذَابِ النَّارِ
وَبَعْدَ زَبْلُونِ بِحَرَامِ سَمْعِي قَبْلَ أَرْسَلْتَنِي بِمَا ذَاكَ مِنْ رَأْسِ رُؤُوسِ

وَرَدْنِي بِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ وَأَعْلَمُ



کند و نظر بمنزله نداد و بگوید اَللّٰهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ رَحِمَكَ

مِنَ النَّارِ وَخَافِي مِنَ السَّعْمِ وَادْسَعْ عَلَيَّ الرِّزْقَ الْكَمَالَ وَادْرِهْ

عَنِّي شَرَّ فِتْنَةٍ الْحَيِّ الْاَبَدِ وَشَرَّ فِتْنَةٍ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ دُرُوفَ

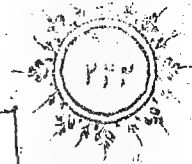
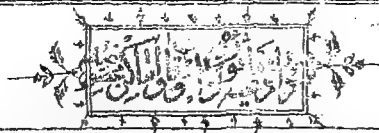
رسید پشت کعبه حین تجار نمودن از حجر اسماعیل گذار بخود
يَا اَدَا الرَّقِ الطَّوْلَ وَالْجُودَ وَالْكَرَمَ اِنْ حَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ وَ

تَقَبَّلُهُ مِنِّي اِنَّكَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَدُرُودِ مُسْتَجَارِ بَخْوَانَدِ اَللّٰهُمَّ

اَلْبَدِيَّتُ بِدِيْنِكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِيْنِ بِكَ اَللّٰهُمَّ

اَللّٰهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْحُ وَمُسْتَحْلِلُكَ تَوْفِيقًا يَدِ
بروزی صفا و شغوف شود

عبادت مناجات فاضل الحاجات بضرع و استهال و دستت که هر که
از الله اکبر و الحمد لله ولا اله الا الله هفت مرتبه بگوید بعد از آن



سَهْ مَرْتَبَهُ بِكُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَكْرَمُ الْمَلِكِ

وَلَهُ الْحُكْمُ يَوْمَ تَبْيَضُّ وَهُو حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بَعْدَ إِذْ أَنْ صَلَوْنَا بِرُكُوعٍ وَالْأُطْمَاءِ وَالسُّجُودِ بِمُسْتَدْسَرَةٍ

بِكُودِ اللَّهِ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَيْنَا وَالحمد لله على ما أَوْلَانَا وَأَسْأَلُهُ

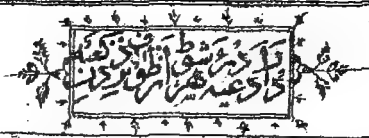
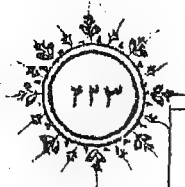
أَتَمِّ الْقِيَوْمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ وَبَارِسُهُ مَرْتَبَهُ بِكُودِ أَكْرَمُ

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا تُعْبَدُ إِلَّا بِهِ

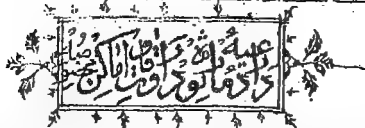
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَأَوْكِرَهُ الشِّرْكَوْنَ وَهَيِّئْ لِي سَهْ مَرْتَبَهُ

بِكُودِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَمِينَ فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ بَعْدَ إِذْ أَنْ سَهْ مَرْتَبَهُ بِكُودِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الدُّنْيَا حَسَنَةً



وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آتَاكَ الْتَّارِ بَعْدَ إِذْ أَنْتَ مُسْتَجِيبٌ
هَٰذَا اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاتَّخِذْ لِلَّهِ وَجْهًا
يَكْصِدُ مَرْتَبَهُ بِكُؤُودٍ بَعْدَ إِذْ أَنْتَ بِكُؤُودٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
وَحْدَهُ أَفْجَرُ عَدُوِّهِ وَضَرَّ عَيْنَهُ وَغَلَبَ الْأَحْرَابُ وَحْدَهُ مَلِكُهُ
الْمَلِكُ وَلَهُ الْأَمْرُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْوَيْفِ وَفِيهَا
بَعْدَ الْوَيْفِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَخَشَنِهِ
اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ وَمُسْتَجِيبٌ
كَدَبِيَّارٍ بِكُؤُودٍ رَبِّ اسْتَوْدِعْكَ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَبَهْرَ
لِسَانٍ كَخَوَافِ خُوبٍ سَتِ بَعْدَ إِذْ أَنْتَ بِكُؤُودٍ اسْتَوْجِبُ اللَّهُ



الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا يَضِيعُ وَدَّ أَنْعَرُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي اللَّهُمَّ

اسْتَعِظْنِي عَلَى كِبَائِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوْفِيقِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِزَّنِي مِنْ

الْفِتْنَةِ وَدَرْجَدِيثٍ وَارْدَا سَتِ كَرَجَابِ مِيلِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَاز

بِالْأَرْفَتِ بَصْفَارُوى مُبَارَكِ رَبِّكَ بِه مِفْرُودِندِ دَسْتَهَارَا

بِالْأَمْوَدِه اَيْنْدُ عَامِيخُونْدِندِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ ذَنْبُهُ

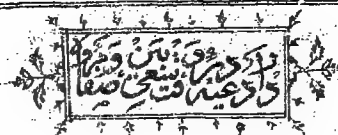
قَطٍ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَى بِالْغَفُورَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

اللَّهُمَّ افْعَلْ لِي مَا أَسْأَلُكَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَنْ تَفْعَلَ لِي مَا أَسْأَلُكَ حَرَمِي

وَأَنْ تُعَلِّمَنِي فَاسْتَعِزَّنِي عَنْ عَذَابِي وَأَنَا مُخْتِاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرَحْمَتِي

اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَنْ تَفْعَلَ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ

تُعَلِّمَنِي وَلَنْ تَطْلُبَنِي أَصْحَبًا بَقِيَ عَذَابُكَ وَلَا أَخَافُ جُورَكَ فَإِنَّ



هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ رَحِيمٌ دَر خَالِ هَر وَلَدِ دَر سُوطِ اَوَّلِ يَاجِيعِ
اَسْوَاطِ سُنَّتِ سَنَدِ زُغَارِ اَبْجَوَانِ
بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ اَللَّهُمَّ اغْفِرْ

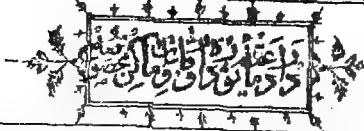
وَارْحَمْ وَتَجَارِزْ عَمَّا تَعْلَمُ وَاَنْتَ لَا اَعْرَا لَكَ كَرَمُ وَدَرْ سُوطِ اَوَّلِ
يَاجِيعِ سُوطِ بَعْدِ

اِذَا يَنْبِكُ بِكُوجِهَةِ عَطَارِ يَنْ رَسِيدِ كِهْ مَشْهُوْلِ لِيَهْ هَر وَلَدِ اَسْتِ
دَرْ سُوطِ اَوَّلِ يَنْ زُغَارِ اَبْجَوَانِ دَرْ خَالِ مَشْهُوْلِ يَازَا اَللّٰهُمَّ
الْفَضْلَ وَالْكَرَمَ وَالنِّعْمَةَ وَالْجُودَ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوبِيْ اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ

الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ وَسُنَّتِ سَنَدِ رُوقِ فَتَنِ بَعْرَ فَا نِزْ عَمَاءِ
وَاَبْجَوَانِ اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ صَدَقْتُ وَاِيَاكَ اَعْتَدْتُ وَوَجْهَكَ

اَرَدْتُ فَاسْتَلْكَ اَنْ تُبَارِكَ لِيْ فِي رَحْلَتِيْ اَنْ تَقْصِيَ لِيْ حَاجَتِيْ

وَاَنْ تَجْعَلَ لِيْ الْيَوْمَ مَمْنُنًا يُّبَاهِيْ بِهِ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّيْ وَتُسَبِّحَ لِيْ



خَوَانِدَانِ دُعَا دُرْدُوَالَ عَرَفَ اللَّهُ رَبَّ السَّاعِرِ كُلِّهَا مَاتَ
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَأَدْرِ عَنِّي شَرَّ

سَقَا الْحَرِّ وَالْأَنْزِلِ اللَّهُ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَخْذَعْ عَنِّي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ لِي

كَذَا وَكَذَا ذَكَرَ حَاجَاتِ خُودِهَا يَدُ بَعْدَ أَنْ دَسَتْهَا رَابِئُ

السَّمَانِ بُلْبُلٌ كَدَّ وَبَكَوَيْدَ بِأَنْضُرُجٍ وَابْتَهَالَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي

إِلَيْكَ الْبَتَى إِنْ أَعْطَيْتَنِي لَمْ تُضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ

يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ لِي

عَبْدُكَ وَمِلْكُكَ يَدُكَ وَأَصَابِيغِي يَدُكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ أَسْأَلُكَ

اِنْ تَوْفَّقَنِي لِإَرْضَائِكَ عَنِّي وَأَنْ تُكَلِّمَنِي مَنَاسِكِي الْتَوَلَّيْتُهَا أَرْهِمِ

خَلِيلَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَلَّكَ عَلَيْهَا جَدِيدَكَ مُحَمَّدًا

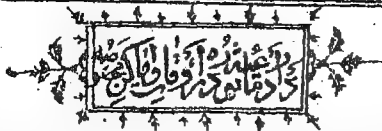
وَأَزْجِلْهُ دُعَاهَا شَيْكِدْ وَأَنْ وَقِفْ مَنَاسِبًا شَيْكِدْ بِخَوَانِدَايَسْتِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ مُضَيِّعِي عَمَلِهِ وَأَطْلَعِ عَمْرُو وَاجِلِيَّةِ بَعْدَ الْمَوْتِ

طَيِّبَةٍ وَبَهْرِي دُعَاهَا دُرَانِ وَقِفْ دُعَايَ حَكِيمِهِ كَامِلًا سُنَّ
كَمَعُونِ بَدْعَاهَا يَوْمَ الْعَرَفَةِ مَيَّاسِدْ وَمُسْتَحْبَبَاتِ سَخُونِ
اِنْ دُعَاءِ دُرْعَاهُ رَوَيْتُكَ بِمُسْمِيلِ بَعْرُوبِ تَمَاسِدِ اللَّهُمَّ
اِنْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ قَسَمْتُ لَكَ دَهْرًا مِنْ شَرِّ مَا يَجِدُ بِاللَّيْلِ

النَّهَارِ أَمْسِي ظَلَمِي مُسْجِلَ بَعْفُوكَ وَأَمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَ

أَمْسِي ذِي مُسْتَجِيرٍ بِفَرْكَ وَأَمْسِي وَجْهِي لِفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَبِالْأَجْوَدِ مَنْ عَطِيَ جَلَلَنِي بِرَحْمَتِكَ الْبَسْمِ



غَافِلِكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاسْتَجِبْ أَسْتَكَدَّرْ

مَشْعَرَيْنِ عَاءَ رَايَحُوْنَدِ اَللّٰهُمَّ رَقَبَا لِمَشْرِعِ الْحَرَامِ فَكَ رَقِبَتِي

مِنَ النَّارِ وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَاذْرَا عَنِّي شَرَّ فِئَةٍ

الْخَيْرِ وَالْاَلْسِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوْبٍ لِّكَ وَخَيْرُ مَا عُوْجِبَ وَخَيْرُ

مَسْئُوْلٍ وَلِكُلِّ وَاقِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِيْ مَوْفِقِيْ هَذَا اَنْ تُقِيْلَ

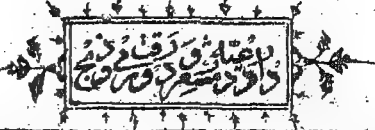
عَمْرِيْ وَتَقْبَلَ مَعْدِنِيْ وَانْ تَحَاوِزَ عَنِّيْ خَطِيْئَتِيْ ثُمَّ اجْعَلْ لِّقَوِيْ

مِنَ الدُّنْيَا زَادِيْ وَابْنِ عَاءَ رَادُوْ حَالٍ مُرُوْرِيْ وَادِيْ تَحِيْرِيْ

اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ لِيْ عَهْدِيْ وَاقْبَلْ تَوْبَتِيْ وَاجِبْ عَوْنِيْ وَاخْلُفْنِيْ

فِيْمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِيْ وَاسْتَجِبْ اَسْتَكَدَّرْ وَاقْبَلْ زَادِيْ

دَرْوِيْكَ سَنَكْهَادُ رَدْسَنَ اَسْتَكَوِيْدُ اَللّٰهُمَّ هُوْلَا



حَصِيائِي فَاخْصِنِي بِيْ وَارْزُقْنِي فِيْ حَجَلِيْ وَهَرَسَنِيْ كَمَا مَيَّانَا دَدَ
تَكْبِيرِ بَكُويد وَبَكُويد
اَللّٰهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اَللّٰهُمَّ صَدِّيقًا يُّكَلِّمُكَ وَعَلَى
سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ حَاجَّامُورًا
وَعَمَلًا مَّقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا وَبَعْدًا مَحْذُورًا
بَعْدَ اَزَانِكَ بِمَنْزِلِ اَمْلَانِيْدُ عَاوَدَ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ نَفْسِيْ
وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَعِمْ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ وَ
مُسْتَحْبَابُكَ كَدُورِ وَفِيْ ذِيْجِ نَمُودَنِ اِيْنِ دُعَاوَدَ اَللّٰهُمَّ
وَجْهَتُ وَجْهِيْ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ خَبِيرًا وَمَا
اَنَامَنِ الْمَشْرُكَ بِيْنَ اِيْنِ صَلَوَتِيْ وَشُكْرِيْ وَنَحْيَايِ وَتَمَاجِيْ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِيْنَ لَا اَشْرُكَكَ كَدُومِدَ لَكَ اَمْرٌ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ

از روی

اَللّٰهُمَّ

اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ قَبِّلْ مِنِّي وَمِنْ سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ

که بعد از عود بمکه بعد از قراع از افعال منی بعد از اینکه بدد
مسجد الحرام رسید بایستد و این دعا را بخواند اللَّهُمَّ
اعِنِّي عَلَى شُكْرِكَ وَسَائِرِ نِعْمَتِكَ وَسَلِّمْهُ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ

الدَّلِيلُ الْمُعْتَرَفُ بِدَيْنِهِ أَنْ تَسْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَإِنْ رَجَعِي

مُحَاجِي اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ عَبْدُكَ وَالْبَلَدَ بَلَدُكَ وَالْبَيْتَ

بَيْنَكَ جُنَا طَلَبُ رَحْمَتِكَ وَأُوْدِي طَاعَتِكَ مُتَبَعًا لِأَمْرِكَ

وَأُضِيًّا بَقْدَ وَكَأَسْأَلَكْ مَسْئَلَةَ الضُّطْرِّ إِلَيْكَ الطَّيِّعُ

لَا مَرْكَ الشَّفِيقُ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ يَبْلُغَ

كَقَوْلِهِمْ خُذْ يُسَىٰ مَعَكَ وَارْحِمْنَا أَوْ قَاتِلْ يَسَّىٰ خَالَفَ الْأَوَّلَ فَأَمَّا الْآخِرُ الْوَخَصِيُّ الْأَوَّلَ

انجیل
وہابی
میں
نہایت
کمال
کا
تحریر
کیا
گیا
ہے

CALL No. { 192500 } ACC. NO. 192500

AUTHOR _____

TITLE _____

Class No. 192500 Acc. No. 192500

Book No. 192500

Borrower's No. _____ Issue Date _____

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES: -

1. The book must be returned on the date stipulated above.
2. A fine of Re. 1-00 per vol. is per day shall be charged for text-books and 10 Paise per day for general books kept over-due.

